

سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
نیم نازم
بیا که ما را بپوشاند
ما را عشق

غذای خوشمزه واقعی

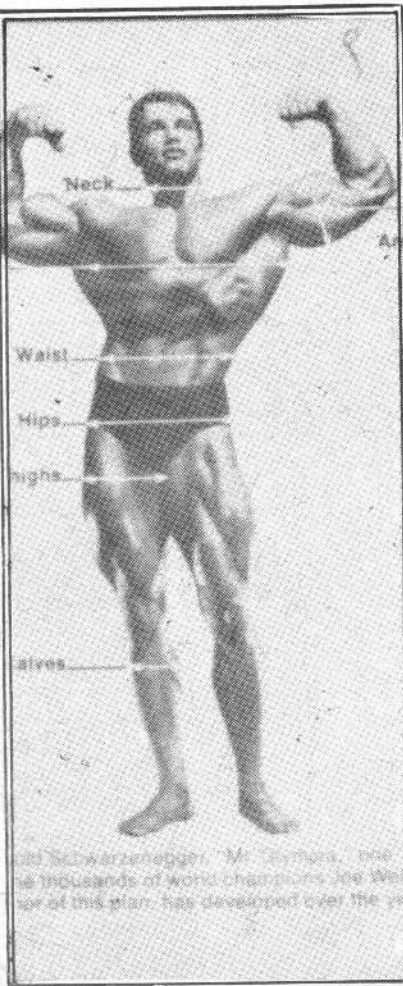
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر منور
شهریایخ پذیرفته میشود.



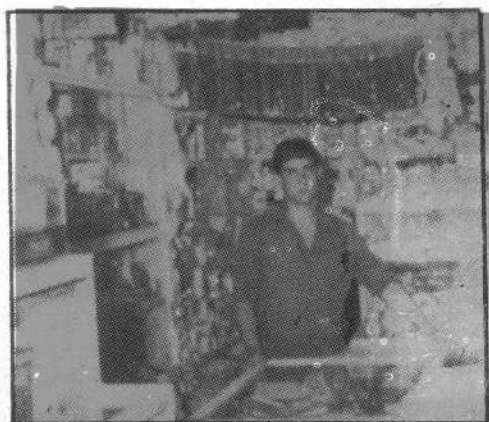
مهر و مهر

مهر و مهر
بر اساس نیاز
در دسترس است

آدرس
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله
که زحمت شمارا در سرما کم میسازد



فروشگاه ماهانیا

Amanyar Store

آدرس: کارته

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یما رامین ویدیو کست
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو، کمر
هندی و ایرانی آماده فروش درج
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ و قشنگ
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد
میتوانید
فروشگاه انور
وارد کننده ساعت شیک
آدرس: تهران، خیابان تجار، پلاک ۱۰

فروشگاه روشنی
زندغون میدان

فروشگاه مصطفی
جاده سعید تقابری پارک شهر نو

فروشگاه الزوارث
جاده سعید تقابری رنجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رسنورانف لکی پایا

قرطاسیه فروشی اردان
کارته نو تعمیر سیریمای آقبال

خوراکیهای فدیو شایع عبدالخالق
مستور است کمر فایف

مکروریان ویدیو کست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی
نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
نوع آرایش را برای مشتریان خود عرضه
میدارد آدرس: تعمیر سیریمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین
عرضه میدارد
آدرس: حوضخانه مینه مقابل لسه سین کلنی



سپا وون

۴



درباغ وحش کابل

شیرد ست پسرکی را درید
خویشاوند ان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زد بخورد

صفحه ۱۲

صفحه ۶

انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

بی باک امپراطور

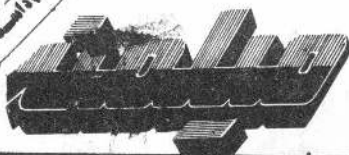
صفحه ۱۶

دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خان لیسان صفحه ۸

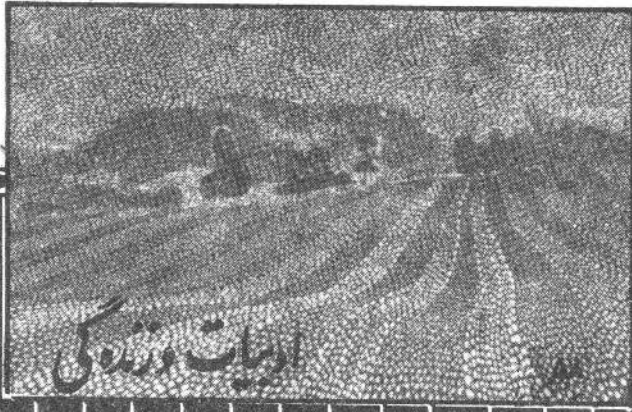
کتابخانه

کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

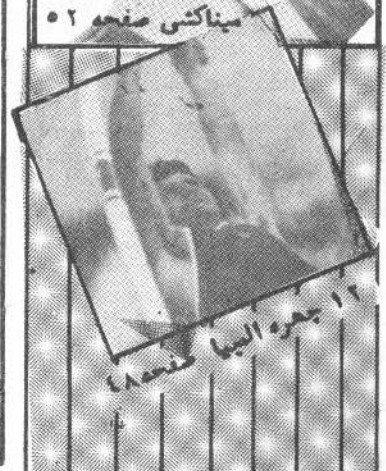


خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طینین
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیمی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجهان

ادرس : مکتور پور سوم
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبخه
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله د تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید د صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل ، صرف نظر نویسندہ میباشد

انقلاب
کریا جف

منحه ۴۱



انتیک

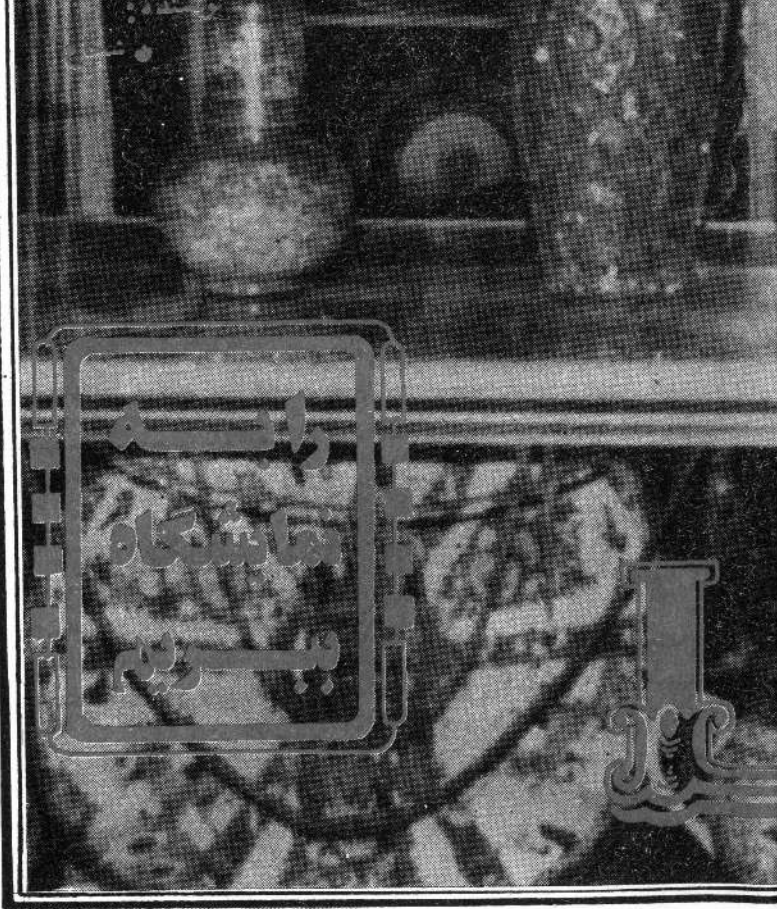
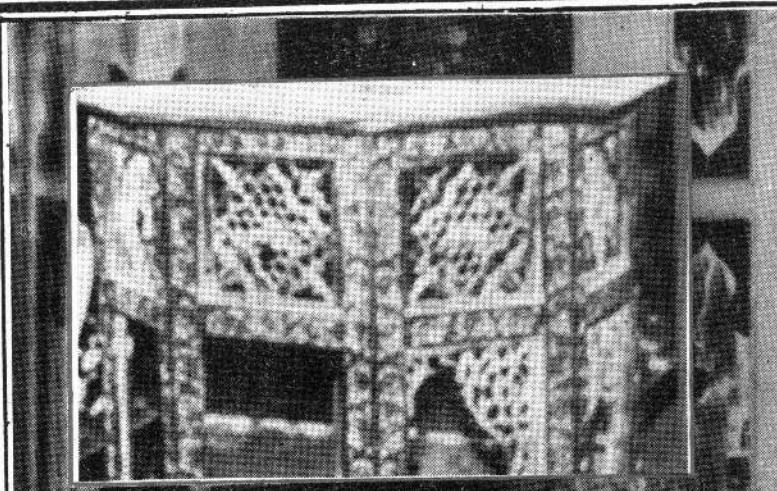
تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با وقت می توانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزلت، هویت ها، دکور و موزیم های خرید و بیرون را نگه میدارند و صورت نماینگاه های زیبا تنظیم می کنند.

خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی بر می زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علامت آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما بیشتر نیم قرن دارد. هنگامیکه تعداد مسافرین خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه رجالیپ افغانی عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاقتد پی مونیقی افغانی، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.



نمایشگاه

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از عرضه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم در دکان آنها داخل می شوم و مردی رامی بینم که باموهای ((ماش و برنج)) در محل مخصوص فروش نشسته و به دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگترم پرسیم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار انسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فروشی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نورتیر ادا می دهد. افزایش مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود. بازار (کوچه مرغ ها)) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروشی ها را در نقاط مختلف شهر شاهد می کنیم. می ران انتیک گویند؟

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانی هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود. میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



وقت در انتخاب لباس

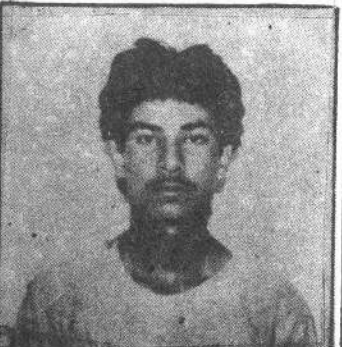
عبد الرحمن محمل بوهنجی
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی را به تان توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی آن بشید و از مد روز در چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بصورت است که جازبه جنسی و جازبه شخصیت فردی بجای آنکه یک یگر را خنثی کند به کمک همدیگر شتافته و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

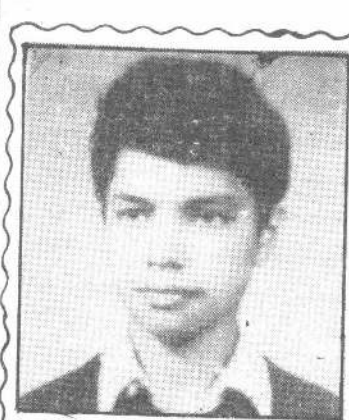
لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محمل بولیتخنیك
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا گریز موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین انعامیت هرافغان باشد.



دختران و پسران چه میکنند



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم
لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب
لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.

همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را میسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکدامی دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول - مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرط - در انتخاب همسفر زنده گی قبولانیدن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه سی دیده میشم.



در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



بطولن‌های تیره و صحرک است

بر نیما محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

پیروزی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن به ناز من صحرک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس بی بونم.

گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام گرفتن لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را میسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه امن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میبینید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسندم و لباس بیوشم مردم بچند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را میسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بیوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.

در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را میسندم.



رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ آن داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.

از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.



دلم دیوانه کیست

66



سیما بابرادرزاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازاد است...
 - مثلاً!
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل؟
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناسامانی مازاد است.

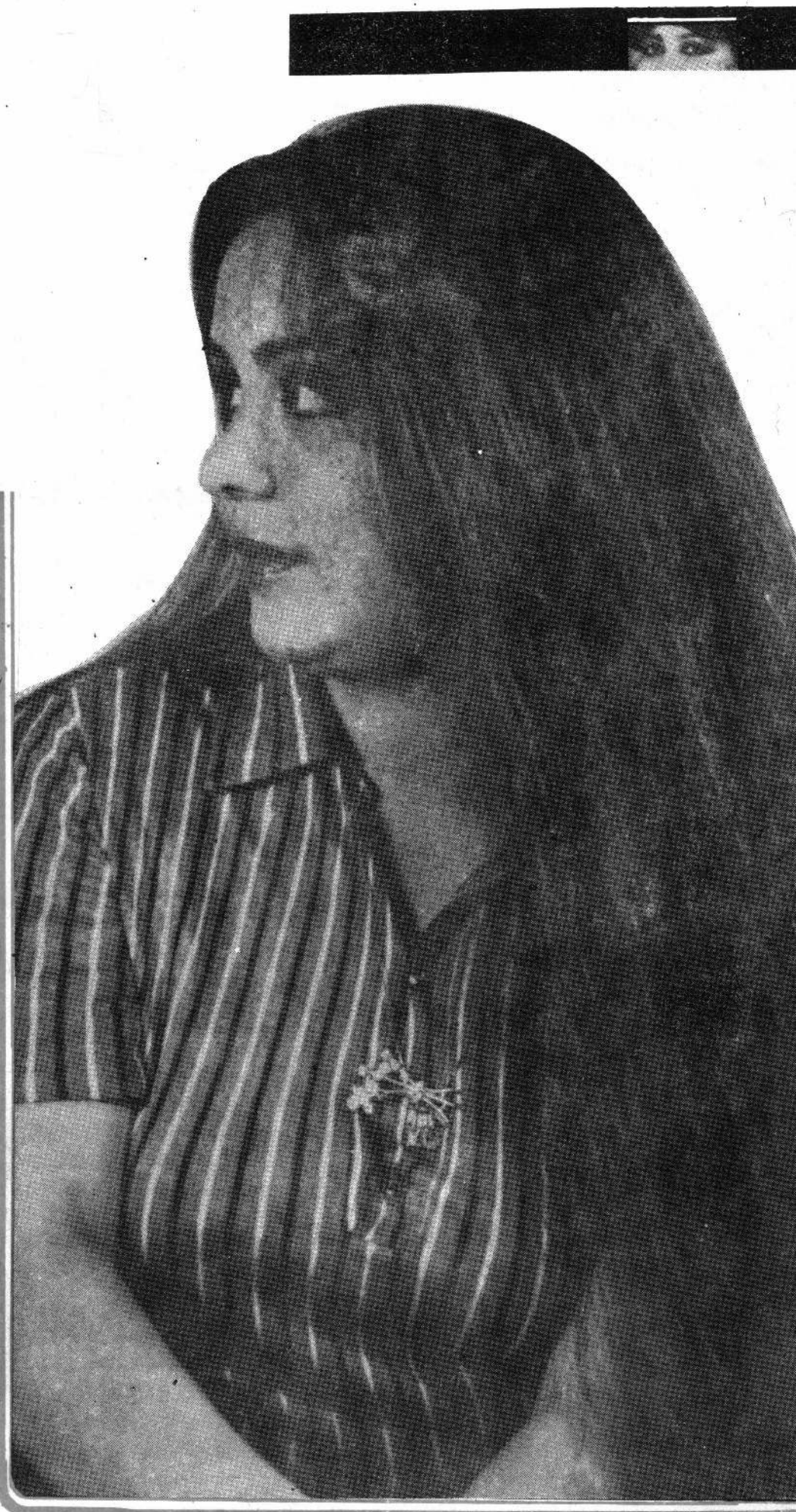
ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تصدیقم

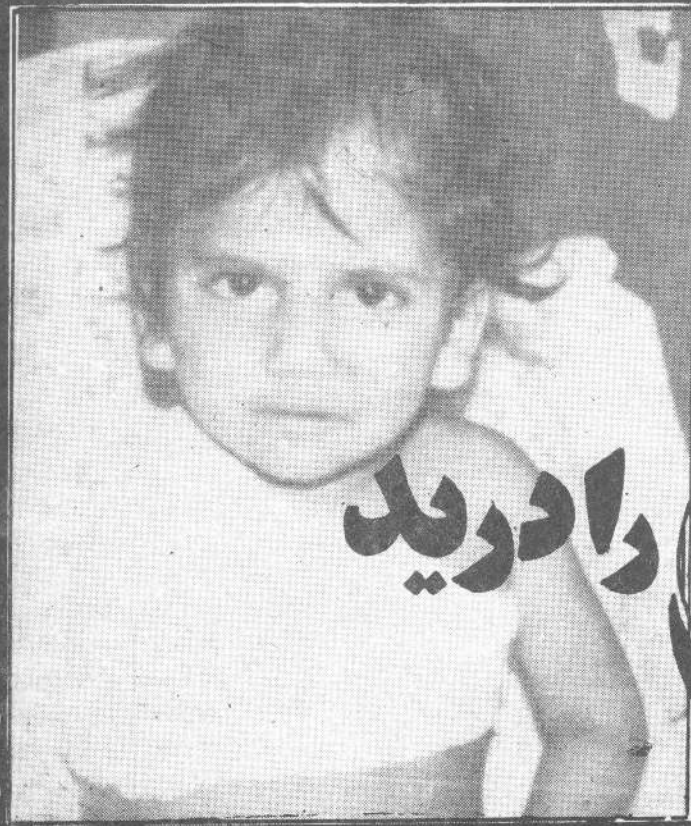
مباحثه از صباح رهش

سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگوهایش در پی پاس که بشارت ایام متملسی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیست.
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



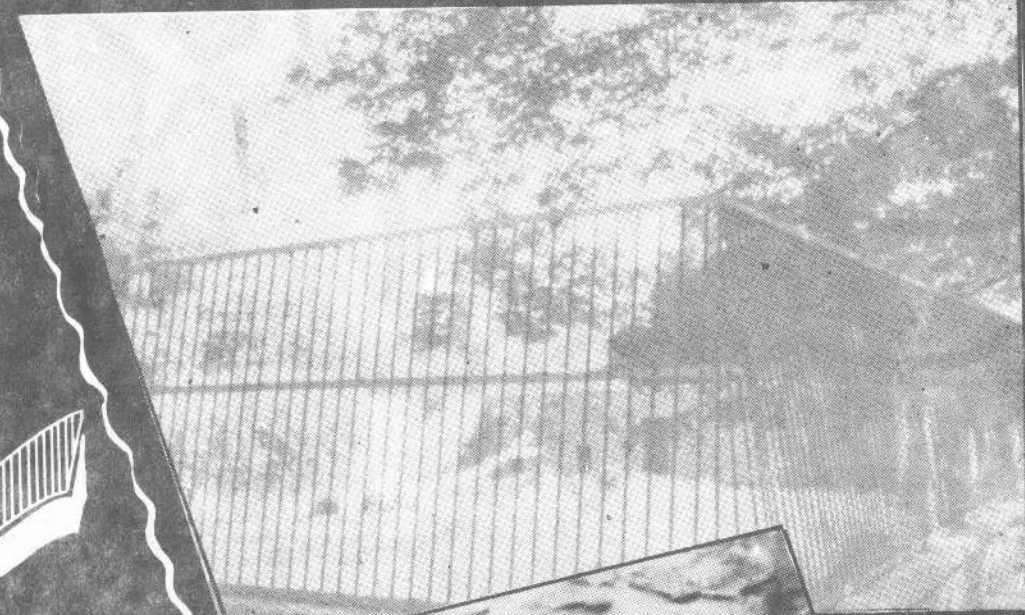
سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



را درید

درباغ وحش کابل:

شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید

گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دیو برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم آورد. حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((پکروز وقتیم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ...))
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشمکش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...
روز بعد روانه باغ وحش میشویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی میخوایم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر اصحابیت تمام میگوید: اگر میخواستیم به کدام موضوع علمی صحبت کنیم، خواهیم بدیرفت در غیر آن من حاضر نیستم باشم صحبت کنیم. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

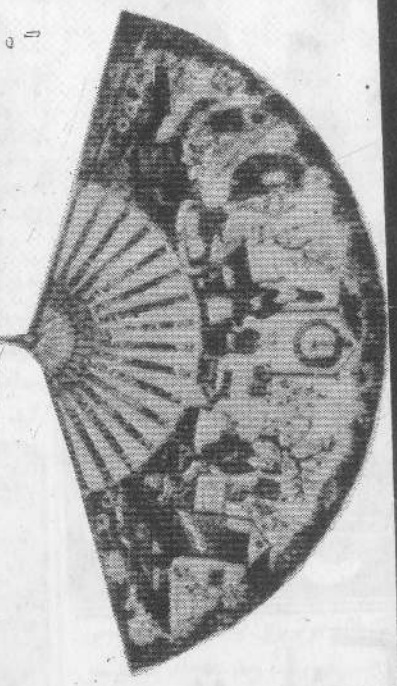
بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح دهد. پاسخ های او چنین بود: ((ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان چنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است.))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟
((هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.))
((این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟))
((نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
((امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟))
((چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

پکی تاریخی

تاریخ

پکی تاریخی



په ایران کی پکی د پوکورن
سامان پرخای پوکورن هس او پوکورن
مهور و هله د پوکورن کول پوکورن
اوس احترام مل کید ه

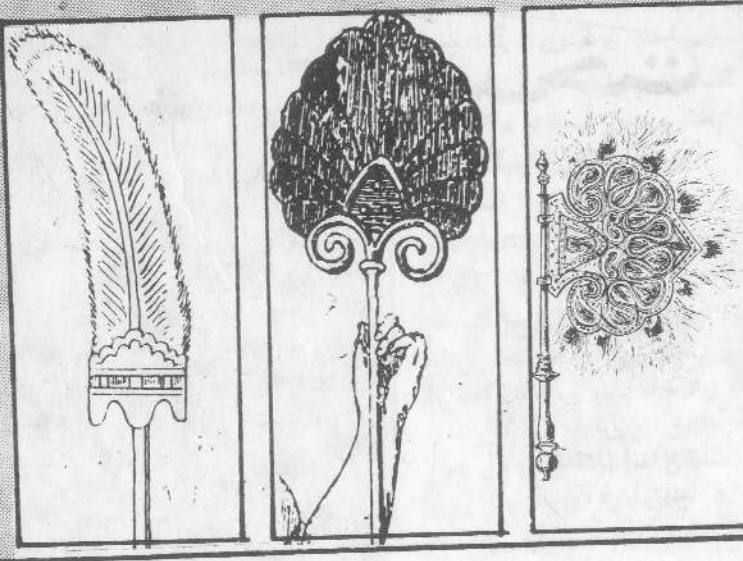
هلتن پوکورن پوکورن
د عبادت مراسم پوکورن د لوب
سره پوکورن مجازو
په یونان کی لعلر فونوزمانو
راهیس پکی پوکورن کید ه هله
هغه د هس او هس العی الرب
(النوع) اهوره پت (phrodite)
ته اهدا کید ه اوه د پوکورن
غزینتل چی رب النوع د خلی
اوهسک په طلب کی راجسک
کری پکی هغه له هس هس
پکی قهرانول د پوکورن و لوب
وروسته پکی پوکورن ته انتقال
شوی پکی اوسکی پراختی
موند ه

د رلودل
په پخوانی مصر کی جنگی کسانو
(Warriors) خپلور هیرانو
ته د هس پکی واسطه سلام اچاوه
دغه راز هس وخت هس د پکی
وسلی حملی هم کولی مه نظر وایی
چی دغه پکی د پخوانی جاپانی پکی
په شان له وسلی هس جور شوی و
اوه پوی وسلی په توگه په هم ساتل
کیدل چی د هس د لسل
پراخی د پوه اختراع او شرف په توگه
هر گیل کید ه

اسونانوا و اهلپانو Assyria
and Babylon
کی به چی چیری پکی کید ما و و
په نوهغه به شاهانه کورن له

د مسخت د دین د رواج او
مختیار سره پوخای هم پکی د
پکی آرایش و موسیلمه اوش
زاتی اندازی پوکورن د هس
مرا سوده اجرا کولمه وخت
پول کید ه وروسته پکی پوکورن
پوکورن پکی د پوکورن کورن
او کورن پکی پسته سامان و خس
شهرل کید ه په د پوکورن کس
هغه د اکر هس جمل الطیاره
ته رسیدلی و پکی د هس کلسو
جزم شوی
پکی په ساختان کی هس
بدلونونه تراوسه هیرانج کس
شوی اتر اوسه هم رواج لری
اوس هم د (نازولر) پکی او
نجوم سره د پوه (طراوت) کس
مخنی نیم د اهری شکله پکی
لیدل کوی

د پکی تاریخچه په پوکورن
نیوزمانو پکی لتولای شوی
لرتزلزله د ری زولکونجه شاد و خوا
کی د هس له موجود پت هس
تیز پکی
د پکی په جورنت کی تراوسه هر
بدلونونه راغلی پکی په پوکورن
کی د انسان په ژوند کی د پوکورن
په مثال رول درلود ه پکی
مصری ملکی چی د میلاد هس ۱۷۰۰
کاله پخوانی ژوند کاوه د هس
کیند لوبوخت کی پوکورن و
موندل شو چی د لاس نیولسو
طای پکی پوه طلا پکی هس رلو ه
د هس نیم د اهری سر ظاهر
د اوس مارقه (شتر مرغ)
د پکی کلکولوپاره کوچنی مصری



هغه امپراتور چی خپله مور او میرمن یی ووژله

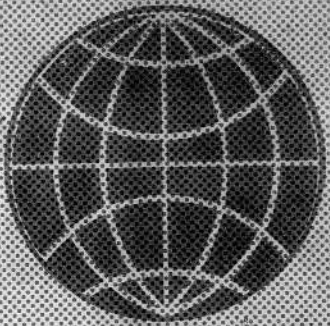
په بی بی هونیه بنامه یا نجلسی د
پالاتین مانی او ناکوم بل قصر ته
ولیز د وله اولکه کله بی به د مستی
په حال کی ((بنکار شوی مزارید))
خپل کیم ملگری ته وسپله
نرون د خپلو هوسیانو په د وام
د روم برینگی تیار د اسی فاجعه
راوستله چی حتی تراوسه هم د
رومیانو د روم له اوسنیو نسلو خذ
همیره نده ه اوهغه د روم د پسر
سوزول و نرون د د پکی چی
خپل وروستی شعرو لیک روم ته بی
اورواچاوه اوله لیری بی د اور د
وحشتنا کو لمبو اود تورو د وند وند
تاشاکوله روم و سوزید او ورسره
په زرگونینسی ماشومان سپین
ز پری اوخوانان او د روس تمدن
مانی و سوزید ه خلکو د لیونی او
هوسیان امپراتور برضد قیام وکړ او
امپراتور د خپلونه همیرید ونگوچنا
یتونوتر بارلاند یونتر پید اوه خپلو
وینوکی ولید او د روم پاتی خلک بی
له شره خلاص شول
لدی بیینی وروسته د روم خلکو د
نرون د ژوند تول پاتی اثار له منجه
ویرول اودا د د پکی لپاره چی د
دغه انسان وژونکی او جلاد منشه
امپراتورنیم د تل لپاره د پشیری
قاموس له پاوخه پاک کړی خو
لدی تولوسره سره د هغه نوم
ارد هغه د شرم ژوند کیس له پوه
نسله بل ته انتقال موسی او د هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوه
وحشت سره پان یزی

هغه لری قربانی چی بشر کولای
شی قربان کړی وړاند ی کړی بی
وی او پدی پول می د جان لپاره
په لوی او تلپاتی اختراع او شهرت
گتلی وی ((
وایی چی نرون د پرحله خپل
جان د هس په پول جوړ اوه اود
د ربار په محافظوکی به نخبه کله
په بی د تیاتر د سن پر سر سندر ی
ولی اولکه به بی د نمایشنا موسی
تمتیل کی ونده اخیسته او تر پوله
جالیه د اچی پوه وړخ بی جان د
هس په شان سینگار کړ او سلگونو
د رباریانو په وړاند ی بی له فیثا
غورث سره واده وکړ
نرون په نیموشپوکی د ((مروارید و
بنکار)) کاوه د هغه نوم وچی
نرون دغه پول لوبونه وکړی و
پدی پول چی هر شیه به بی چی
هوس و شونوله خپل وژونکی د رباریانو
سره بی د بناره تهورتم کوخوکی
کین و نیوا و هرکله به چی له هس
کوخی خذ کوبه بنامه یا نجلسی
تیزید ه هغه به بی په زوره پسه
په خپلو لاسونو پوله اوله لند کسکت
وروسته به بی ویتنوله او ورسره
بی هغه لوبه کړی په خپل شال
کی به بی و نخبته اتر هغه وخته
پوری به بی ورسره لوبی وکړی چی
نسله بل ته انتقال موسی اود هغه
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوه
اوروحشت سره پان یزی
خپل شهرت او ویاړ لپاره هس



هس نه زره سپر شو او خپله بنکی
اوس کاه میرمن بی جلاد ته
وسپاره اوس وژله اویایی له
خپلی پخوانی مشرقی سره چی
(پویه)) نومید ه او پرون نرون
سریزه بی له پوکورن کسانو سره
هم جنسی ناروا لری د رلودی
وانه وکړ
نرون د خپلی مور او میرمنی د
وژل کید په باره کی د اسی ویلی و
(ایا پوهی چی چی مور او میرمنی
ولی وژنی د د پکی لپاره سپین
مخوی په مرک محکوم کړی چی
خپل شهرت او ویاړ لپاره هس

هغه امپراتور چی خپله مور او
میرمن بی ووژله او پایتخت بیس
وسوزاوه نوم بی کلود یوس سزار
د روسوس کرمانیکوس و خود اترون
په نامه بی شهرت درلود ه هغه
شهرت تر زیاته حد د تفاوت
بی رحمی استبداد او انسان
وژنی مستقیمه نتیجه وه
نرون په اوه د پیرم میلادی
کال د انتیم په بنارکی وزیر بند
پلاری گایوس ویتوس اهنسو
باریوس او مورنی اگرییان مید ه
پلار او مورنی د هس له مخی د روم
په لومی امپراتور اکتوس سوری
اره د رلود ه
د نرون مور خپل میره کلود یوس
وهخواوه چی خپل اوه لمرکن روی
نرو د خپل جانشین په حیث
و پکی خوگله چی نرون د اکر وکی
میرمنی بی هغه ته زهر ورکړل او
وی وازه اودا د د پکی لپاره چی
لدی بی نرون قدر ته ورسیدی
خوگله چی نرون د امپراتوری بیس
تخت کیناست لومی بی بی کلود
اختیارات او صلاحیتونه خو نرسو
جانکی و شاپریوته و سپارن او ورسره
بی خپله مور په خپلو لاسونو
د نرون د امپراتوری په لومی سوز
نیز وکلونکی روم د پوکورن هاسو
او فیلسوفانو د پوهی عقل اوسم
چلند په نتیجه کی تریوه حد ه
پرمختک وکړ خو وروسته انسان
توتونوکی اولیری امپراتور د استبداد
چاره له تکی راجا خسته لومری
بی له خپلی شادخوانه تول پوه او
پان رایته کمال لیری کړل او تول
وان او قدرت بی په خپل لاس کی
متر کړی اود خپل سوز بی اوس



دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه
بی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آراه میدارد. امید و آرزو
در میان علاقمندان در زمینه
سیاست را پیاپی
رسانند.

در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد بود. این
نخست روزانه رنگی که بچپ
یکی از برآوازه ترین روسای همه
ایالات متحده در این قرن است
وزنه خود را در کفه انبساط
دین، جیمز مک کرماسیل وزنه
خزاین که با زرنگی خاص دنیا
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و
تصور را در اذهان مردم آمریکا
جا داد که بوش در این امر
میراث رنگی خواهد بود. به پاس
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
بمحبت وزیر خارجه خود معرفت
کرد.

در بی یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن به مقام ریاست جمهوری
در تاریخ معاصر ایالات متحده
آمریکا، جورج بوش با یکدیگر و
بهر روزی بوش خود مایکل وگل
که از حزب دموکرات، جیمز
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتواند
نصرت حزب جمهوریخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آوردند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده آمریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای. کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب آمریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت
است که کپاین نیروی هوایی
دلیل را برای رای دهندگان
آمریکایی آراه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کند
خود برگزینند.
دو کاپیت حتی نتوانست ام
پکا نیها را قناعت دهد که رفه
دوره رنگی به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت آمریکا دست داده است.
هم اکنون کمربودجه آمریکا
زیاده از ۱۰۰ میلیارد دلار
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نترین کشور قرضه گیرنده
شده است.
قرضه خارجی آمریکا که به
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح
از ستر خراب برخاست بعد از
رفتن به شناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز ارچه در پیشرو
داشتند آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شعرت و محبوبیت خاص
برخورد اراست، مگر بعضی از
ندانید ان حزب وی رای مناسب
نشدند و به نظری باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا
زی جای نقد مردمی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین همه ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست و نگرینکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح دار سرتسر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنوسری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مرمی دیگر

در جانش

ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانیت سنگ، سفانت سنگ
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانیت سنگ وستقا
نت سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتومات بالای خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

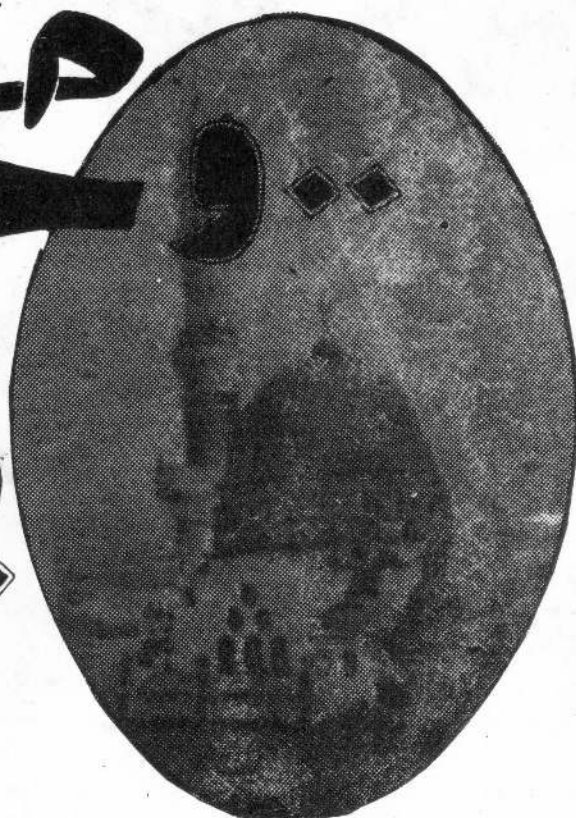
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکم ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و جنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد
در همان روز در خانه نمبر
(۱) (سفدار جنگی راوند)
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها بی اندک در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل‌های شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس‌هایله یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، چه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آورند چه چیزی پسرها را از ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بزرگواری می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستگیری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین عبادت را بنیاد رسانی و پیش رویا آموزاند . محمد (ص) این وظیفه را عذر رستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحضرت را بازخوانی می‌کنیم :

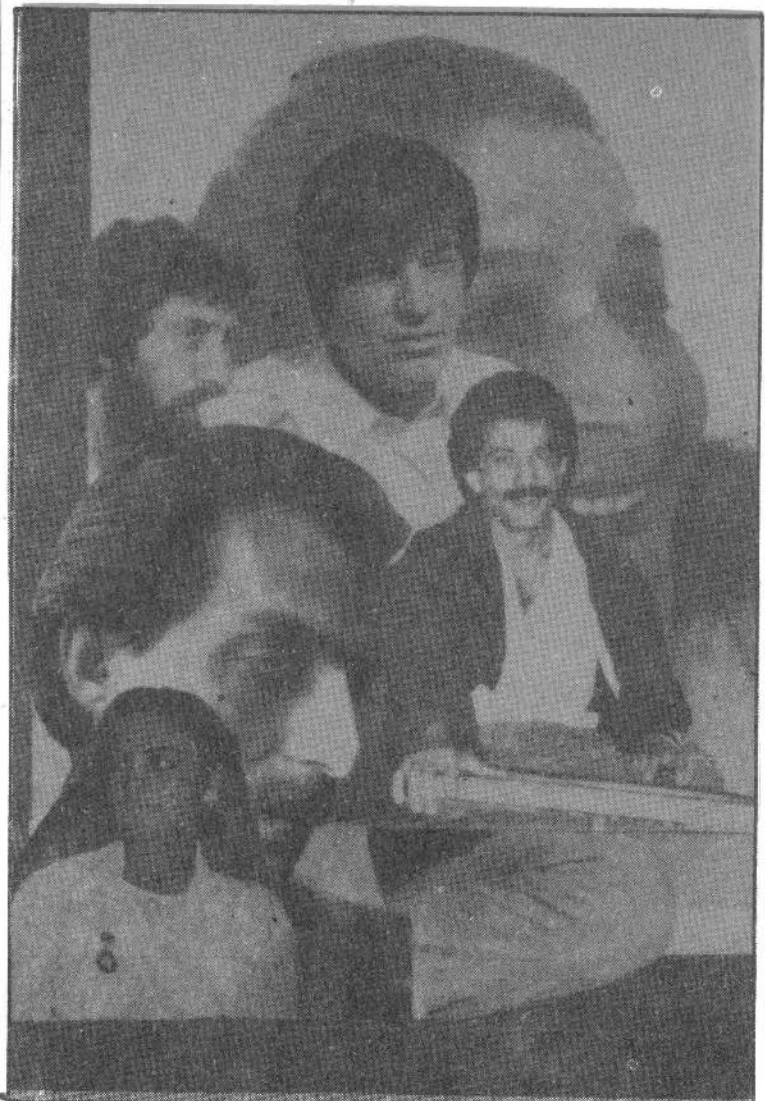
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هرگاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

گست تازه

محرر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تنها بدون کمک کسی لغات
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالی دارد. به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی
محرر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان
وقتی دیده خانه بر اوزن است به
فکرین شده مو نامزد گردید اما
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کسرتی در فستیوال
میخک سرخ عام سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.



تازه‌ها

کسرت مجانی پس درد کیست؟

ظفر شامل یکی از آوازخوانان
بر آوازه شهر است که همواره
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
آخرین اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سیر
آورد، خودش از آوازخوانی به سیر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کسرت مجانی در یکی از سینماها
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشید و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جن اولاد هاستادی
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

آخرین اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتوبیزون مورد سرقت قرار
گرفته و قرار معلوم به مبلغی
مبلغ پنجمه هزار افغانسی
اجناس که شامل وی دیو و رادیو
کست است به سرقت برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد بکس
حاری بولهایش را تکه و پارچه
در دم دروازه منزلش بازمی باید.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح کسب بزرگان کسه
از خوشبخت به مالس میزند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنیم که با خاطر
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود
که این حادثه درد انگیز بر روی
او تاثیر بگذارد.

تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که ششمین گل
پرسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر را
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون
تقریر کرده است.
تقریر اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه هایسی
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بود جایزه سم را میگیرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند. اینکه دعویاش بر حق
بوده یا نه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلویزیون یک تعداد هنرمند
های رادیا خود داشت که جدا
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان نیاز مرکزی هم کسانی راد خود
داشت که تقریباً بیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدید تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر
تلویزیون نهد برفته و تقریر کرده اند.
آرزومندیم به خاطر آشتی میان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

بچه ها

دختر

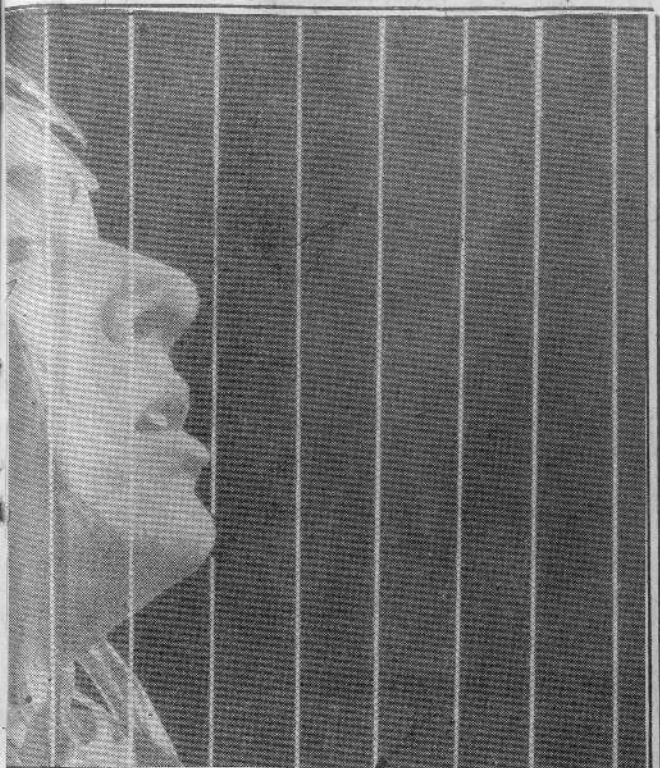
مینا دختری که

درد و آبی می خورد

افتاد و در معرض خرید و

فروشی قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرت



بروزی شکسته بی درحسری
 کران زنده گی ره می بیم بود ،
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از
 ساحل بیخبر بود و چون زوری شکسته
 در دست باد به هرسو سرگردان
 بود ، موجها در به هرسو میکشاند ،
 او ناخدا این بود که از طوفان و گردا -
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه
 انگنده ، از موجهای زورن را خورد
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی
 سرگردان بود ، سر این اساسی های
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام
 وجودش را در خود فرو برده
 بود ، به هرسو می اندوید ، من نظاره
 میکرد ، اما جز موجهای خشمگین
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای
 آدما به دادم برسید ، از این
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد
 هایش در موجهای کف آلود می
 پیچید و خفه میشد ، موجهای

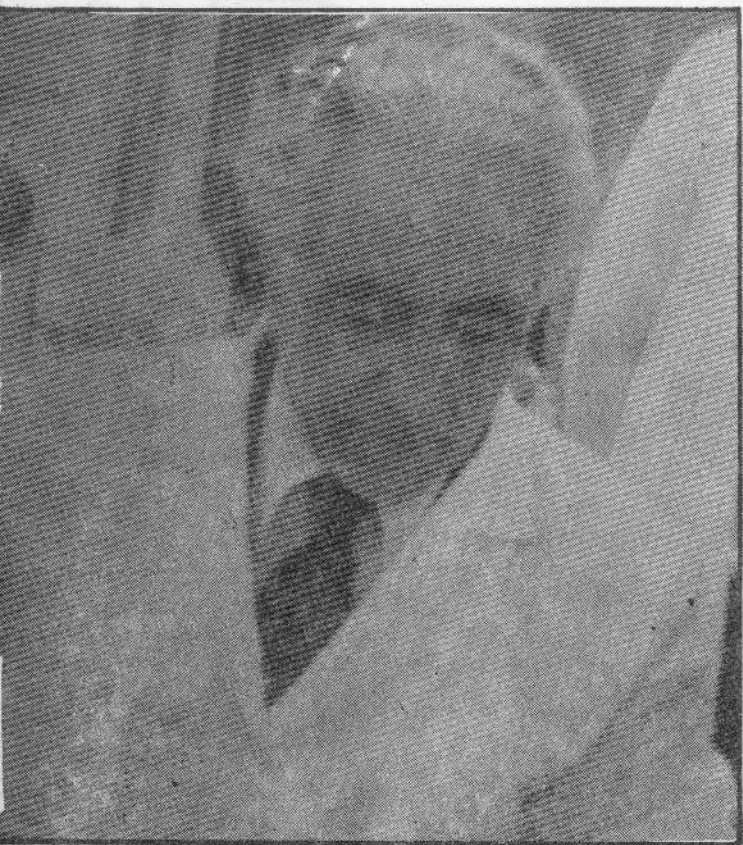
وحشتناک و گرداب های مخوف
 اورا به کام خود میکشید ، او با رجه
 بی این بحر توفانی شده بود و راه
 بازگشت به ساحل را نمیدانست ،
 شیشه امیدش به سنگ خورده
 بود ، انگار موجهای خشمگین به او
 پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد
 رفته ، دیگر از گرداب هارهایسی
 نداری ، تو سیر موجها و گردابی
 ... چند نقره اشک یاس در -
 گوشه های چشمش لنگر انداخت
 و فریاد هایش در پسینه مرد ...
 کودکی که هنوز هفت بهار زندگی
 را ننگ شتافته بود در آغوش زنیسی
 قرار داشته بسیار میگریست و آرام
 نمیگرفت ، انگار ، احساس کرده بود
 که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته
 است ، روزها و شب های هم
 میگشتند و کودک آهسته آهسته
 قد میکشید و به چار د پواری خانه
 و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند
 و میگریست تا آنکه به مکتب رفت
 تا الفبای زنده گی بیاموزد ، گا -
 هگاهی مردی به خانه می آمد
 و او را به آغوش میگرفت و نوازشش
 میداد و گاهی هم که او در بوقتها
 به خانه می آمد میگفت :
 - مادر ، ما با هم چرانمی آید ؟

در برابر پدرش گداشته و میگویی :
 - دختر اگر چه خورد است اما
 مارم دارم که نامزد خود را
 تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال
 بعد او بزرگ میشود ...
 وقتی بای پول در میان می آید
 پدر و مادر بدون آنکه به نگرند دختر
 باشند سخن اورا می بزنند و چنند
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -
 میگریست با خود میرند ، اورا به
 پای منار را چا صاحب میرند ، در
 انجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی
 مینا به این خانه آمد دوباره گریست
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود
 صبح ها که از خواب بر میخواست
 تباله گاو را به دیوارها مینزد ،
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین
 جمع کند ... اما هنوز خورد بود
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -
 تنور را نمیدانست ، دستش لرزید
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که
 روزی با آتش بازی خواهد کسرن
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -
 زندگی اش چون زوری شکسته
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره
 خشن بود میناراد امیزند .
 - مینا برو زام (جک) را بیاین
 کن !
 مینا که از خیلی میرسید توان
 دوان به نام میرون ، جت را بیالای
 میکند اما زورش نمیرسد ، مرد دوباره
 صد امیکند :
 - جک را نیاوردی ؟ !
 - زورم نمیرسد .
 - بلا زید ، زود شو جک را بیاین
 کن ! مینا مجبور بود که جک را بیاین
 کند ، بلند میگفت همینکسه
 می خواهد از زینه پایان شش شود
 از دستش رها میسود و می شکند ، مرد
 با عصبانیت به نام میرون و مینا را زیر

ضربات مشت ولگد میکرد ، این
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه
 بر او مشت میزند با این هم راضی
 نمیشود ، اورا زام ، بالای خار
 هاییکه برای تنور جمع شده بود
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د
 تا زکن رانجه میکند و باد او فریاد
 از انجا بیرون میشود ، در راهها ،
 دست ها و بدنش خارها فرو میسود
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست
 این خارها را تحمل کنی ، این درد
 هاراید پریشی ، این خارها
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت
 که زخمهای تا سوز خواهند داشت
 و التیام بندیر نخواهند بود ، تحمل
 کن !
 کسی نبود که اورا نوازش میداد ،
 کسی نبود که خارهای وجودش را -
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی
 که خنوش بود ، ناله هایش را
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو
 داشت ، مینا آن شبی بر از در زد و
 راز روز میکند ، زرد و لاغر شده بود ،
 تا آنکه در زوزه حویلی به صدای
 آید ... چشم های مینا از خوشی
 دوان به سوی روان مینود وزار
 زار میگردد و میگویی :
 - اما جان خوب بند که آمدی .
 - چرا د ختم ، چرا گریه میکنی
 چرا این روز را روز خزان شده ای ، چرا
 بچشم ؟
 مینا بیرون خود را بالا میزند
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها
 را از تن معروض بیرون میکشد
 او را سخت در آغوش میگیرد و اشک
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا
 با گریه میگوید :
 - اما جان ، مرا میزنی ، اما جان
 مرا همارا خورد بیرون .
 - آرام باش د ختم ، تو با خسود
 میبینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام
 باش ...
 بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان
 سلطنت به دوره کی کوزالی بد
 کند ترخه یوه اداره بر جسد
 و به جن د عمرانی او تنظیماتسی
 سبولی اداری به نامه بی عمل
 لیت کاره ، د دنی اداری -
 تنکیلاتی او اداری جوی بست
 به بر محدود و او همدارنگه ندی
 بی هم دیری لژی وی خود -
 شاه آمان الله سلطنت به وخت
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -
 (بعد بیست بلده) به نامه جوی
 شود چی ارسنی باروالی سیسی
 متکامل شکل دی .
 د بلدی د بیست کاراوندو
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د
 بلدی به ریاست بلده شوه د -
 دغه ریاست جاری د بلدی د -
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار
 د بلدی د اداری لباره انتخابی
 وکیلان و تامل شول .
 هغه وخت د کابل بلدی د -
 شهرت نظیف بر چارو سر میرد ،
 عمری با مونیو جویول ، د نهار
 روپانه کول او بار پانوته د خملو
 د او یو رسولی به مقصد او سر
 رسولی د شیکو جویول هم به غار
 واخستل .
 به همدغه وخت کی د دارا -
 لامان به ساحه کی د بوی پنا ر
 جویول بیل شول ، د دغه نهار -
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه
 جویول شوی و د دارا لامان او
 تا خبیله به نامه ضرورنه چی همن
 سیمی ته بی هانگری بنگلور -
 بنلی ده به هماغه وخت کمنسی
 جویول شول ، د دغه ضرورنه خواه
 ته لمرگاری د باره نقشه کنی
 به نظر کی نیول شوی وی ، یکه
 همدغه ساحه کی دریل جویول
 بروزه هم ترلاسلاندی نیول شوی
 و ، خوتها سفانه به حیواد کنی
 د گویوی در ابید اکید وله کلبه
 دغه نقش هم نیلگی باشی شوی
 د وخت به تیرید و سر د بلدی
 ریاست به کابل باروالی بسدل
 شوار دنده وی هم پراختیا و موندل
 اود کابل بارون هیواد به ریاست
 ملیس بار و اوست چی ارسنی
 ساختا پونه بی اکثره د پنا ر
 پنجه و شب کن بلان سره هم
 جویول اوتسی احتیاطونه
 سپارل کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((ایونلین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگویند به کدام زبان آشنایی دارند .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم : دری ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت می توانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست : من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶) .

قلعه های دایره دانش

زنده تیا مه پر افتخار و آقا پروفیسور و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)

به درجه .
به گزاد .
ولی استاد به تکرار می رسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .
من که نمی از سوالها بر اهل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :
لا بگو که به دلت اریان نماند .
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفت : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنواتی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در شیب لیسه بود که در آن جمله

سطح عالی قرار داشت . بد پرومکتب ((دارسن)) نیز پرفت که شاگرد شیب مستقیما به صنف ۱۲ لیسه حبیبیه شامل شود . لذا تصمیم گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان بگیرند .
او حاضر امتحان شد و با بیه دست آوردن نمرات عالی شامل صنف دوازدهم گردید .
در صنف شان ۲۶ نفر درس میخواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اول الی سیم دست یابد به خارج فرستاده میشود .
در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند .
او در آن میان دوم نمره بود .
می خواستند در رشته انجنیری به خارجش بفرستند ، ولی از بیخت نیک ، در این فرصت وادی هلمند از وزارت معارف تقاضا کرد که چند سال بعد برای شفاخانه تحت ساختمان خود به داکتر ضرورت دارد .
لذا وزارت او را (به گفته خودش) که نیمچه داکتر بود) یاد و تن دیگر به طب کاندید کرد و لیسه پوهنتون امریکایی بیروت به لبنان فرستاده شد .
در پوهنتون مذکور سه چنان بود که محصلان کاندید طب باید دو فاکولته بخوانند ، سه سال ساینس و ((۵)) سال طب .
از میان هزاران محصل ، ۱۰۰ نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولته ساینس گردیدند که در آن جمله

پروفیسور و فیسور افغانی



این که ، در رشته اجتماعیات اول نمره صوبی کامیاب گردید .
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم گردد .
وزارت امرداد و او در صددت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند .
خودش بیک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد :
(وقتی امتحان های مضامین دگر را میبری کردم و نوبت مضمون فزیک رسید ، همه برام گفتند

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعیات خواند ، ولی خالص

داکتر غضنفر
پروفسوران امر -
کای بیروت ،
زمین محصلین
بجاه کشور جهان
بایز مقام اول
گردید .
استاد غضنفر
بر صنف سوم
با کولته طب
مضامین
بجوی و تحقیقات
پروفسوران
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

تاریخچه

تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له دود تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی

په دې خبره باید بیا هم فکر وشي . د پینې سبب هماغه د پیسود کوچنی بکس تر لاسه کول وچې پخپله نجلۍ هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای

لنډه او اوږده یې داچې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بنای) نه !

خو زه باید د اېښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه : گواکې چې زما تر څو تیره شوي وې اود سره سترگوس لیدلې وې .

د شپې یوولس بجې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کوتې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتې ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کیدولیاړه اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایسود شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو برب کب پلورونکی د دغه سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتې څخه یې د کبانو سور بسوي راوتی .

(ج) کوتې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماري پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پښو راهیسې غوړیدلې پاتې وې . ځنګ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د وږه لیکل شويو (دانتيگیزال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو خواته کړې ایښې وه . لچ (لچ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچوته یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې دکوتې وږه بېر ه خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتې ته راننوت . وږی بېرته په زغرد ه پورې کړ . (ج) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . (ج) د (ر) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه :

— ځنګه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وږه . مېرمن نه وه اوستا میلمنه شو .

(لچ) او (ر) د وار وږه یوه پوهنځی کې لوست ویلې (ر) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د وږه واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه .

(ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیرو چې بیا یسې پوښتنه ترې وکړه :

— هیله کوم که څه

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د د ورتنوتو رمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بېر ه بېر ه دکوتې د کړ کیدو پر دې وږو ویلې . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . دکوتې په دودو خواروکی د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روغز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن په پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته ویسې چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونسی . بیا په گرامافون ورتیته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلۍ ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی د پور ه لکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د وږه نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوښه ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به د پوره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

(ج) د میزله سره خوړي وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماري خواته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یسې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوړیده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه (ج) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلسې .

— په سلامتیا !

(ر) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر (ج) ته واچول . (ج) د وار ه پیالی په سروار ویلې .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت خواته وړپ لیکل شوي ودالیکه ښکاریده :

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بېرې .

د ناپایه سند رو څپو په سر .

د خوړو وږو وږو غمغزې ته ځان سپاري .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د وږې شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید خواته

د پیرستومانه غز ونه

د سند رو لور غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . (ج) د خوکی څخه پاخید اوبه چپرکت باندې وږید . (ر) هم باخیده د الماري د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . (ج) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وږ یې خټ یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولې په شان یې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لومړې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یو ځل بیا هیند اړې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یو ځل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . (ج) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یو څو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وږزاوه چې هېڅ غز وانه وړې .

(ر) گرامافون غلی کړ . وږ یې وږ پرانیست ووت . د ریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

(ر) خوږه وږه په ځمکه د یوې ستومانه تاری سره پږوته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموږ واوړیدل شو .

(ج) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په غوږ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو برب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کوتې راووت . د (ر) په لید وږه منډه منډه له اپارتمان ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اغوږ یې بېرته کښوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . د (ج) کوتې ته په چټکې ننوت . لومړې یې د هغې مټې وار ویلې او بیا یې د بالښت له خواتوره تومانه په سپینه توتې کې ونغاړله . نوږو درو تنو (ر) پورته کړه . د موټور په خوا پس وږ له . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو خوړوستی تاوید و څاخوگر برحمتکه ولوسیدل .



جهاد سوم
و خطر سگرم

در حالیکه سگرم و کسرت
و استهلاک تنباکو در کشورهای
صنعتی به سرعت کاهش میابد
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر
رویه کشورهای در حال رشد
نموده اند.
دکتر هاندان ماله سابق آمر
سازمان صهی جهان میگوید در
کشورهای صنعتی استعمال
تنباکو در هر سال یک نیمی کم
میشود اما افزایش آن در مالک
در حال رشد دودرصد است.
جریانات کسرتی نشان می
دهند که در آغاز سده آینده
در هر سال در کشورهای روسیه
توسعه دولین مریضی سیاره
سرطان بوجود خواهد آمد.
دکتر ماله میگوید سالانه
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه
توسعه در نتیجه امراض ناشی از
استعمال تنباکو میمیرند و سگرم
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها
که از امراض سرطان شش ناشی
میشود ارتباط مستقیم دارد. در
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان
از مریض های مانند برانیشیتو
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه
امراض قلبی نابود میگردند.
بقول امر سابق سازمان صحت
جهان در حالیکه تعداد مردان
سگرم کش در سطح جهان روسیه
کاهش است زنان هرچه بیشتر و
بیشتر به دود کردن سگرم خود را
عادت میدهند و در میان دختران
جوان از همه جلوتر میروند.



از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک است
علیه خانها بابت

شوهران مظلوم هندی دست
بدست هم داده اند تا علی-
(استبداد) فزاینده خانها و
داماد های شان مبارزه کنند.
آنها میگویند امروز آزردن هارا کسی
نمی شنود و بهتر است درین زمینه
دست بکار شد.
از چهار ماه است که برای
نخستین بار در هند گروهی تشکیل
شده که در ریاضت و ایالات مجاور
آن ۲۵۰ عضو دارد.
آقای تی بی جوگه رئیس این
گروه که مصاحبه هایش در روزنامه
ها با شماره تلفون های این -
(جبهه) به نشر رسید میگوید:
از چند هفته است که روز آرام -
ند ازند و تلفون های شان بیوسته
زنگ میزند و هر کسی با آنها در -
دل و شکایت ها دارد.
او میگوید تعداد زیاد ((شو -
هران بیگناه)) در راه های اخیر
مجبور شده اند از جیرخانهای
شان دست بخورد کشی بزنند -
زیرا ((پولیس، مطبوعات و مقامات
قضایی هم جانب خانهارا می
گیرند))



هجوم کشورهای

با وجود تدابیرش در کنترل
دسته های بزرگ ملخ در سراسر
کشور های آفریقایی، در شمال
این قاره و در سودان، در حال
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر
معروف فلمهای فرانسوی، آلن -
دولین بخاطر گریز از پرداخت
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -
جریمه محکوم شده است.
این جوان ۲۴ ساله مدعی
بود بخاطری مالیه موتور -
سایکل خود را نهبورده است که
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی
خود را به پیش میرود و ملاقات
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.
اما حکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده

خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال
موریتانی و سودان در حال پیدا -
یش است. حرکت ملخ هایسوی
شمال آفریقا کمی بطی است و -
دسته های کوچک آنها تا مناطق
مرکزی الجزایر رسیده است.
نظریه شرایط جوی سایر دسته
های ملخ بسوی مالی، جنوب -
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجریا
و مراکش رو خواهند آورد.
دسته های دیگر ملخ در شرق
چاد و مناطق همجوار آن در سود -
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً
به سوی غرب هجوم میآورند.
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر
این امت خواهد شد.

ملخ ها در آفریقایی

شرایط مناسب را برای تکامل این
ملخ ها بوجود آورد است.
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع
توسط این دسته های ملخ جلو -
گیری شده، اما نسل دومی -



در املبار
و لیدی ایسلک
هسنوی

در حدود ۱۰۰۰۰ نفر رایا -
لات متحده در تولید انکشاف
و تحقیق و پژوهش برای ساختن
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد
دلار را برای تولید انواع جدید
اسلحه ذروی مصرف میکند.
آژانس خبری اسوشیتد پرس -
امریکا گزارش میدهد که از
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای
از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات
متحده تولید خواهد شد. دوازده
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف
اسلحه به کار گرفته شده است.
وزارت انرژی ایالات متحده
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش
سیستم های مختلف ذروی را -
پیش میرود. در آن کشور جمعاً
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بس
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های
ذروی را تولید مینماید.



افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان گلو و دهان در چین و سرخپوستان آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی ها و ابحاث گذشته از این نکته و تصویرگویی باضمیمه از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه که طبیعت آنرا از عقب ستیز میگرد، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتت از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگرد. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی:

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکاراهمه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان:

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از همین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

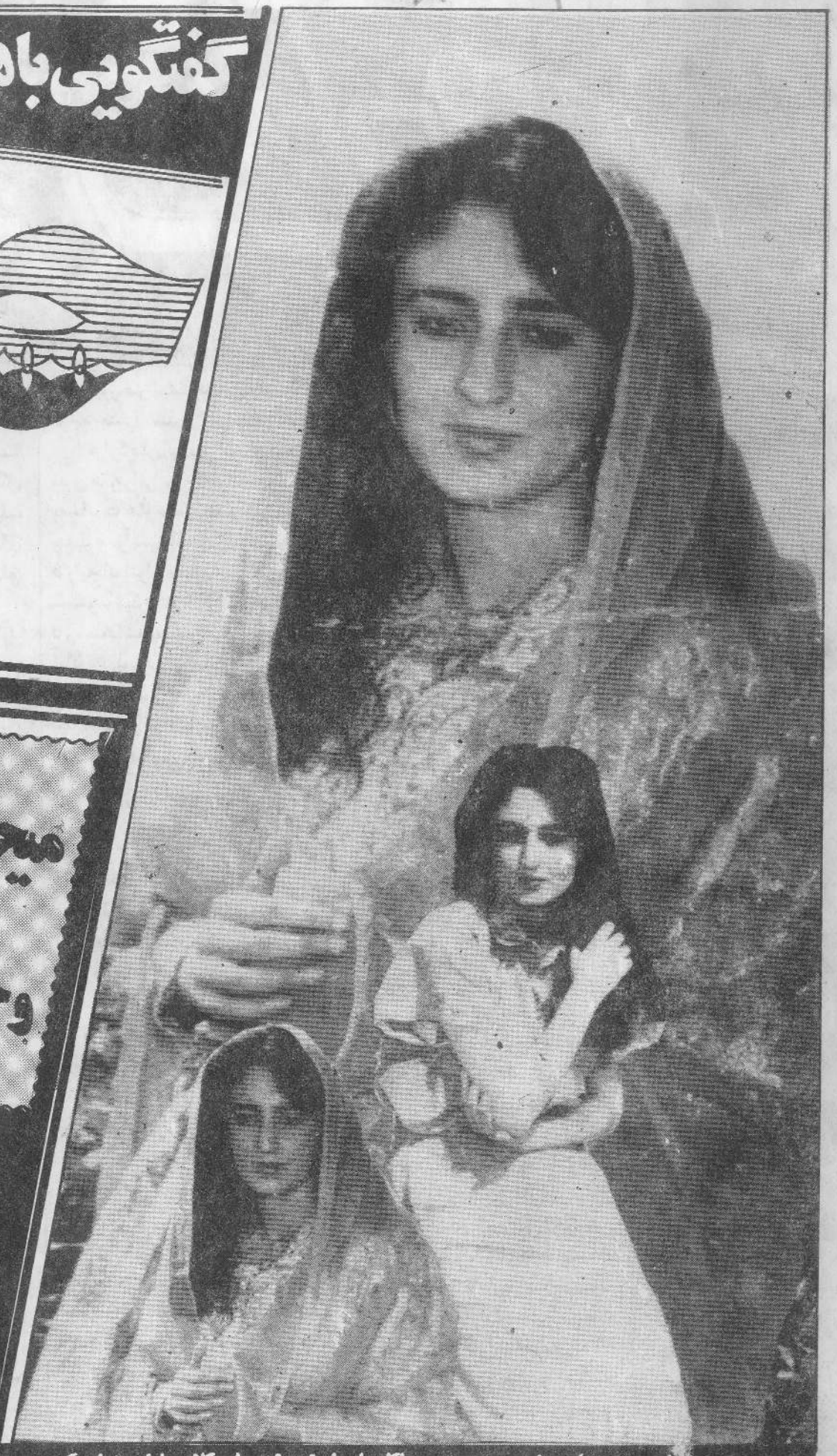
سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
مشل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
مانبگارید!

سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

گفتگوی با هیروئین فلم

جود



سایره: میخوام تاسون بوری در رسیدا کارنام وایرتنه نقش ماد رکلان را با زهی خواهر کرد

میخوام مهم شوهر
و خوش بر خورای بودم...
آینده ام مهربان خوشی اخلاقی
اما معنرور نیا بسند...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی
زنده گی ایش را بر کرد.
واما یکروز آسمان زندگی او مگد رشده، رویا هایش در غوغا و فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه توزیهای دونا میل این دو دل داده پاک سرشت
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا بروی برده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)



سایره: شما! سجده از زنیای هنرپیشه را کنید لی کنده

د توفانونو په سمندر کی

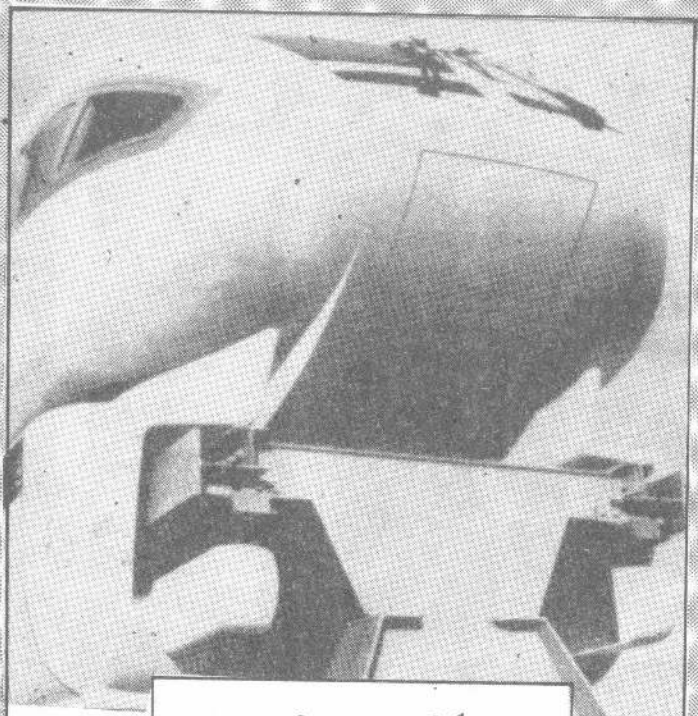
د نقیب سمیرز پاره

په سپوږمۍ کی به یو فضایی
اوه جوړه شتی

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ
له لیدو جوړه شتی

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي
 اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د
 کائیناتود نړي متجانس پتهدل -
 وگوري اوشخص به یی کړي *
 خوځیله سپوږمۍ د بیلابیلو
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز
 په توگه پاتی کېږي * لکه څرنګه
 چی پوهان تراوسه پوري د همی
 د جوړښت لود هغی د پیدایښت
 د هېدا په باب سره مشاجره او
 د نظرا اختلاف لري *
 یوازي په سپوږمۍ باند یې یو
 د ایس اې جی جوړول به د دې -
 امکان برابرکړي چی په دې هکله
 ضروري څیړنی توره شی *
 خود د غی اې یې جوړید ولکه
 پاره څه د ول ساختمانی او -
 تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟
 د ایس بیګارې چی د سپوږمۍ د
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه
 کولای شی دغه اړتیا رفع کړي *
 د شوروي اتحاد کیهانوردانو
 د سپوږمۍ د بیرومیلګ له څانګه
 سره راوړي دې * له اوبوسره د
 د غونډ پروتکتیب اوګا ول په پرتسه
 کانکرېټ جوړوي *
 همدارنګه پوهانویسود لسی ده
 چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیلابیل نسلونه په
 سپوږمۍ باند یې یو فضایی تم خطي
 جوړول چی ورته فضا بساند یې
 د لاسبري د وسیلې په توګه په خیال
 کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی
 قمري ښارونه یی په خپلواناروکسی
 هست کېږي *
 خوا ورسره نړي نامتو پوهان د
 دغه راز ښارو څرنګول طرح اولان
 کوي * د هغوي د زیاتومه فکره
 د ایس ورځ راوړسپږي چی د ځمکې
 د پورنډي فضایی ګاونډی به د -
 بشرلیاره نوي کور برابرکړي سره له
 دې د اطرحتی اوس څه ناڅه له
 مهم ماهیت څخه تر څخنی دې خو
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)
 د یوه لابراتواري استیشن د -
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده *
 پوهان پدې باور دي چی د
 سپوږمۍ د غونډا رې سیمه به
 شرایط به د هغوتجربوتوره کولو
 چی په ځمکه امکان نلري ارزو
 سرته ورسوي * هغوي همدارنګه
 په هغه ځای کی د بیخی نویسود
 تولیداتود بهیرد ایجاد امید لري *
 په سپوږمۍ باند یې د یونسوري
 تیل سکوب نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط
آهن متصور بود موهجنان میتواند
شمار بیشتر مسافران را با هم
کثرت انتقال دهد.
در پنج سال گذشته به اثبات
رسید که سرعت حرکت این وسیله
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت
میرسد.
اولین خط مقناطیسی ایگه
به سطح جهانی مورد استفاده
عامه قرارگرفته خط سیرمدان
هوانس و ایستگاه ناپینکس
شهر برنکام انگلستان بود که
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت
آغاز کرده است. در جاپان، ایاتا-
لیا و اصلاح متحده امریکاییز
آزمایش‌های مشابهی روید است.
اتحاد شوروی در سال
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز
یک ریل معلق با سیستم
مقناطیسی را مورد آزمایش قرار
داد. که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش
های چندین ساله پاتیب های
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس
رایید ۶۰ کداری ۱۱۶ جوکسی
نشین است، انکشاف داده -
شد. ترانس رایید ۶۰ به اساس
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.
این وسیله نقلیه از دو بخش
تشکیل شده که بعدها در میان
آن بخش های دیگری نیز قرار
داده شده می‌تواند (ترانس
رایید انترنا سینال) که کانسرن
های بیشتر آلمان در حال به آن
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی
ای در منطقه اسلند در شمال
غرب آلمان در حال این وسیله
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش
قرار داده است. کار پروژه ایمن
وسیله که میان شهرهای هانوسر
و هامبورگ عملاً مورد استفاده
مسافران قرار خواهد گرفت
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده
انورې د باور و سترمنع مسا رت
له هسټی او باحرارتي هسټی
خخه دي چی په يقين سره ده
خینو خا موعنام سرور
ستري زهري په سپوزی کی شته
نورپوهان د لمر و وطن وچی -
وایی باید په قطبونوکی چی هلته
خفا د ایسی لمر دي خای په
خای شی جبري اتري کوي چی ده
هغوي د نفا استعمال په صورتکی
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان
کی به د برنناد ستگاه گانی هسی
گنی وي د دغه ستري ستونزوي
د حل لپاره یوخل د خا نگرپوترو
کیلونوکارول پوشتها د شوي وو
چی په خمکه کی د هغوي لپاره
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی
له امله اغیزه نلري د هکلی پرمخ
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی
د یوي منجمدي اوسري اوز د ي
قطبی شپي کار تر سره کولای شی
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی
د راتلونکی کبته کید و لپار ما انتخاب
کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور
سر بلد دي خکچی د دغه هیوا د
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -
مصنوعي سپوزی د مخه په دغه
خای کی کبته شویدی د سپوزی
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی
اووزن لیزدول له خمکی خخه
اسان دي اوکی انورې ته اړه -
لري
برسیرمېردي داسی فکرکوي چی
داسیجند (ایلمینایت) د شته والی
له پلوه غنی ده
د نوبواتومات د ستگا ویه کارولو
سر به د پري نوي اوگورې زهرسی
هلته وپژندل شی د ا ماله په
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول
شوید
د سپوزی لپاره خانگري اتومات
موتري د انجنوري د اندازما خستلو
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم
په د کوووسیلوکی د خپرنی لپاره هلته
کبته شی
باتی به (۸۲) مخ

خخه کولای شود و د انپوخستی او
بلاکونه جوړکړو خود فلزیه باب
خه کولای شو؟
د سپوزی د برید تیمانیم -
اوسپنی او المونیم لرونکی دي
خود پاملرنی وړتکی د ا دي
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده
موه ویه ا اود اوه په همو پ برو
کی چی د ایلمینایت په نامه
یاد یزي شته دي
د اوبودلا سرته راوړلولپا ر ماید
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن
سره حرارت ورکړشی د ا عملیه په
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -
یوازې تولید په توگه تولید وي له
خایه هاید روجن ترلاسه کیدای
شی طبیعی ده چی د سپوزی
له سطحی خخه کله چی لمر سز
وباد ونوله کلونوکلونورا هیسی د
سپوزی سطحه پوئلی ده چی
کیدای شی هاید روجن هم تری
ترلاسی شی
اکسیجن هم کیدای شی د
ایلمینایت د پ بروله ساه د حرارت
ورکولو خخه ترلاسه شی د دغه
منرال له یو کیلوگرام خخه کیدای
شی د سلگونوگرامه اکسیجن
برابر شی چی په نتیجگی د -
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه
کیدای شی
لنډه د اچی په عمل کی د ژوند
لپار متول ضروري شیان د سپوزی
په سطحه کی ترلاسه کیدای شی
پوته له خوراکی مواد وچی د دي
لپار هم زیات وخت په کار دي
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد
رازغون شی
پدي وروستهو وختونوکی پوه -
د پوه په زړه پوري تجربه په
شوروي اتحاد کی ترسره شوه
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی
په خاوره کی اینودل شوي و
راشته شول
په سپوزی باندې راتلونکی
اړه به د دي توان ولري چی نه
یوازې تازه اوه هوا خواره و
د ودانی مواد بلکی د هغی له
پاره انورې هم برابرکړي

روزگار

د روزگار پوار
 نوښنده داستانون : داکتر اکرم عثمان
 کارگردان : سعید ورکزي
 معاون کارگردان : موسی رادمشر
 درنقشونه : سعید ورکزي ، ظاهره ، انجانا
 عکس برداري : شيرشاه ابوي

قسمت دوم

په سناوون نخستين فوټورومان افغاني راکه بر اساس داستان د روزگار اثر نوښنده گرانقند ر
 داکتر اکرم عثمان تهيه شده براي خواننده گان عزيز خود تقديم مينمايد . سناريو فوټورومان به وسيله
 کارگردان بالاستعداد در سينماي افغاني سعید ورکزي تهيه گزیده و تمام کار مربوط به عکس برداري هماغه
 تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضاي اداره محله نقش مرکزي را محترم ورکزي به عهده
 گرفتند .

در کار تهيه فلم محترمه ظاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخراوي رول هماغه را به عهده دارند
 عکس برداري فوټورومان توسط فوټوراپوټر با استعداد کشور شيرشاه ابوي انجام یافته است . براي تهيه
 فوټورومان محترم ايشان سنگ شکن بيزهنگاري صميمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهيه فوټو
 رومان د روزگار شرکت هسته و اتمام گردين زائر در مطبوعات کشوراند عميقاً سپاسگذاري مي کسيم و اميد وار
 استيم تا خواننده گان ما از اين اقدام استقبال نمايند .



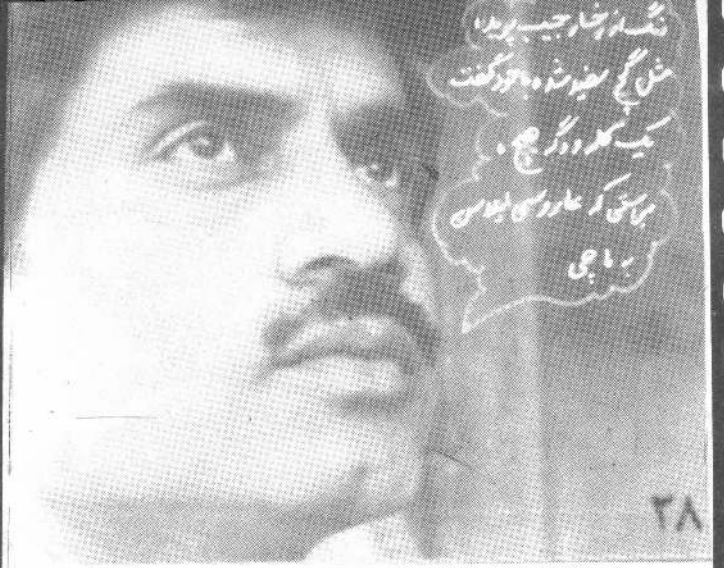
موسي رادمشر
 در نقش
 فوټوگرافر



آلوي ديوار لحن لودي
 دفرنگه يه بريابوړا



چهارچوبت چهاردهت برشتر گرفت معاد
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی
ه جانانم گممت در گل میانه راه را
! صدای جان پردی می خواند



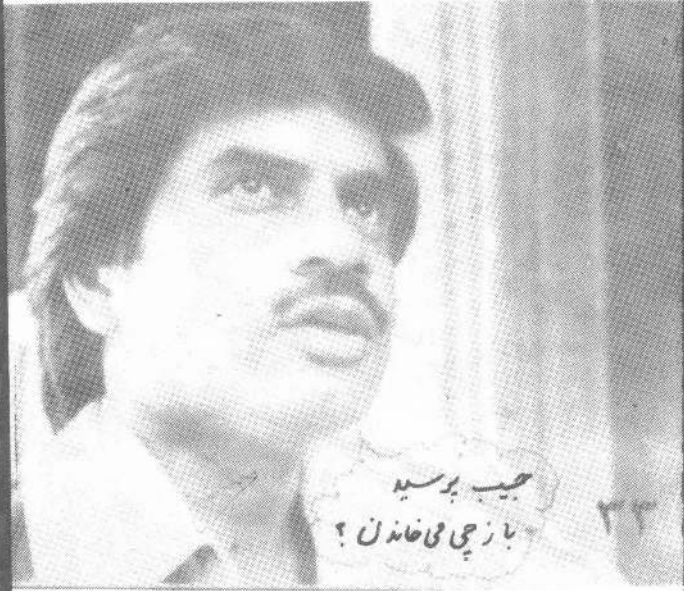
نشد بر شاخ جیب برود
من گنج میخیزد، به خود گفت
یک کلمه در گنج
برستی که عار و سزا بیاید
باجی



مادر در در لیم کرده گفت
بیم قدم با او از جانانم گم می خاندن
خوانان برادان و با او گم کن - تا بوت و از چوب شمشاد گم کن
تا بوت و از قدم قدم در داری - بر خاک میاید و این از یاد گم کن



اما درش تو چه حال جیب نشد
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گم
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با آن
که چشم و درگیری آمد و آرزو میکرد بر سرش را به غمی نول کند



جیب پرسید
باز چی می خاندن ؟



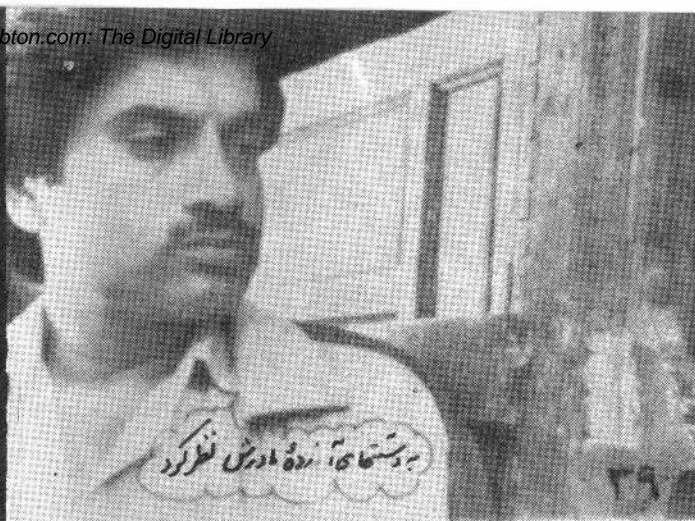
جیب شاه و مادر گلزار پرسید
مادر چی می خاندن ؟
مادر جواب داد :
چو عار و سزا بیاید
مادر بسیار خود می گزین...



مادش باز او خند جواب داد :
باز چی می خاندن ؟
جانانم گممت در گل میانه راه را
آینه پرده غم



بدرستی که عار و سزا بیاید
باجی
بدرستی که عار و سزا بیاید
باجی

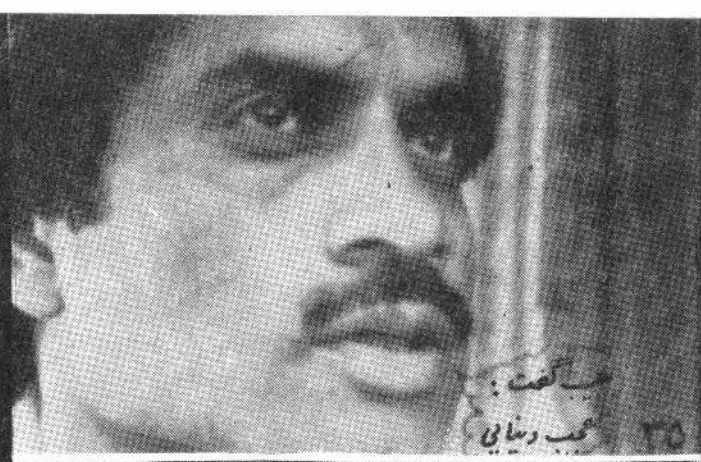


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستهای مادرش با آب شستنی و دست شوی
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را برگرداند



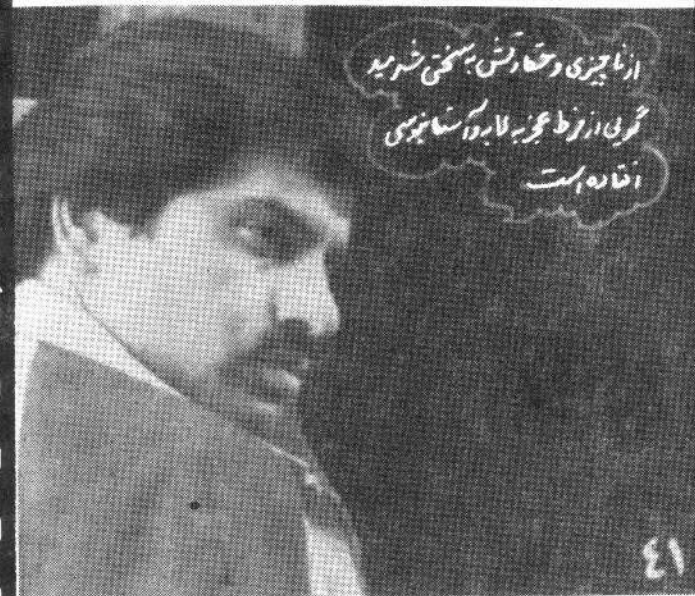
عجب گفت :
عجب زیبایی

۳۵



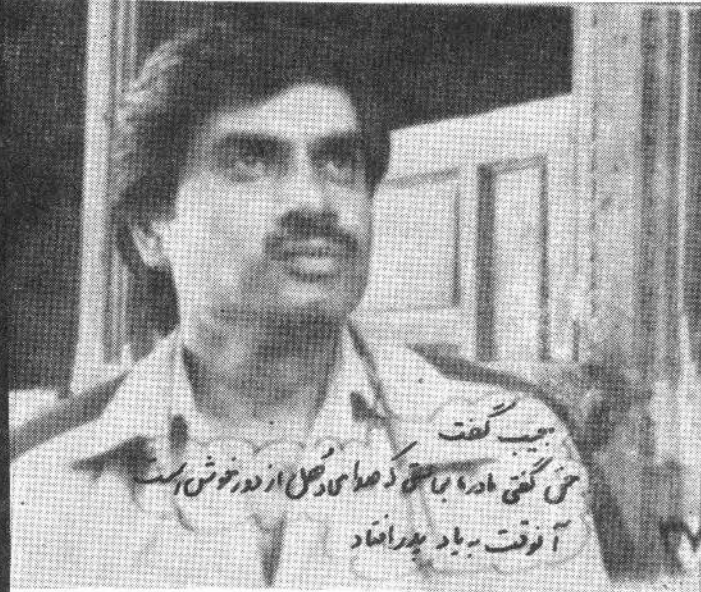
مادرش گفت :
مان بچم مای که تون است
تون دنیا رو دنیا بخت ساخته
مادرسی اول داده آفرین

۳۶

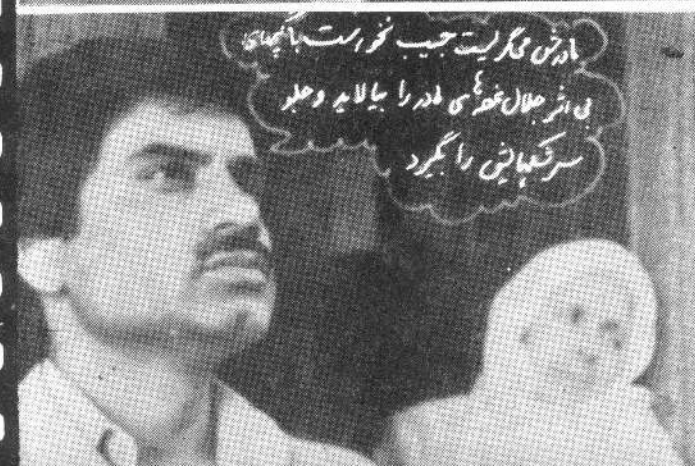


از بازیگری و متانتش به سختی شرمید
توری از رطوبت لایه در سینه بزمی
آفتاده است

۴۱



عجب گفت
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است
آفتوت بر باد پورا افتاد



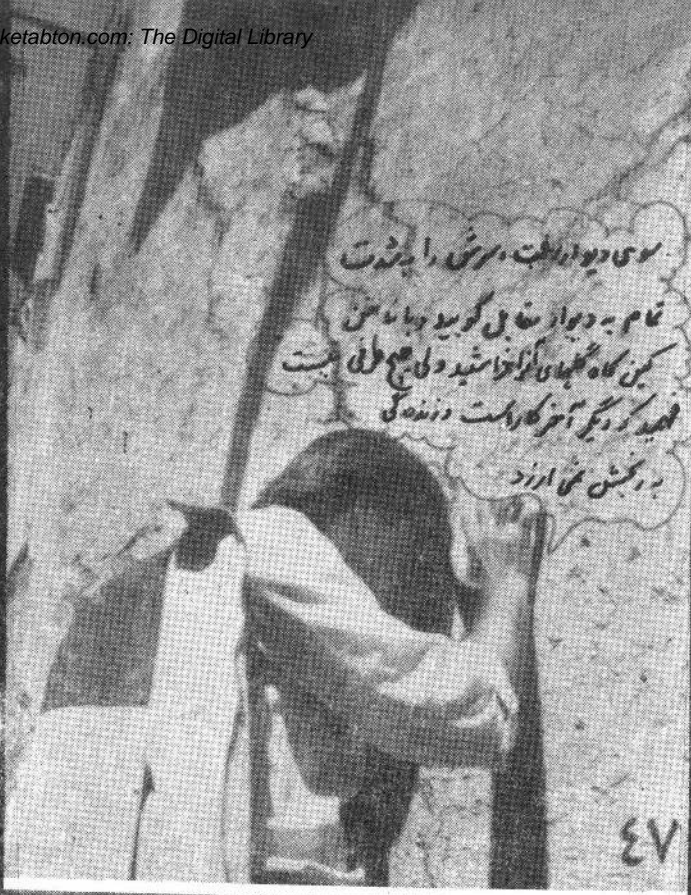
مادرش میگریست عجب نور است با چهره
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو
سرکشایش را بگیرد



بسیار پر افتاد که چهره را آینه برگرداند در چهره راه

۳۶

۳۸



سوی دیوار ایستد و سرش را بدین جهت
تمام به دیوار معانی گوید و با نام
کین گاه گنجهای آنرا خاسته و لی جمع طری نیست
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی
در کوشش می آورد

۴۷



نکر میگردان برنگها گر بنا برانی
بمست از هزاران زن مستعدیه که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بمستن که از درگاه شام شکست محنت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
حیبت بی جان دور شو که
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در پس راه بی سر
در کوشش و امید ترانی در دل حسب برآمده
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کنید

۴۴

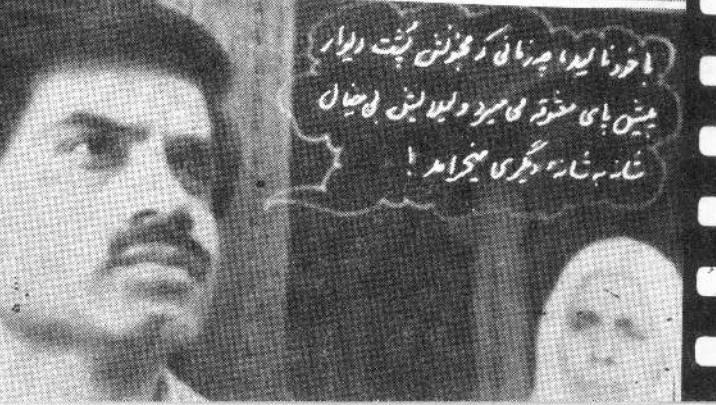


به تفدا افت زاده دیده به دیدار لبی روشن
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود
ماخت و گل و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده
یکس می رفت و از دیوار
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چهره ای که بجز این پشت دیوار
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه

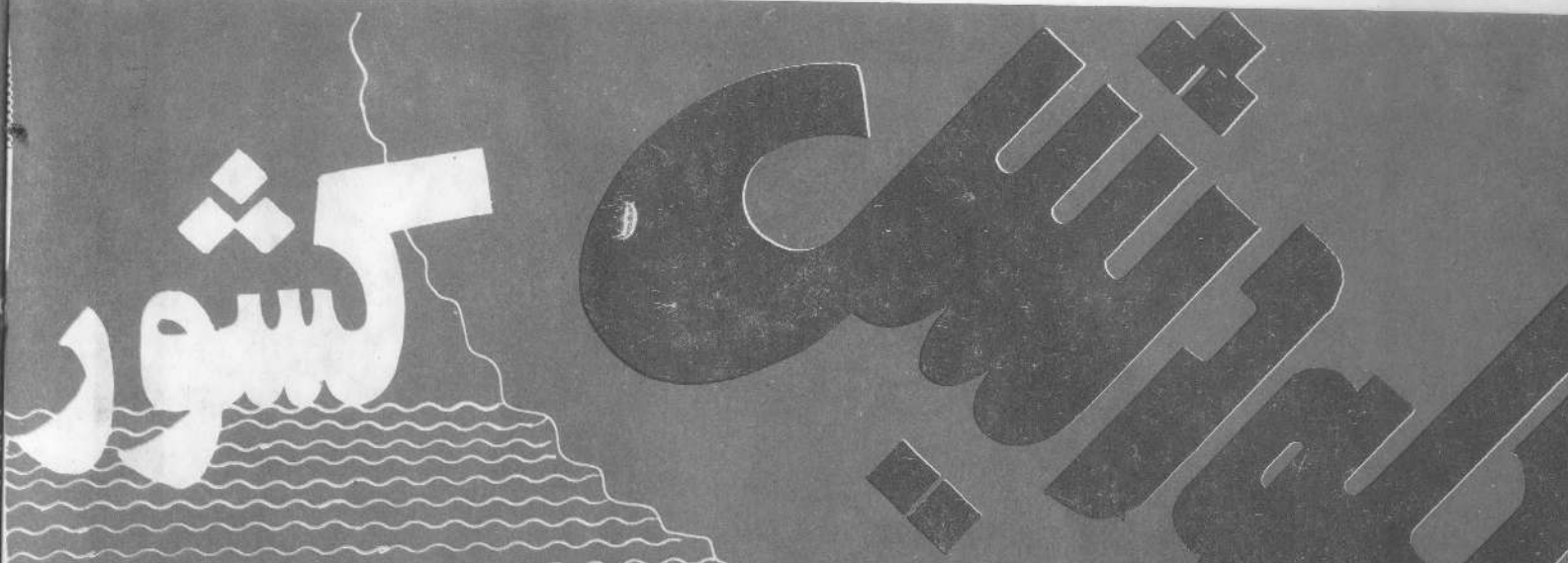


چیه گردن (پخن) یاد کیسره
غار د لباس او کالیو د یوه جزیره
توگه د پری مودی راهیسې رواج
د لرود په لومړي سرکی برته له
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا
نه اغوسته . په لرغونی مصرکی به
(گردن بند) د نرغون د لسو و
د ریاریانو سیمبول او (اصیل زاده)
توب یی بنوده . گردن بند یوه پتاره
د لرود چی د هغی رنگه لرود ونه
د ریاری والی تشریح کاره . سره
پتاره به نظامی سر ی اوشنه به
د مالی راتولوونکو اغوسته .
رستیانی پخن د ریسانس به
د ووه کی رامنغ ته شو او زموږ به
کالیوکی یی د یوی پری مهمی -
برخی به توگه بخای ونیو . ونیو یانو
(Venetians) به ایټالیایکی د -
ونس د بنار او سید ونکوته ویل کیده .
به د پوستکی اوسنیس د ولکه
پلی غاری اغوستی چی جامی به
یی له د ووخواریا پسته کولسی .
اسپانیانو خیلو بنهونه یو د ول -
لور او جگ پخنونه رواج کرل د دی
د استان داسی د یی چی دا د یوی
ملکی له خوا معمول شو چی هغی
یوه پیره هسکه اوس اندازی لور .
غار د لرود په لومړي سرکی
به دا د غاری شارخواخه تسرل
کیده . خو وروسته بیایه یوه کلک
پلن اوست چین د ارگرد بند تبدیل
شو . د یوی فیشنی خلکو د نجوسو
به شان خیل سره چین دارو -
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي
سری جان (John) پاتی به (۹۳) مخ

کشور المسلمونی در زیر آب

دو رقاد اشع باشد .
به خاطریکه سیلاب هادست کم ریح محمولات
امسال را طبق کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم -
این کشور بیشتر بیازارد .
با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه
روسیم متوجه سرکها ، قطاراهن ، پل ها ، لنگر -
گاههای کشتی وساختمان هامیباشد .

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بریاد رفت
(نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد . هر آنچه
ساخته بودیم عمدتاً ویران ونابود شد . برای جبران
خساره به میلیونها میلیون وحقی مییارد هاد الرنیاز
است))
از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست . دریک
منطقه فقط بامهای بنوشیده از گاه ونی وشاخه های
بلند درختان ونواریاریک یک بند آبگردان بنظر
میرسد .
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک
پناه برده وپرای خود خیمه های موقت ساخته اند .
بعضی هاتوانسته اند گاو ونز خود رام بیاورند که
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند . درین باریکه
های خشکه ، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار
مبارزه کنند . اجساد بی شمار قربانیان سیلاب ، بیند
ری و مارگریده موقتاً روی قایق ها گذاشته شده
بود .
در شهردا که جاییک قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس
جمهور د آب فروخته ، خیابانها به کانال تبدیل شده
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند
از اوس ستانند وده ای هم به خاطریکه دارایی
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند
بامهای گلی خانه های شان جسیده اند .
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغورور
میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک
اورا که با ماروخوهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده
است
ازینکه دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان
وصدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره مییارد
هاد الرنیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده
بود با آه حسرت باوی گت : ((نمیدانم چرا خداوند
به این گونه مارتویج و سز زش کند)) بامعیارهای
این کشور نادار چنین سزایی انداره زیاد معلوم
می شود . در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه
های آن ، هند ، بوتان ونیپال شاهد شدید تریس
بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند واند
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی
بی خانمان شدند وصد ها نفر ازین رفتند .
اما بحران به پایان خود نرسیده است . کارشناسان
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم
میخورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدن آلوده وکتیف
است که به بیچش های خون منجروشاید هم کولر را





یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دید ما و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگوری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیک - انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیشروانیه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علم و سیاست استالین موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تفسیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم لنینیست و همرا هانش تصور میکردند، نگرددیدیم. در این ترس‌ها راه استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده بیشتر ترس و نتایج میگرد که: ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم.)) - هیات تحریر روزنامه پرواد اپا این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صده (۸۱)

نویسنده می‌گوید که به گفته همانان زبانی ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتمندانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاحات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تلبور نشسته، خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده گن بر منافع گروهی و فکری استوار است.

علنیته: دموکراتیک نظام
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گورباچف بیرون دارد - گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرالیزاسیون شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحده مشترک / سرحد یک ریشه در رسده‌های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. پرش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

هم پرش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه می‌گذشت که تفکر

انقلاب گریبایف

نویسنده راه محل اقامت براد پرش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان می‌یابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟))

پرش‌ها بی‌انگیزگی مساله بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه‌های شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماه پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ در آسان در هم‌آزبانان افغان را - می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقعتاً مشترکی در پرونده‌ها که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌ی خصومت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون میشود.

سفر باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه پرورد، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیوستیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همانان از خوش انور اشرفی - احمد میایوف لورنالیست از آوانس



برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برنشا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند
میگذاشت .
به بالهای برنده نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد پرازیدن حالت برنده ،
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که برنده چون
ادمهای داستان (قلب فروزان
دانکو) است . گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نمی یابد . درد استان شخصی
پیدا شد و آدمهای در مانده را از
آن حالت کشید و به نیای دیگر
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان
بود . میدانست یانیده است که
نجات می یابد ، اما خود را بهینجر
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد بیخود را مانند برنده در -
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از نغمه خون
بود . تصور کرد که او خود شریک
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
میسوخت . بیخوش راست کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
برنده اول ترسید . به سوی پیش
دیده و خود را به دیوار کوبید . اما
سپا انجام راه یافت و به سرعت
برآمد . دم کلکین توقیف کرد و
به پشت سرنگریست . متلیکسه
میخواست سپاسگزاری کند .
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا برنده
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند .
دیگر قد پراز تاشای برنده
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و با نگاههای گرمش او را
دنبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسالی
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کشتی داخل
قفس که پهلوی کلکین آویخته شده
بود ناآرامی میکرد . از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپرد . جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوا ناآرام
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس بولادین
وجود کوچکش را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون برنده های دیگر . . .
که بریزان از شاخه بی به شاخه
میپردند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد بر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زنده گی به روی شان بگشاید .
ولی باز هم صدای گرفته برنده های
افکار او را از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست برنده گل را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جوابی به درش را چی بدد . از -
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنتز
داخل قفس که پهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سوی
الناری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الناری را گشود و کتابی را
که پدرش شب گذشته برایش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت :
- چه قهرمانی انسان دوست
مبارک و . . .
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
- باز میخوانم . . . ها . . .
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست باز هم آنرا بخواند .
کشتن عجیبی او را به سوی
سرگذشت دانکو میبرد . دانکو
آدم معمولی نبود . او کار می کرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند .
دیگران در تجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که بر او خسته
بود مشغول راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوخت .
شروع به خواندن کرد در -

که ما شوم

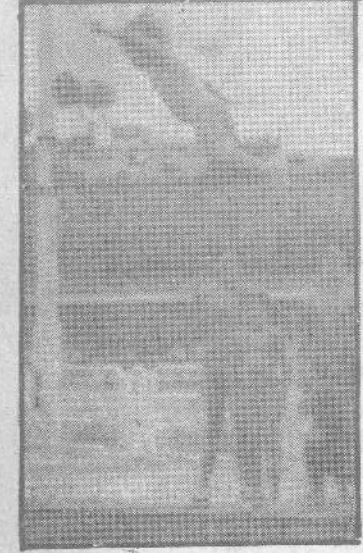
ژباړونکی :
عبدالوکيل سوله من

رشتیاده چی یووخت سمنده
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سمنده او یو
د هغه د تولد و صفات و مطالعی به
سمنده رکی د اوسید و شرایط و چی
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به
او یوکی د هوا او اتموسفیر پید و
بدلونونه دوریجو . تند رتو . و او یو
ز لیبو . بارانونی به پول او یو کی
موجود نه و . اریونه یواسی د -
خوراک او خبیات له پاره پیری
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله
د ژوند یو موجود اتود موجود پت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینسی
برابروسی . به هغو (او یو) کسی
وجود خپل وزن د لاسه ویراوه .
دغه خپرونده ترهخی نیسی پوری چی
ژوند به محکم پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .
اوپه توله دغه موده کی ژوند یو -
موجود اتو هویج عمل دغه لطف
اونیکی ورکړی به خلاف به وجه
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه
گرهید .
د تقریبی احصائی له مخی ژوند
په یو ورسته خلو میلیونه کاله د مخه
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال
تنگ شو . منخه رانی او د هغه
وخت و چی سمنده د خون پوچگر و
اولانجوسی د طبیعی تاکلوقوانینسو
له مخی عمل کوی . به پگرباند ی
بد لیزی . به د ی وخت کی تسول
هغه موجودات چی کنزویو د
سمنده ریسبولوته اړوسی اود چی
به خواخپل حرکت پیل کوی . به
د ی توکه د سمنده را او یو خنسی
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

په او یو کی وزیر اول شوی

موجود د ی او تراوسه پوری وجه
نه وه لیدلی . د او یو محیط به
وراندی بی ویره او پارنسه
احساسی ی .
د کوچنی لاهور گرهید و د مخه :
د لاهور هنی د نر یوال قدر را -
سیون د احصائی له مخی د هغوتی
خوروما شومانوچی د لاهور هنی د
هنر خخه بر ضمن د ی شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسنیز ی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) په شوروی
اتحاد اود نری په نورو پروهیزا -
د ونو لکه : جاپان ، استرالیا . -
لوید یخ العان . د امریکا متحد ه
ایالات او جکوسلواکیا کی د کوچنیسو
د لاهور هنی د فن د پراوسه تجارت
زیر ه شو ی . په شوروی اتحاد کسی
لومړی امتحان به ۱۹۶۶ کال کسی
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خخه چی د نری په زیاتوورخیا یوکی
پوری حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کړه . ترسره شو . د اپینسه
داسی وه . چی یوه اطریشی تریر
تیرمانس خپلی خلو ریا شتنی لوړته
د لاهور وهل ویزده کړل .
د مسکو تجربه د عنوان همکار ایگر -
چار کوفسکی له خوا د علمی خپرنود
سپورت په انستیتوت کی سرته -
ورسید . او هغه خوک چی د -
لومړی عمل له پاره بی د او یوله
پاسه اود او یولاندی ژوند وازمایه
د هغه تی خوره لوړوتاو .
تراوسه پوری به ماسکوکی (۲۰) -
بولیکینی کونه چی د لاهور هنی
د زده کړی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال د ی
دغه خپرو لیکلینی کونه د شوروی -

پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی
ویری خخه چی د وی د وچی
به لوړه چی کړل . طبیعت د تسل
لیاره او په دیو تر لی اوسنوشوی ی
چاپیریال به توکه د تولد و تلونکو
نسلونو په یاد کی کتبیانوه . له
هغه وخته راهیس د ی چی له
یوه نسل خخه بل نسل تصحری
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او
د وچی موجود اتوته به او یوکی
اوسیدل او ژوند کول یو (محکوم
عمل) د ی .
نفی عالمان په د ی نعی قدر
شوی چی ووی . چی نوی -
زیزیدلی کوچنیان به د زیزیدونه
شیبه کی خخه حالت احساسوی
خودی مخی ورته خرکده د ی
چی د زیزیدونه شپوکی کلچی
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی
چاپیریال خخه د تل له پارمخه
بیه کوی یو پول سخت اوسوی
ژوند محکمسی د جان بی د قوی
د شترگوزار د خرابی به شکل خپل
وجود کی احساسوی اوز قفسی .
د د ری خلو ریا شتنی زیات .
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .
نوی زیزید ونکی ماشوم همد ا -
رنگه خپلی تولی قواوی . جا -
فظوی میخانیزمونه . توله انژی
کومه چی ماشوم به خپل وجود کی
جمع کړی ده . د ضربی د قوی
د سر رلوله پاره . اود د ی له پاره
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو
شوه اموخته او تطابق پیدا کړی
به مصرف رسنیز ی .
د د ی سره یو خای خرنکه چی
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

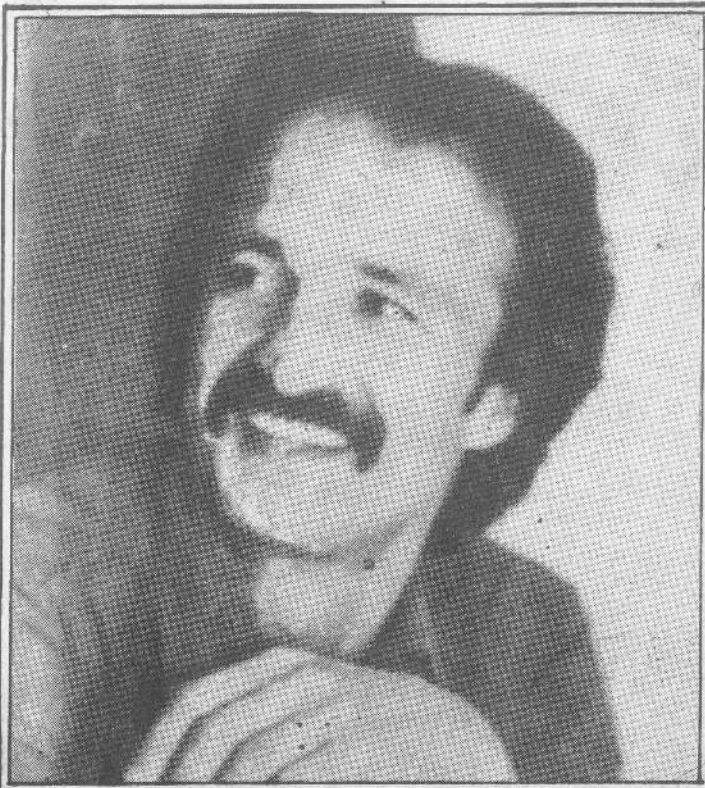


مناجات شهر

تذکره

تعمیرکننده
کتابت

انتادند و اتای آرزو ای خوش
اوتعی شد .
آنجا دورتر در قلعه موسی زنی
باتنهایی و انتظار بنحیسه میداد
چشمان منتظر او بروی مدالها
و تقدیر نامه ها سر میخورد همه راد و
باروسه بار بحساب میگرفت . بسا
خودش حساب میکرد . بعد غروری
امیخته باخوشی در گهایش میدید
هیچ نقطه در کشور نمانده بود
که سلمی را آنجا برای مرد سراوانخوا
نده باشد . و کسرت ندان باشد
به هر سوی اتاق که میدید
یادگاری از شوهرش او را بطرف
خود میکشید . اتای بوی نفس
گم او را میداد اما گاه پشیمان
اضطراب شدید یک اندیشه
قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد
و کابوس وحشتناکی او را چنان
دستخوش هیجان و خوف و هراس
مییاخت که بی اختیار دستش را
روی قلب خود میگذاشت .



سلیم سحاب

آوازخوان محبوب
ویرانی یک انبیا خوبین

خوانده میشد آهوج رشته بیونده
نخورد ، آواز خوان اشعار خود
رانخواند .
زیرا که ذریک لحظه زود گذر
انفجاری آن خانه را لرزانیسید
خون مستی در رگهای همه
خشکید رشته های از هم گسیخت
و قلب های تپنده از حرکت باز
ایستاد و مردم فریه گلخانه
چارد هی را بجات عزیزانشان
شنانید .
... و سلیم سحاب آواز -
خوانی که تالحنه قبل همه را
با آواز دلنشین خویش بوجود
آورده بود یکباره صد اد رگوبین
شکست استون بشتن تیر کشید
خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

داشت خانه یک پارچه شور
بود ترگویی خون مستی در رگهای
دیواره ها نیز جریان داشت .
و میخواند :
به عاشق میکی نازو بهانه
بیادم آمد از گل دانه دانه
... در آن اتاق دیگر آنجا
مردی ایستاد لحظه بعد
آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته
بر میخواند عروس و داماد بیای
عقد همدیگر می نشستند سوگند
وفاداری و بیاداری می خوردند
ورشته زندگی مشترک را گسره
میزدند . کسی صد اکرد از اشعار
خودت بخوان ، بعد از آهسته
برو اشعار خودت بخوان .
... ولی هرگز (آهسته برو)

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را
تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم
همه جانور بود و شادی همه
جاسد ای سازی بیچید و آواز
خوش او در رگهای جان همه
بدوید ، رقص و یایکویی ادامه

و روشن چشمانش چون چلچراغ
شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید
سرد او خاموش با کودک خویشی
در هلهوی شوهر سر بیای مرگ
گذشت و گیسوان طلائی رنگ او
که چون آبشاری از طلا تا شانهاش
میرسید چنان در خون تن او رنگ
خورد که گویی خورشید را در آفتاب
سر بریده اند . تن ظریف و شکننده
کودک آنان چون شعله آتش بسا
هیجان و درد طاقت فرسایج و راست
شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال
کوچک وجود او اینگونه ظالمانه
شکست .

... و اما در هنوزم ظریف
آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه
ریخته بود در دست داشت او به آب
روی زمین مینگریست که هنوز
نخشکید بود . یکبار فریاد هسای
در گوشه اش بیچید بعد این
فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر
کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون
وایان آواز خوان خوب را دیسو
تلویزیون همراه یازن و فرزند او
در شهر بیچید راه حسرت و انوسوس
بروی سینه ها پنجه کشید .

فرد این دوستان و همزبان او سه
تا بوی را کنار هم گذاشتند
تا بوی که سه انسان آرزومند
در آن همیشگی خفته بودند
و دیگر هیچکس خواب آنان را
بر هم نمیزد .
با آنکه از مرگ همایون رازبان
روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه
بها هم درد نترس مجله صاحبی
داشت ، هنوزم در گوشه های طنین
دارد مثل آنست که هنوزم در بوم
نشسته است . و همچون آنروز باشو -
خی بر سینه هایم را با سنج میدهد .



همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان
همراه با خانم طفل
یکساله اش به شهادت
رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات
زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی
جرعه آتش در قلبش فروشد خواست
فریاد بزند ولی مثل آن بود که
صدایش در زوفای یک چاه
خشکید و گیر کرد . بود . دستهایش
چون شاخه های خشکیده درخت
به دورتش بیچیدند پاره های
آهن همچون چنگ آهنین دور -
قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ
سراسر وجودش را پر کرد و سپس
فریاد درد ناک او برای آخرین بار
تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ
وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده
و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار
سکوتر اشکست . مادر ، کسودک
او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت
زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی
از نوازش این نگاه های مهربان
بدور میماند چیزی مانده در دور -
چهره اش نقش می بست . ولی بعد
میخندید و لبخند زن را با لبخند
پاسخ میگفت . زن خوش بود نوزد
مادر به مهمانی میرفت ، او یکانه
فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی
های میدان هوایی رسیده بودند
که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
انفجاری رخ داد و فریاد هسای
به هوا برخاست . لبخند بروی لبان
همایون خشکید وقتی بطرف زن و
فرزند دید هر دو چون درختهای
قطع شده از ریشه در بهلولیشتن
بخون غلطیدند او خیلی تلاش -
کرد تا فرزند را راقوش بکشد
انگشتانش با انگشتان او قفل شده

مغربه های زمان به تامل عقب
هم میدویدند دست حسرت
و انوسوس مجله داشت تا با زهرم
تصویری از درد و حرمان بر برد
های حساس قلوب دوستان
بر کشد .
آنروز همایون رازیان ، همراه
با همسر و یکانه طفل خود خانه را
ترک کرد مادر از عقب آنان آب
سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی
باشند و فرزند او هسای را دیسوار
دیگر بودند ، یک دیار آشنیسا
و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه
دقیقه ها را بر می شمردند . و همایون
آنان را بدرقه میکرد . او هنگام
یازن و فرزند قدم بر میداشت وقتی
نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره
میخورد ، خوش زاید الوصفی در

طلوع

د وچشمه من به مینا من فرو شید
 لبت یا قوت حورا میفررو شید
 نگاهت رمز نغمه سر محبت
 به آه روان صحرا من فرو شید
 شکوه قامت هفتگانه خیزت
 قیامت را به دلها من فرو شید
 ز جستن طاقتد وری مجوسید
 که دل دریا ی لیلی من فرو شید
 بغین لاله صحرا نظر کن
 شمع حور چه زیبا من فرو شید
 نشاط گلشن این مرزود آسمان
 بهار عشق فردا من فرو شید
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگه تجلا من فرو شید
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنفا میفرودند
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی میفرودند
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است
 روغن دل به دریا میفرودند

خلیل الله روغن

دو سخن نیکبخت و شروز

شروز

بنای من زیند یو گه کاروی
 چمن تراوسه بسوی
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د دنگو، د نگو فرو غار وکی
 لکه خون ((حشره))
 چمن د الله د مخلوقا تود قاتل
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی
 بکد د ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم
 چمن سیاه منی
 د ماتوار مانو بر اوی شوی من کی
 د شنو افزو با چاهی
 به کم گل اوریلوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خوز و خوز و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اودم

شبه

گیسویش: آبشار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: آهوی فتاده به بند
 نگاهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 چهره اش: آسمان چینی صبح
 چشم هایش: کیوتوران سیاه
 ساق هایش: فرور باک زمین
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام
 بازه اي زین، شبیم در برکش
 باز، اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

وینو سویی لاره

سوز من از رسم به ستاد سپید لوشو به لاره
 د زین ستور د دی شوخو انا رو به لاره
 که من سینه برهن برهنی، بیاهم نه وینو سوزم
 د گلو فندی ته دد انگم، د افرو به لاره
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس لاره
 د وید ای بیای ته، به دی رسمه د لاره و به لاره
 برهنه د چی زلفی د ی د یخ خود شیو به لاره
 پرتو د چی رس، کاروانونه، خود شیو به لاره
 منزل ته رس، به ساحل باندی چی سر لگو
 گوهره نمایی منی د نموی به لاره
 د ا رمانو کیشی منی رس د نموی به لاره
 د ستر گارو له نظره چی خونگی پاتی وی
 له تابه کر به طوانونه، دوز نموی به لاره
 که د سراب به نان من هر کوم ستاو د ی تپانی
 بیاهم هم همه، ستا د منی د وعد و به لاره
 رازش نر حال

شعر جوانتران

شاخ شمشاد

کیتخه

شبنم صبح که از اشک روان
آفتاب صحرای زمان

بر تو دوری که در این گریه است
آید هر وقت که ز یاد من است

هر تن کهم ز یاد تو چون
نه یاد من نه عهد و پیمان

تا بر خورشید نگاه کنم
تا شوق بیان بر زبانت

سوز دلج بر شد چو سان هرگز
بند سوزن حسنه ز یاد تو نیست

نور چشم ز یاد تو آید
تا صد هم نگه از زبان من نیست

زگر عشقی

سوز بار که امین در خار جوانی
بیاورده ز یاد من

به تو دوری چو کوه است
بر آنچه حسنه نیلوفر است

ز یاد تو در سوز جوانی
نگر تو همه غوغای پیمان است

چو من هرگز ز یاد تو
نفس خرامی ز یاد تو

سحر زمانه ز یاد تو
تا ز یاد تو وجود است

حمد اسم سرور

پر کوزل

سم غوغای آنست که
چشم تو لای جان
تا به که کلاه چشم من
بگذرد از یاد تو
گفتم که همیشه با حیا
در حیرت از جلوه می
آن تیرنگه نیست
در یاد تو

دل در بین ندانست
نویان دل از زخمی
از خانه من
از یاد تو

سویخ غریبان

تو که گلشن کسوی بودی
در خانه کیتخه

دلقه پریشان ز یاد تو
بگذرد از یاد تو

تو که گلشن کسوی بودی
در خانه کیتخه

دلقه پریشان ز یاد تو
بگذرد از یاد تو

تو که گلشن کسوی بودی
در خانه کیتخه

دلقه پریشان ز یاد تو
بگذرد از یاد تو

تو که گلشن کسوی بودی
در خانه کیتخه

سوز بار که امین در خار جوانی
بیاورده ز یاد من

به تو دوری چو کوه است
بر آنچه حسنه نیلوفر است

ز یاد تو در سوز جوانی
نگر تو همه غوغای پیمان است

چو من هرگز ز یاد تو
نفس خرامی ز یاد تو

سحر زمانه ز یاد تو
تا ز یاد تو وجود است

حمد اسم سرور

۱۲

چهره جهانی

المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیک جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای تهران توفیق مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحاد آلمان) یاد آور شدیم.

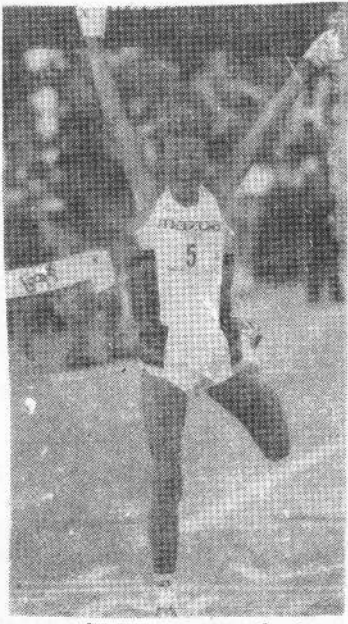
در اینجا میخواهیم چهره های تهران المپیک را که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیک طی دوره های مختلف درخشش داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کرمی (والیبال)

سرگی ویکا (خزبانیزه)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزبانیزه در سطح جهانی است.



گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید ((بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید))

انگه کرستفوسن (دوره وی)



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیا، بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۰ برنده قرار دارد. او میگوید ((به پیروزی در ریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

گراچ کرمی (والیبال)

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیا مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

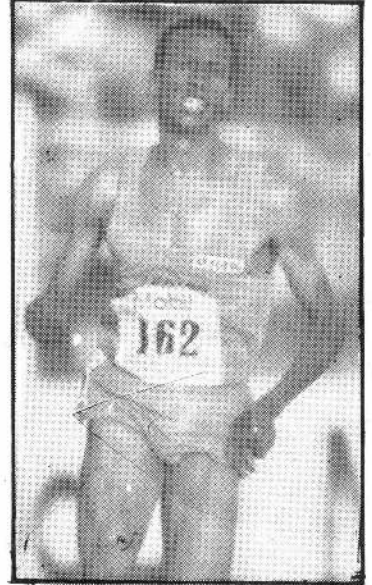
گرمسار و قهرمان گرونگ (باسکلت)

مدتهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار آلمان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلورادو) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

انگرو کوسنشین (دوره وی)

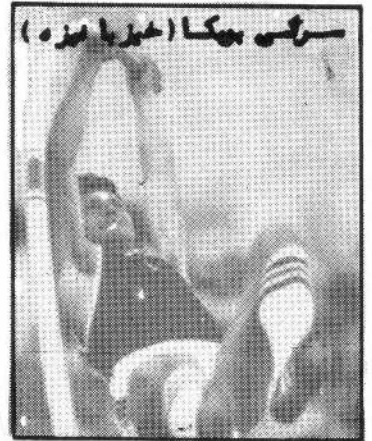
این ورزشکار ناروژی در چاه مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

سه‌اویسه (دوش)



فخیرسلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

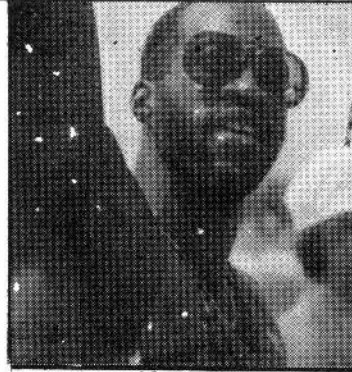


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا
برای کشورش را بدو چندان ساخت.
وزن ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

یوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه را تا ۲۸۴ پوند و ۲
انچ بدور می افکند.



یوری سدک



اندریس موسین



کریستوف کولودنگ (پاینگرانی)



کارل لویس

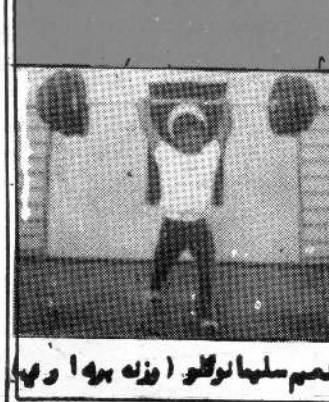
گریگ لوکاسینی
ادوین موسس و
کارل لویس

گریگ لوکاسینی، ادوین موسس
و کارل لویس از چهره های در -
خشان تیم المپیا ای امریکاس
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار می رود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.

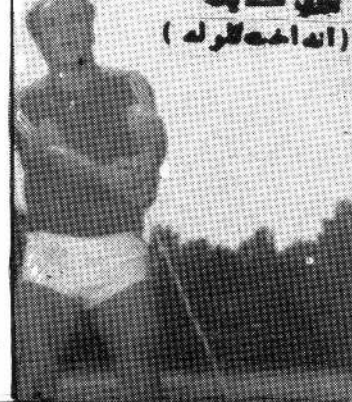
کارل لویس ۴۷ سال دارد و
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گریگ لوکاسینی ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیتهای بیشتری توقع می رود.



کریستوف کولودنگ

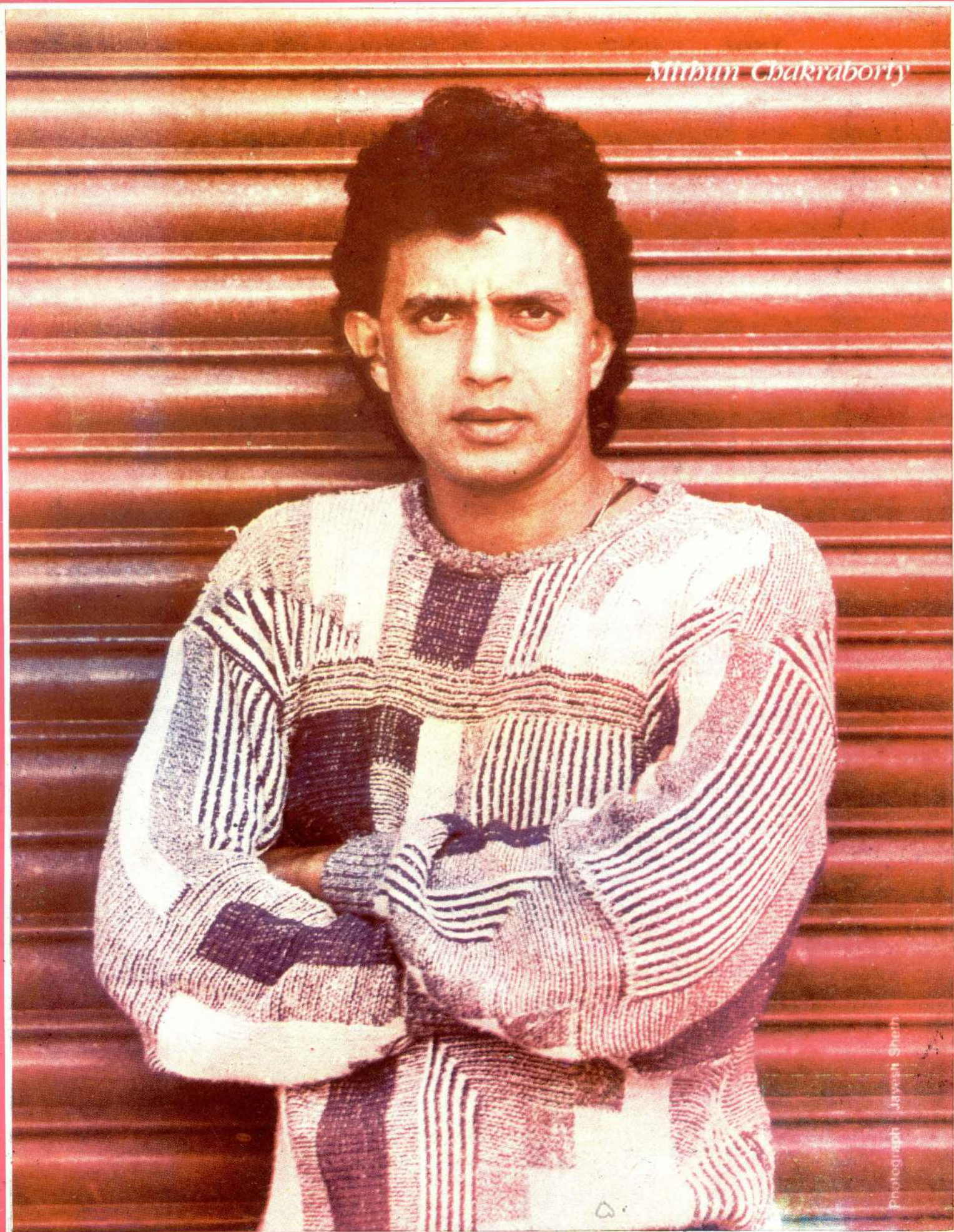


فخیرسلیمان نوگلو (وزنه برداری)



کارل لویس

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را
در یکی از شماره های آینده مجله سبارون برای

صابزه و نوستی
۳۰۰۰۰



سناکشی
۵۲

درد مناکشی

درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مندانش سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشی که در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند - در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی آن را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اش در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع آن قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که می نماید - او را زود دارد فم تهیه کند که کلبه رقص های آن کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشعار بعضی مشایخ نثراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نثر مطالب جعلی و افواها و نثرات نادرست چه تقدیر فراهم می شود که همواره به آن منعم می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پس (عایشه دت) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنا نیست های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالی که ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نپرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرهای پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه بابیو)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن میناید.

از میناکشی سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ میناکشی جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

ایمان کوه برف استم یا ژورنا لیست مانا با جراحی میزنند!

آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و نثرات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن پرسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگترین کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوری که آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از میناکشی سوال کردم: آیا قابل تأیید حساب شوندر یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدورق نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برننده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش درآمده (۶۸)

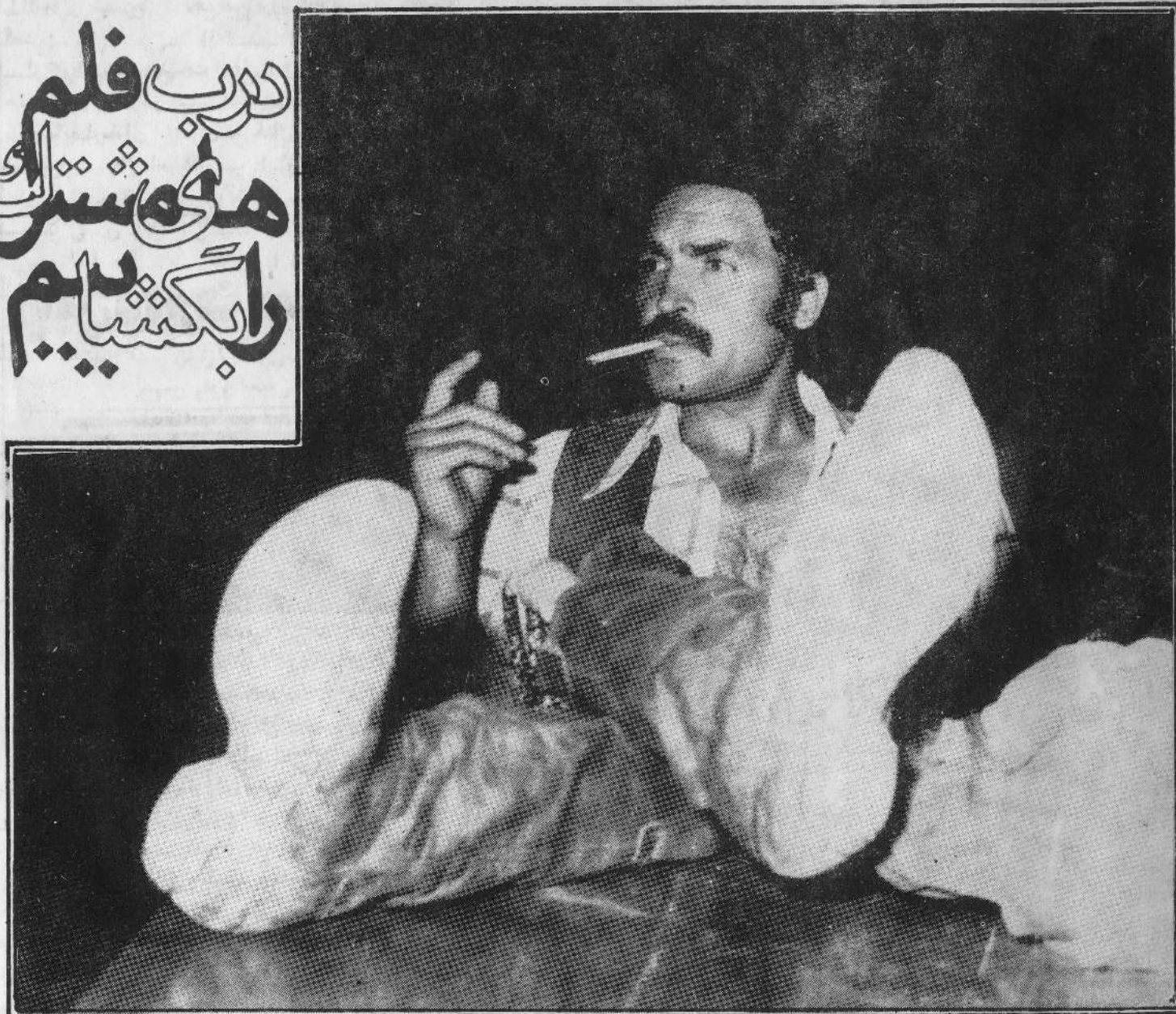


میناکشی از تهره ها و اشعار بعضی مشایخ نثراتی ناخشنود است

هنرمندی که

زینب

در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

زینب

گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بطور عمیق نغمه‌ها نماندند با به اصطلاح، انی هم بود رز هنرمند یک نوع بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرمندانه ایجاد میکند. و اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منفی وابسته به کزکترواقعی او میداند.

در حالیکه همیشه این پندار صادق نیست و طوری که پس از نمایش برنده های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگو داشته باشیم او را انسانی یافتیم با کزکتز که در حین صلابت آمیزه از صمیمیت زیاد رخود نهفت داشت خود را ش با این پندار واحد هموا نسق است.

من در هنرنمایی که بتوانم آنرا بخوبی فهم تمام روایت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی.

س- به نظرم نورقالبها پیر- سوزناز خیلی موفق بود بدین معنی برای اجرای رول انی هم بود مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان یک نظر گچته های شما امیدیم، اما آرزو ام در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت درنلم هایم بازی نمایم.

س- شما در اکثر نغمه های که نقش منفی داشته اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق استید که آیا با انارسانی مواجه میشوید. آیا این حالت در زندگی روزمره شما تا شعری داشته است؟

ج- وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انی هم بود اصطلاح - شمانفرت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده گی و موفقیت وی را در کار اکت می رساند و اصلاح باعث دلخوری نخواهد گشت.

س- یعنی در زندگی شما یک همجواتی پیش آمده است؟

ج- نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همجو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرمند همیشه راحتتر بازی میکنید؟

ج- از نظر من در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا پارتنر زیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او با لایش تا شعری مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسشی است که ذهن بیننده را علاقمند نغمه های افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منحصبت یک اکتور موفق و از سوی مقام با

بچه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

سرکردان

خانواده در چین بهشت مردان بود

جاپان:
در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را بچ بود. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زناد شمار محاسبه در نمی آمد. در جاپان زنان اعصار ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نوروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نوروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس میبافت، می توانست او و پارش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نری و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و نوفا در ترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را رها کند. داشتن بصر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی بصرند، داشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی، از مطلوب بودن عفت سخن گفته شده است.

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خوا نده می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) میگفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرائی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق ورزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر پرشکوه که همنانان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بسرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست در پاي آینه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشتم می کردم.]
چین:
زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن بصر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. بصر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میز میزد. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر میشد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیارند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگک وزیر اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیلی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگک وزیر اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیلی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ کوچک بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به همسرهای خاقان زقابت می کردند. در همسرهای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

از بیایان و زنده ه کی

د رباره انسان :
 بزگی ها ، زونی ها ،
 وتنهای های او
 نگوم ، خدا شوی !
 کفر نگوم !
 آخر اقسام نامیات (گیاهان)
 و حیوانات و جمادات و لطافت
 جوقلت
 این همه در آدم است !
 و آنچه در آدمی است !
 در این هانیست !

همه را در خود بینی - :
 از موس و عیس و ابراهیم و نوح و
 آدم و حوا ، آسیه و خدر و الیاس .
 و (نعرون) و (نعرون)
 تو عالم بیکرانی !
 چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

د رسخن شیخ محمد لمجسی -
 الدین عربی (این بسیار آمد ی

سخنانی از شمس (خط سوم)

چون خود را به دست آوردی ،
 خوش می روی !
 اگر کسی دیگر ایایی ،
 دست به گردن او ، در آور !
 واژه ، کسی دیگر ایایی ، دست
 به گردن خویش ، در آور !
 کف :
 فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !
 و نگاه او را بد می (که خود خطا
 کردی ، وقت نما ، به او نمود می .
 سر فرو انداختی گفتی :
 - فرزند ! تازیانه می زنی ! . . .
 - سیف زنگانی ؟ !
 - کمال در آن است !
 نیست !
 آنکه همه لطف باشد ، ناقص
 است
 بلکه هم (لطف) می باید ،
 وهم ، (قهر)
 اگر مرا ، ولایت باشد ،
 و حکمی .
 همه عالم ، بی رنگ شدی ،
 بشیر ، نمادی ،
 قهر ، نمادی !
 آنکه مراد شنام میدهد ، خوشم
 می آید .
 و آنکه تنامیگوید میرجم
 زیرا که تنامی باید که بعد آن ،
 انگار ،
 در نیابند !
 آخر ، منافق ، بد تراست
 د رباره :
 د پیکران ،
 یاد کرد ها ،
 نقدها ،
 ستایش ها
 د رسخن شیخ محمد لمجسی -
 الدین عربی (این بسیار آمد ی

چیت آن؟

چنین است

آن یک چیت که دو نشود و
 آن دو که ام است که سه نشود .
 آن سه چیت که چهار نشود و آن
 چهار چیت که پنج نشود و آن پنج
 چیت که شش نشود و آن شش -
 چیت که هفت نشود و آن هفت -
 چیت که هشت نشود و آن هشت -
 چیت که نه نشود و آن نه چیت -
 که ده نشود ؟

جواب :
 آن پنج آورده است که دو نشود
 و آن دو ، در جهان است که سه
 نشود ، و آن سه ، سه روان است که
 چهار نشود ، و آن چهار ، چهار
 آتش (منصر) است که پنج
 نشود و آن پنج ، پنج حس است که
 شش نشود و آن شش ، شش جهت

است که هفت نشود ، و آن هفت
 هفت احترام است که هشت نشود ،
 و آن هشت ، هشت هفت است که
 نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است
 که ده نشود
 آن چهار چیز که ام است که
 اندکش را نیز بشود تا چیزی نشود ؟
 آن چهار چیز جهت آتش است
 دم بیاری است ، دم وام -
 است و چهارم دشمن .

 آن سه چیز که ام است که همان
 چیز تویار دد که تویار ادهی ؟
 آن چیز نخست کوه است که
 همان آواز بتود هد ، که تویا و
 داده می ، دم زمین است که
 همان دانه بتود هد که تویا و
 افشاند ، بی و دم زمانه است که
 تویا تراست .

ه کی

من آن مرفک که گفته اند که :
 - به هر دو پای ، در آویز !
 آری ، در آویزم ،
 اما ، در دام محبوب
 در آویزم
 مرا گفتندی به خرد کی (کودکی) :
 - جراد لنگی ، بگری جامه ات می
 باید با سم (نفره) ؟ !
 گفتی :
 - ای گران این جامه نیز که دام
 بستندی !
 به خرد کی (کودکی) باید
 خوا (تربیت) گرفتن !
 تا ، زود تر ، در کار آید ،
 که شایخ تر ، راست شود ، بی
 اشرف !
 چون ، به آتش خشک شد ، بعد
 از آن ، دشوار گردد .

شعاعی گنده ، خروسی برین
 را تازاند ، تمبیر چیست ؟
 - آن شمال آراست و آن خروسی
 آرم که هر جا آید ، آرم
 از برین می برد
 عشق زبان و مردان از کد امین
 در چه در آید ؟
 - عشق مردان از در چه چشم
 و عشق زنان از در چه گوش .

 سلاح دلبران در کجاست ؟
 - سلاح دلبران در دل آنهاست .

 آن کد امین گزنده است که از
 همه گزا تراست ؟
 - آن گزنده زبان است که از همه
 گزا تراست .

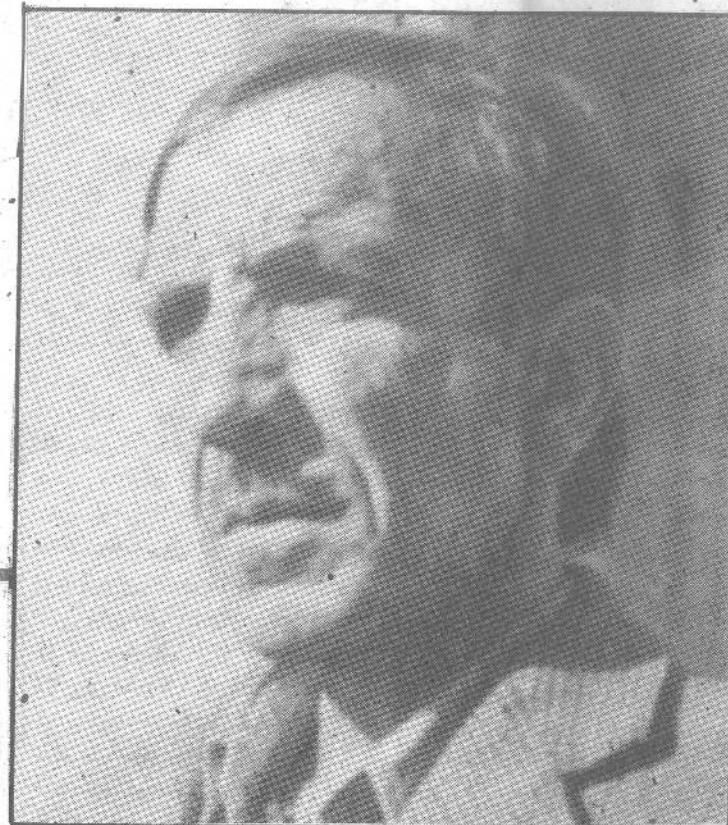
تولستوی ستر نابغه لیکوال

لیوتولستوی د نر یوالوادیاتو
 به پراخ اوچک اسمان کی هغه
 جلانده ستوری دی چی لا اوس
 هم حلزنی او به راتلونکی کی به
 هم هداسی جلانده اوروشانه
 وی . هغه ته درو می سد نابغه
 لیکوال لقب ورکړی شوی و اود -
 ترانس مشهور لیکوال (تلویور)
 کله چی د (سولی اوچک) -
 اثر بی ولوست تولستوی بی د
 ویلم شکسپیر همیا په ویا له .
 تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -
 اکتبه په اته ویشتمه نیته د -
 (تولا) په (یاسنا یا یالیانا)
 کلی کی نر په قدم کینود . مورس
 (نیکلایونا الکونسکیا) هغه
 وخت چی تولستوی لا دوه کلن
 شوی هم نه و له نر په شترکی
 بی کړی . او لاری کراف نیکلا -
 یوچ تولستوی هم د خپل زوی -
 عنوان و نه لید . اونه کلن تولستوی
 بی په بد ی براخه نر کی یوازی
 بریښود .
 لیونیکلایوچ تولستوی به
 ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځی
 کی شامل شو خو یوځکی لدی چی
 خپلی زده کړی پای ته ورسوي -
 پوهنځی بی بریښوده او ددی -
 علت دا و چی د پوهنځی در -
 سو بود هغه حیرت اوله پوښتنو
 پک د هن نه شوقان کولای .
 هغه د ول د ول کتابونه لوستل او
 تفکر بی کاوه .
 په ۱۸۵۱ کال ققاز ته ولاړ او
 تر ۱۸۵۴ کال پورې بی هلته په
 جگر وکی ونه واخیستله . هغه
 په ققاز کی د (ماشوتوب) او
 (ادبوانی دوره) اوحنی سور
 داستانونه ولیکل اوهم هلته بی
 د (قزاقان) په نیم کیسه ولیکله .
 په ۱۸۵۲ کال درو می نویالیس
 شاعر نکراسوف د تولستوی د -
 (ماشوتوب) په نامه کیسه
 د (معاصر) په نامه مجله کی
 خپره کړه . د دنی کیسه لسه
 خپره و نه وروسته تولستوی شهرت
 ته ورسید . ارکله بی چی نوری کیس
 د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

درد او رنج وزیږه . د دې پنځمه
 کلن درد او شقت نتیجه هم هغه
 سترتاریخی رومان یو چی خپره دل
 بی د نر یوالوادیاتو په تاریخ کی
 د یوې ستړې او مهمې پیښو په حیث
 ثبت شوه .
 (جگر ه ارسوله) د ۱۸۵۵
 ۱۸۱۲ کلونو د پیښو پر اساس چی
 لیکل شوي رومان دی چی د -
 تولستوی نېر چی کی له ورا په
 حلزنی . پخپله تولستوی دغه
 اثر د (همر) له مشهور حماسی
 اثر یعنی (ایلیاد اواد په) سو
 په یوکار کی بولي .
 د (جگر ه ارسوله) رومان
 تقریبا ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لری
 خود دې اثر اصلی قهرمان هغه
 ملت دی چی د ناپلین بناپارت
 د بی شمیره پرفلگری په امله یله
 خپل وطن او خلکو ته دفاع کوی
 اوه پای کی برالی کوی .
 دغه رمان تهک اثر اوهم له
 تولستوی له خوالیکل شوي اوهر
 عمل یکی یعنی تعدیلونه راوړل
 شوي دي ترخو به ۱۸۷۶ خپره د و
 ته تیار شوي دي .
 تولستوی پخپله ښه ژوند
 د لرود خود خلکو لوی او نافر
 تحمل بی نه شوکولای له ټولو سره
 ورته مرسته هم ناممکنه وه په ۱۹۰۶
 کال کی دخپلو خاطر اتو ته د فتر کی
 داسی ولیکل : (زه له هرڅه
 نه زیات له خپلی هوسانی او د شا
 وخوا خلکو له فقر اولوی نه ترخه وروم)
 هدغه احساسات سبب شول چی
 د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتلسمه
 نیته په پته خپل کورا وکلن پیژدی
 اونه دوه اتیاکلنی کی یوازی د -
 اورگاډی په دریمه درجه کوته کی
 سفر کړی .
 تولستوی د دغه بی هدغ سفر
 په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر
 په شلمه نیته بی د اورگاډی د تم
 سعای د رښم په کور کی له نر په
 سترگی پش کړی او داسی آثار بی
 له محانه بریښودل چی تل په د
 نر یوالوادیاتو په اسمان کی
 جلانده اوله جلانده وی .

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولسی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نفع خود کمپنی نه به نفع کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌لوزست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتاپسی:

این آبجوش‌ها که به وزن برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کمپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیاده اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نفع افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نفع‌های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پیمول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نفع افغانستان.

۷- گوته بند برلسی:

این گوته بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوسته گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبان طعام یا میزبان گداشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوخ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوخ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبان مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیولوت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانش های برقی نان پز را گسترده کرده اند و این اسطوره می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری اکتاب میگوید :

۱۹- بخاری دیزلی مولد برق :

این اختراع را در سال های اخیر در ایران ساخته ام . اما من با نصب دولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دام که از سال ۱۹۰۰ می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد .

شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند (البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان) این اختراعات را آماده تولید دام :

- ۱- رادیو که توسط انری اکتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیول های بیکار به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبده می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند . اگر پول را تحویل نکرده ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید (نفری که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولت را

تحویل کن) اگر یازم شخص پول را نداند همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بار تا که پول گزایه و جریمه اش را بریزد از او رها نمی کند .
این موتور از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱۰- مهم انوسات :
این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .
در راهروی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .
جواب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟
بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خندان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .
هوای خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملا یخ زده بود .
در آن حالت دم شد سگرت بکشم .
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟
متاسفانه بلی .
خوب ، ادامه دهید .
گفتم دم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .
حیران ماندم چطور کم ، دفعتا متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .
وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .
من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .
درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟
من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد . اختراعاتم هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .
- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پیروز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه ۸۰-۹۰ متری رسید .
- این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

منی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و با افتخار بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .
برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟
آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم راجع خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج را در یوتلونیزون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امکانات بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو و تلونیزون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .
دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ((کاملا امکان پذیر است)) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟
هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارشم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اناطلی شمس به حیث پروژه شوی .
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایسا به حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .
خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟
بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .
باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟
او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .
رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کردم ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .
برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که به فابریکها وارد شوند .
ترمیم کم اجازه بدید .
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

«حالا که شما حاضرید من حرفی ندارم .
بفرمایید صدیق آغا ، کارتان را آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .
با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعا قابل ترمیم نیست .
این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدیم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .
تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .
خبر این کار در شهر بیچید .
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۹۱)

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در آلمان زنده می داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رفاقتی می اندیشیدند . هولند که شغلش روزنامه‌چی دارد بزودی آهنگ سفر سینه‌ای ویرای انجام ماموریتش قصد سفر را به زود و جنیورینیا میس . زیلی نگارن است که میباید هولند اسپرادم خونریزان شود اما هولند برخلاف همه میدهد که به عشق آشنیش وفادار ماند .

جوابی داد :

استی (هملیو ترنس) است . من کسی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل (چارنیل) برلین ، آنجا اتاقی را رزرو نمودم و وضعا آدرس جدید را براساسی اقامت در فرانکفورت بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها پایست برپاگردند ، راه انداخته بودند .

چرا ؟؟

برای من ؟؟؟ سرش را جنبانیده ، بادست چست کابین اش را به نمود : آنجا جناب عالی !! در کابین مردی که خود شرا (بالدریان) معرفی نمود به انتظار دعوت کرده ، گفت که لحظاتی بعد پایست با آقای (کالار) صحبت کنم . چند ثانیه بعد این صد ازگوشی بلند شد : پاول ؟ - بلی ، چه خبر است ؟ خدا را شکر که به هتل بودی ، گمان میکردم در اولین ماشین شام به هتل برگردی ، خبری برای تو دارم . در اتاقی صحبت در روزه اتاقی را کی گشودم چونکه بوی بوته های شفا بخش (بالدریان) نزد یک پوداز فرط دلنگی خفه ام نماید . - تو همیلورتزنی را می شناسی ؟ - بلی ، چرا ؟؟ او اینجا تلفون کشیده بود ، دو ساعت قبل گفته میخواهد به هر ترتیبی شده فردا بلا شرط همراهی بییند . ابتدا چیزی نگفت ، نفسم گیر می آمد ، دلخوره ای بر قلمرو وجودم مستولی گشته بود . در هنگام صحبت دیوانه وار چند بار با خود زمزمه کردم : زیلی من ، زیلی قشنگه ، کاش میبودی . . . او ادامه داد : خواهشش را رد نکن ، فردا ساعت ۱۶ حتما نزد او باش .

پت صحبت میکند ، پراز صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی لورن و نیز این گیاه ، یک گیاه بد بو بخور بود .

فصل دوم - ۱ -

سه هفته است که در هتل ایماساد در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در این ملامیم گردیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود ، میتوان گفت که امسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر در کورتلر خدا حافظی کرد . عزیمتش برام کاملا غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای گورتلر رحالیکه لوازمش را میست و بسوی تشناب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بارخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به معنوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورتلر تشناب

قشنگه ، برای پارشوخ و شنگه) زنان گل فروش هوا را بر نموده و هطرها فلماي آنها را آنگه بود

با استفهام گفتم : و شما چگونه . . . آری چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آد معای جوان و تشناب سرش را - جنبانیده ، گفت : من برای آنرا تعریف میکنم ، شما زورنالیستان استید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسب می آید . . . دکتور با لباس های خوبی ملیس بود ، میدانستم که او مرد با منطق و سالمی است . از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود ، پرسید من : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانستید (د هگه ، فلورید) چگونه د هگه ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : (د هگه ، فلورید) تولید کننده یک جامه صمعه صنعت دوین است . آنجا فقط کارگران زنده گسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملام نشسته بودم .

خدا با ما سخن است

دکتور طیب حادثی است . او را در قسمت خودم بسیار دقیق ساختم . گورتلر رحالیکه دستاش را خشک مینمود . نیم کتان بوسم خیره شد . وقتی ما صحبت میکردیم از این بین عمارت صدای - زنان گل فروش متداوم ، گوش ها را نواز میشد . . . آنان سرود می برای گلها سر میدادند : (گل تو گس) بنفشه های قشنگه ، برای پارشوخ و - شنگه ، دسته به پنج شلینگه . . . دکتور گورتلر از فرط هیجان لبانش را می جوید و در حالیکه بسوی نقشهای قالبین چشم دوخته بود ، با لحن مطمئن و آرامی گفت : هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند . اعتقاد مایه بقای زنده گیت ، پایست به این امر باور داشت . من حرض نژدم و همچنان ساکت بودم . او گفت : مگر وضحا است ، یک دانشمند کامل چنین فکر و تقاضای میکند . . . چی ؟؟ یاد ستیا چگی گفتم : مطلقا نه . . . هیچ خنده دار نیست . خودش اصرار کرد : خیر ، میدانم که چه آهنگ مضحکی دارد ، مادر سالون اپارتان (سرخ و سفید و طلایی) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم . گورتلر بیوسته بدین فکر میکرد : آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد . . . در باین صدای : (گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر برنمیگردد و به اینکه روزهای درون پایان میسند پایست آنجا را ترک میکنم . د فترم در بانه من خیرم داده و روشن ساخته بودم که تاچه مدتی بعد برگردم . من بیست به برانزلی میرفتم . د فترم میخواست از - صحبتند ی خود اطلاع بد هم تا زمینه سفرم به برانزسل را تدارک ببینند . اما قبل از آنکه وین را ترک میکنم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم ، عزیمت . بدون این دیگر تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقت طهات و در مان انسانهای منض ورنجور بود با ما قلمند ی سخنانش را دنبال کرد ، ایرایش جراح وزیده ایست ، درست مثل من ، آقای هولند (تا صورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقا به تداری اطفال شریک میسود از - به تداری اطفالیکه والدین شان کارگران - لایست یکبار این شفاخانه را ببینید ، مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خنده لبانش را رها نمیکرد ، ادامه داد : دکتور ایرایش ، میتود های خاص خودش را - داشت هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت ، یاد بدن او همه طفلان خندیده و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی صوم گرم شده بود ، آه عمیق بیرون آوردم : آخ ، زیلی قشنگه . گورتلر به سخنانیش ادامه داد : یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوشی میوسیتی را برپا کرده ، او را به تهرودست واداشته و سخانی برایش میدهد ، چنانچه روز قبل برای (لیزل) و (هانس) کوچک . . . آیا این برای منی افتخار نیست ؟ بلی آقای هولند . - هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جابلند میشود ، چونکه او میدانند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده می خراب دارند و خوراکی خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عجیبی دارد . وقتی ما سخن میکنم ، فریاد های (گلدسته های - قشنگه فرگس و بنفشه) زنان گل فروش طنین خاصسی داشت . پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرایش میروید ؟ - بلی آقای هولند . او کجا زنده می دارد ؟ - در شفاخانه . او همه دارونده اش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که با دکتور ایرایش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم . - چی را گفت ؟ - اینرا که ، نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بعد که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم نیت ام میوسته که برود حقایق را روی کاغذ بیاورم . - پولیس موابار بار بازجویی نمود . من به پولیس حکایت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس د رمورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم دکتور گورتلر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد انوس میخویم ، شما همه گاهی هوای بدیدم بمرست بزند ، آدرسم (دوناوا و فیروا) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت . . .

سسه ؟؟ او که چشمانش پرشوری مینه گشت : من در زنده می آید ، خود را چنین خوشبخت و راضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها ام . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او . . . چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من مجبور است بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظار می کشند . آنها میخواهند مرا به برانزلی بفرستند . من بیست همیشه و در هر کجا دنبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را دنبال کنم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است ، هم ناگزیر استم حقیقت نویسم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدهم . . . اما باید فقط حقایق را ، باید بدنیال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم ، اینرا که چه واقع شد ، نباید سکوت بکنم

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دو باره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملا خالی بود شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در موشن جهان برآورد در جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در باین میتابید ، تادو - ساعت پایست من نزد همیلورتزنی میسود و برای اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامه را انسو پرتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگرستم . در موشن کوهستانی زالسبورگ به وینا رسیده و تاریخ برش فرسود آمده بود ، که به زودی هوای آنجا را به تاریکی تبدیل ساخت . تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را و رانده از کردم . عقب ما در جیره (شمش) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد رجوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شد ، باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تکسی شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برایم گفت که تکسی پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . مرا انجام دد قیفه بعد واگن فرار و نهایت کهنه ای آنجا ظاهر گشت راننده ، آن که جدی و خشکترین فرود ، پرسید : - کجا ؟؟

ادامه دارد

اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -
 نت سنگ امر بولیم اقامتگاه -
 صدراعظم شروع به نوکریوالی کرد
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند
 بیانت سنگ باید از طرف شیب
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -
 ستاده شده و باور میکند که گویا
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب
 می آید و حاضر میشود با بیانت
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود
 را آماده ساخته و در جای معین
 کنار جاده هم عرضی مسافتی که
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به
 صورت درست محاسبه نموده بود
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه
 قرار داده بود . کارها طبق پلان
 که آنها یکسب قبل برای دفعه
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی
 است که بخاطر مذهب خود برای
 هر نوع قربانی آماده است .
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -
 میرد و آخرین سوگند خود را به
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها
 بود و از نیز سک پاینده است که
 برای آنها چنین گفته بود :
 ((برادرها ! هم کیشان که دولت
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند
 مثل حیوانات وحشی از معبد
 طلاهی کشیده شدند و میگویند
 که دولت مذهب مارتو هیمن
 کرده است . این را باور کنید . -
 اند راگندی بالایی یگانگی
 معبد مذهی ما تجاوز نمود . آیا
 این سنگری نسبت به سکها -
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد))
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -
 سنگ و بیانت دست راست خود را
 به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد .
 در روزه خانه نشیمن باز میشود
 و اند راگندی از اتاق می برآید
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به
 عقب وی رامین دایال محافظ
 شخصی وی برهن می آید . -
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می
 اندیشد : امید است که رامین
 دایال در پیشروی گاندی حرکت
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه
 راه رامین در خانه را بچوید و -
 همینکه نزد یک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته
 پنج بار بالای اند راگندی فیر
 میکند ((شما چه میکنید !!)) گاندی
 فریاد برآورده به جهت راست به
 زمین خورد مگر کلمات او را صدراعظم
 کارابین اتومات چپ ساخت . -
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و
 سلاح دست داشته خود را می -
 اندازد . در همین وقت محافظین
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و
 هردوی آنها را دستگیر مینمایند . -
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار
 نمودن نضار و شروع به مالش نمودن
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را
 به محل میسراند . جسد برخون -
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال
 سنگه که در خان بود به کشور باز
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه
 جراح در اتاق عملیات که در منزل
 سم انستیتوت قرار داشت -
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال
 و انتقال خون را در بدن آغاز -
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -
 قصد به جان اند راگندی را بخش
 نمود . نطق گفت که اند راگندی
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم
 یکم ساعت بالای جسم اند را -
 گاندی که زنده گئی اش را وقف
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک
 هند متحد ، نیرومند و مستقل
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم
 گاندی به خواب ابدی فرو
 رفته بود .

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی و احساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پراضحی از تمام زنده گئی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا ((سیاس))
 و شکیا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواست
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حرمی - نیارزند یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن و لخرچ - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیم
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان و زیبا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

که ماشوم پیه اوبوکی ...

د (۲۳) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه مخی چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لا تراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال را منځته کیزی چی که ماشوم نه یواځی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؛ بلکی کدغه ماشوم په اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند (مور) یعنی بل سمندری محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند یی به زیومه شوی انرژي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . په داسی حال کی چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره منجماح کیزی د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی ناتوی په خریدی د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴- محلی اقتصاد د یو څرنکه وده اورتکامل وکړی . څرنکه د ه چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړی مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنیعی اود یو یو مورله باره یوسخت اودرد ونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گڼ شمیر تجربی شتدی . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی په جدی توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ وپستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړی . هغه ټولرونی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوږته شوي وي اوبیاچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوړلی د یو نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی ومنډل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منجم شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموز له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژدی یولر ازموینی او تجزی (په بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود له لفتیوسره د د وپار یکی) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواولاد ونوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند وپرت له هرډول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوچنیانو هم پرت له میند وپه پاپه زر غوتی

خوړی اولامبووی وهله . په د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لفتیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده را و د یو چی د د لفتیویولوژیکی . میدان د بحری فضا په مخه کی د هرډول خطرا احساس له منځه وړی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیر نه چی د کوچنیانو په غوږ ونوکی وایی . چی د سپی اوهمد اخیر د لفتیوسره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خرید وود لفتیو هم زموز ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو . فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر زموز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبوکی د ننه د زغم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلوله باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د اعمل هم زه یو . هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترگو په رپکی تیر شول د لفتیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتو په هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیله یعنی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقو یی ولی ټوله کرم . یوه په پوره بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله باره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر په پوري نه وه . د چارکونسی یعنی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وی . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو هغوی خود لفتیو د یو اوکه نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پارا وخطرد احساس خبر خپور کړی . - د اهو د امکان نه لیری نده اوکه داسی څه پینښ شی . هغوی خو زموز د ماشومانوسره نژدی . - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه روښو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواځی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړی بلکی باید بخپله میند وته د آرام او پاپه زره زمینه ساعده شی اوهغوی په د یو باند یی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هرډول پار دله منځه وړ لوړدی . اوکه په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نری کی نوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبوکی د د لفتیو څواکی ده . رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاندی . کله چی یو کوچنی په نری کی د یوه بحری چاپیریال (مور) یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ویسی . وده اورتکامل وکړی . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران دی . چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلوځلو لاس پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

را در هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدید می آید اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این اخته های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۲۰۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آیداد رانتر ابتلا به سرطان ریه مردانه در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه جعل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و د گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

درد دل میباید که شکی

اوبعد از يك مکت کوتباه، شمرده میگردد: بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغز های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهنده رون تولید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی ((امیتا هچن)) که در نام ((شهنشاه)) و دیگری در ((ونود کهنه)) که با او در نام های ((سیت میو حیتسی)) و ((هم گل)) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید: میباید گفت: ((امیتاها)) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در نام ((شهنشاه)) همه روز در ((سیت فلم)) برایم گذرسته من آورد و میگفت: امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها لایب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و ((شهنشاه)) یکی از نام های بر سر صندل و چون آرزو برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
د قیق میشود انگارک رون آنرا
میکوید، میخواهد بداند، این
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغای برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او به سوی خود نر میخو
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید آنست که این
عکس از راه رنو مارا موج زند هگی
می پیچید، اگر امید آنست که
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی
به سوی گرداب میبرد، شایید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مددای مادرش او را به خود
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر
چو استی؟
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ایکش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینا نگاه
میکند که چرا با این همه گد است
سالها، امروز به فکراین عکس
افتاده است. مینا تکرار میکند:

- چرا مادر نمیکوی که این عکس
از کیست؟

مینارک و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میزد ازد، دست
مادر را سبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، ماما یس
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینا یادین ماما یس جاروب را
رها میکند و به سو یس میروید، ماما یس
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهایش را نوازش داده -
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام
هستی؟
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یس میروید در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاورد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار می
اندیشد، او در این مدت به این
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کناران با نگاه های سرسری میگذاشت
اما چه حد که یکبار به فکرایس

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو
بوجود بیاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان ریهدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داده که این افزایش با ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خورد و مناطق د هاتسی
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشای
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و عشای
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان ریه در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشاندهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در سروز
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این کته گوری بوده که این
خود مراتب خطرناکتر است
زیراتاً تیرات سوآن برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نوروگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و از ابلای ارزیابی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.
- در تناسب معتادین قسوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.
- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بد یافته همانا تحریک افکار عامه
بود علیه جوانانیکه به سگرت بنه
می بردند. کمیته مسئول برگزاری
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و د ایی در مورد برای
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم
گردد.

در لابراتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
مصرف این امر اند تا بنظر آهنگ
یا بر طرف ساختن مواد مضره
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده
از طالب اخلاق نوم با کیفیت
هنری باشند. روی عرفت فلسف
های را که این او شریز کار د ارد
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سبب لیخندی زنده اندازد کرد
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر
از این نشاید امید است و بری
های اب شده نتواند اب هان تاربت
ماجرای جوانان در محیطات مسارا
سست شود.

در سگرتی موفقیت نشانده
در خصوص (ز نود گهنسه)
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
یا همکاران خود توجه و دلسوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
شان مسوره های دوستانه خود را
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.
(مینا کنسی) در برابر آخرین
سوآن این مباحثه در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتباه د هنده
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



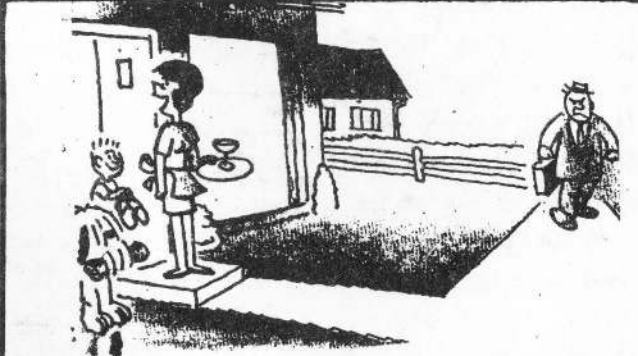
خانم! شما تا هلید؟
تعداد خوبی، من هم تا هلم.
بنا برین من بینید که با برار هم
ساخته شده ام!

نمونه اخلاق

بدره:
به کدام سینما میخوامی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدره شما نمیخورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی رسالت
وکوب نموده بود گفت:
شعاباید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخسوی تان زنده می کنید
و یا...
هنوز حرف خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدام، اهدام - من اهدام
را قبول دام.
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است؟

نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی
ریک شاکرد تخیل بود
در شروع امتحان - الان
شاکرد تخیل به لایبی گفت:
مردا برایم نقل بدی
شاکرد لایبی گفت:
خوب، پس هر چه من گفتم
تو هم بگو.
روز امتحان فرارسید
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:
- کتاب مادر از کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- آمان الله خان در کدام سال
به پادشاهی رسید؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیره، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده ای؟
- در ۱۲۱۲.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیره، تحقیق در زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسوی



کباب یا شوربا؟

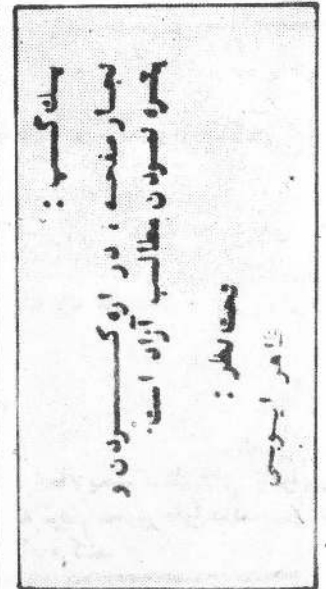
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیش که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست
دام.
تفتیش با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما نکشید شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

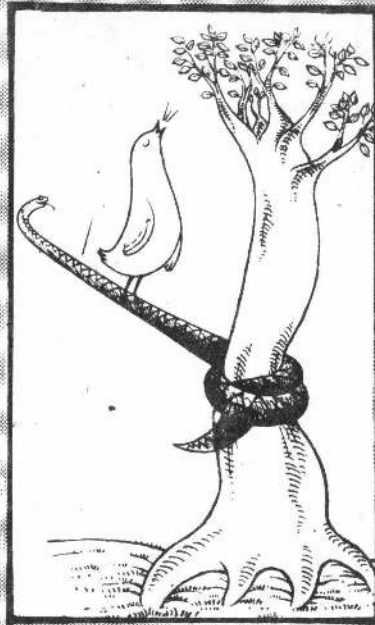


؟-؟

س : میگویند بزگرام های تلخیزون بسیار حالب شده ؟ آیا راست است ؟
 ج : راست میگویند . . . بیجا تلخیزون مارا به نصف قیمت بخور .
 * * *
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشووی من سود چه فرق میگرد ؟
 ج : در آن صورت برای موتره های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .
 نوشته : عبد الرزاق مامون

مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .
 دوس : ای احق ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه (حبیبی)

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدا ای آهسته پرسید : برادرتون فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا بر طرف کرده جوابش داد ؟
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالا فهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را بر طرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .
 پیا د جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی با علاقمندی پرسید پس چرا منفکش کرد ؟

پیا د مجدد در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد :
 - بلی خلیفه آشپز (باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منفک نکرد . بلکه ازین خاطر منفکش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را می کشد و ساکت تیلفو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !»
 خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا د جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :
 خلیفه آشپز ؟ اگر تا ن تیار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدا ی بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشانمانداخته پرسید : او . . . بچه . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا د دم دروازه خود را چرا از کار بر طرف کلا جوابش داد ؟
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را

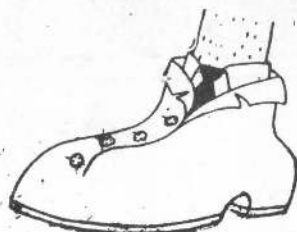


مامور ابرسانی !

باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .
 به فروشنده گفت :
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟
 ارسالی : هوسی اتصر

نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس
استی اگه کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
نپس یازی گوشی
کالا نیوشی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

یاد آوری

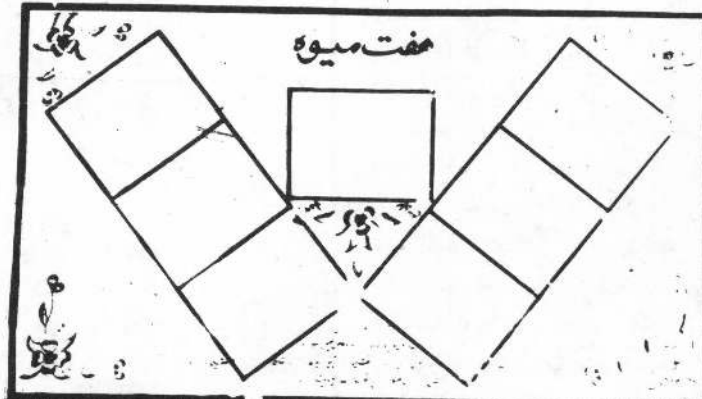
در شماره هفتم مجله، در بخش (امیناتوره ای طلایی) مربوط صفحه (امریای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (امعنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود.
اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله، محترم شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند.

نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

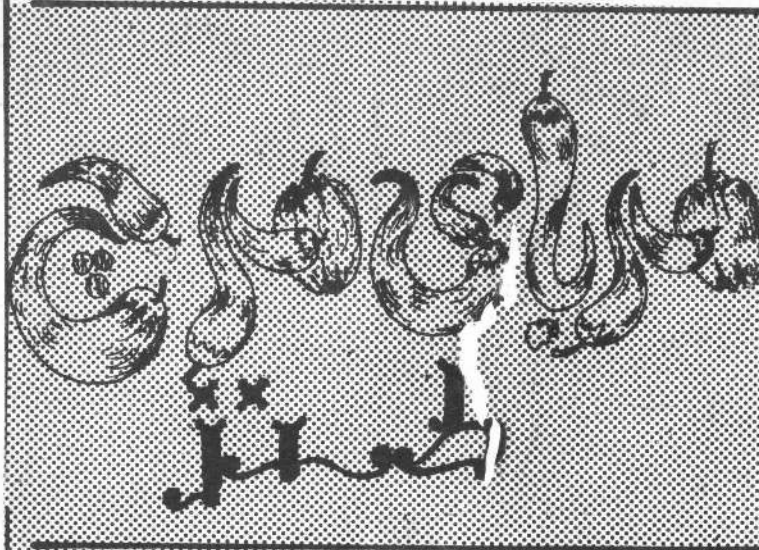
گفتم به طنزی
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت:
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:
چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟
اواهاشان حالت اولی جوابداد:
نی بابا، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

در روبرو با قواره حق بجانب جوابداد:
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:
بیادرجان، انصاف خوب چیز اس، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری.
در روبرو تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:
کلینیک خیرخانه، بخاطر تداوی خود میسری؟
تعجب نموده گفتم:
مه مرهس نیستم، اونجه روبروی کلینیک خانه ماست راننده خنده معنی داری کرده گفتم:
ای بابا، مه فکر کم که البت مرهس استی گفتم (۲۰۰) افغانی حالی بیا بالا شو، (۸۰) روپیه میسرانمت.

ظ. ایوبی

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسوتازونارس بیاده میرفت
 در محله تبصره میکردند که از -
 مفلس بیاده روی میکند و اما در
 واقع او این کیلومترهای طولانی
 را برای متناسب ساختن اندام
 خود با پای بیاده طی میکند -
 وقتی به ((مجمع لشرافی)) میر-
 سید سراپا خسته و غرق در عرق
 میبود و اما خورد را سعادت تمنی-
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق
 داشتن سنگ به دلش راه یافت
 مادام سوسومیدید که خانمهای
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های
 کوچک و تازی های خوش اندام
 به رستوران میآیند ، شوقی د-
 شتن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
 به یک آزروی زنده گسی اش تبدیل
 گشت . و اما برآورده ساختن این
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
 پول کافی در اختیار نداشت . -
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
 سردی روی رخسار خسته میکند . و -
 میدید که حتی اگر به علاوه خود
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
 هد توانست یک سنگ اشرافی
 بخرد .

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .

راز :

چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .

شراب خورد :

کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را از دست ندهد .

سده ن :

کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذارند تا قیمت آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم
 ملی حفظ میکند .
 و در اخیر گفت :
 اگر سوالی داشته باشید
 فرمائید .
 درین میان یکی از شما گسران
 نام (. . .) روی رهنمای موزم
 ملی کرده پرسید :
 ببخشید ، شما معلومات زیاد
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید
 که این آثار تاریخی از کسند ام
 سلامت است ؟

خواننده عزیز :
 شاید باورتان نیاید ،
 طوری که باور ما نیاید ، اما این
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :
 چندی پیش همکار ما جهت
 دیدار به موزم ملی کشور رفته
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که
 رهنمای موزم توضیحات مفصل
 ارائه نمود که :
 تمام این آثار تاریخی
 از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

د شجارتو دغه

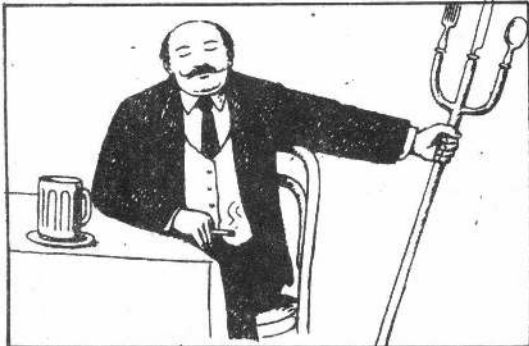
لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (ليل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس ليلام عبارت دی د شپې له مور څخه .
 که څه هم ليلام په تاريخ وي . خود اچي زار . او استعلاک شوي شيان يکې د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قيمت لري وي . نو ويلای شو چې ليلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاريخ راوستلې ده .

که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلويزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد يوکې هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي .
 که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسې نه دي .
 که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي - نښتيدلسی .
 که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي .
 که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايسرکړم فروشيونه ډيرسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې .
 که دارښتياوي چې په سينماکانو کې تر يوي فلمونه لږ چلنيږي . نو ويډيوگانو هم د تر يوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .

دغه او دغه

پوښه : داراته ووايه چې کوم دغ څوک نیکمرغه دي .
 بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي .
 چې د تيرکال عمر يې په اعتبار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړې وي .
 پوښه : نو د ابد مرغه څوک دي .
 بل تن : ابد مرغه هغه څوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې ترسرتولو وروسته له ښاري سرويس څخه کښته کيږي .
 پوښه : وروسته کښته کېدل به به بد بختي پورې څه اړه لري .
 بل تن : اړه خود لري چې کهه چيرته سړي د جهلستون له سرويس څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتې ماتې شي . او يا به بيرته له ښار نه جهلستون ته ورسيزي .
 پوښه : وروسته ډېر اوسيدم . اوس د اويايه چې تالی من چاته ويلي شوي .
 بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په يو د رښتون کې پيدا کسري .
 پوښه : نوک تالی انسان چاته ويلي شو .
 بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په ښاري سرويس کې پس بکت نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .

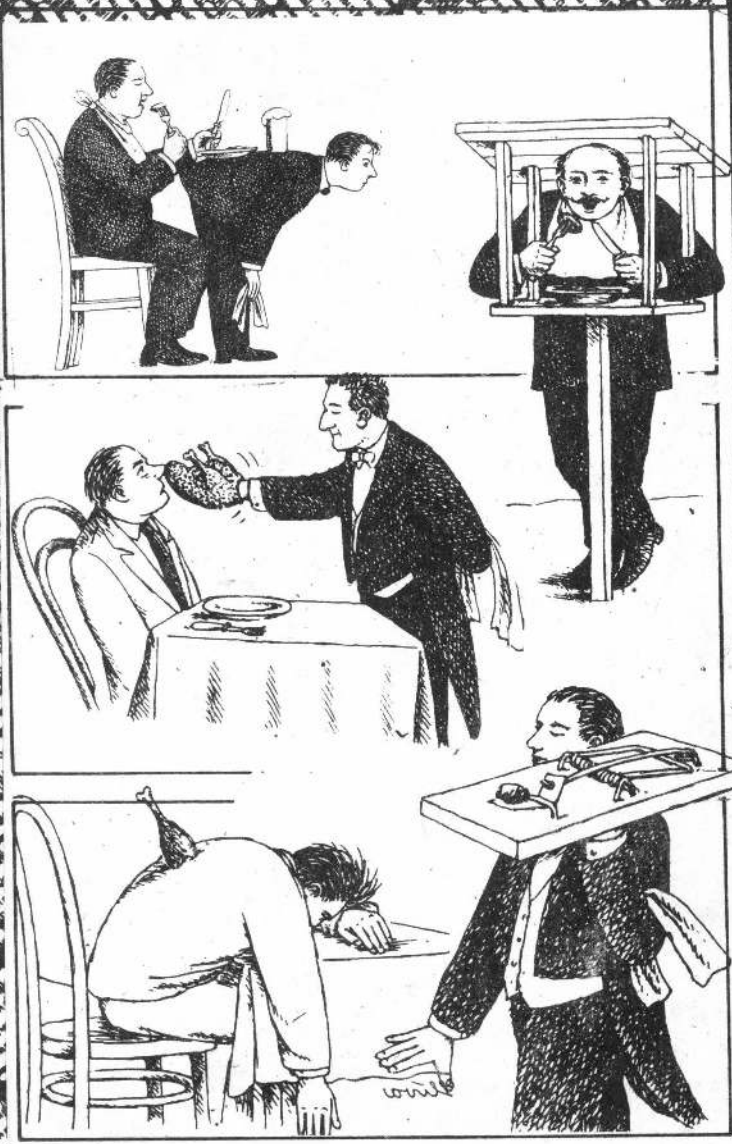


تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعيناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي .
 تش خالی ته وايي اوکيل په گرنه کې د (يوې) د خولې هغې ليکې ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه گورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴



دورخپانو توپیر

د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولی ورخپانسی کارکوونکی یی په یو ډول له معانی ، اضافه کاری او حق الزحمه څخه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونکی دي .

له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .
 له هغی ورغی چی ویستانو شامپوویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .
 له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .
 له هغی ورغی چی د بناروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .
 د بناروغونه هم اوچت شوي .
 له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په بنارکی د هگی پیمه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه ((مسزي)) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه ((لیک)) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .

له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .
 خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیږونه ډکوي .

څوک ، څوک نه دی ؟

گنډونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینگه ولاړ وگنډونکی نه دی .
 نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .
 قصاب چی هر سړي ته بوتیږد اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .
 د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .
 هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بھای مانا لري .
 اوس د دغو دوه برخو د یوه پای کیدو په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بھای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .
 هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د در د وڼو بھای . هغه بھای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .
 او دهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتقلبی وي .

عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بھانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .
 کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

۲
قت



عشق در منور

شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به آن خود رسید و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشید که به ((کاکا احسان)) بگویم. راجع به این داستانها یکی دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با نداشتن آن یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برام تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر چرخه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نروری عشق برخورد کردم.

لیسه را بفرستد پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بمرور میبرد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارهای با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کلب بزرگی برای مورد در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در مصفا دروس انشا میخواندم نه تنها شاگردان بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او اعادت داشت که هر چند گاه یکبار برام کتاب جدیدی را هدیه میآورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه - کتاب پشت جلد آن برام می نوشت ((برای یگانم...)) (برای... عزیزم) و یا ((برای تو...))

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم ((کاکا احسان)) برام رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرارسید و چند روز پیش از آنکه تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زینق دره)) را برای رفع زحماتش بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آنرا بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا به پایان بیاورم.

وقتی کتاب را بستم برای چندین ساعت از اتاق بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان غم انگیز داستان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. / **قصه رمان** رمان یک معلم حافظه جوان است. او معلم دو - کودکی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که به زینق بگوید چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زهرکی موضوع بحث را -

تهدیه میکند. پس از سالها زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که معلم سرخانه را به اتاق برساند و بیایند تا در مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه میآید و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن میمیرد و معلم جوان در خلوت نامه را میخواند و تازه میفهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگاه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم به خانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم آنروز خان جاش را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را آب دادم و یک قالیچن کوچک هم آوردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. - تصمصم گرفتم تا تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفت او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر میکشید پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را رخم کرده بودم و فکس میگردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینمادم بی برده بر رسیدم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

او در حالیکه بیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای چای دوم را میکرد گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میآورم، حتماً و بیسزیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز پایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بموقع شردن سماوار را نمی بست بیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسوختاندم.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من بی برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبب نویسنده گی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا - لیسم) را برام برشمرد. گفتگو جوانان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانا تن فرو نشستم. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم بقیه بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانع از خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بیسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانوادگی ما را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشاند ملاقات میکرد و بارها آینه من و مادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر (این زن در ختر را به تو میسپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما باید از سفارش من هم کرده باشی. دل من میخواهد دخترم را در تنگنای امیدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم...)

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر من منم باشی. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی کرد بلکه ختر خانه ما را هم تقریباً همه ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگش و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زیر لب برای یکدیگر از پسرهای که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بتجاهد ها بپایند و پسرها را ببینند. بسیاری از پسرهای مورد علاقه دوستانم از یاد پدرم اما هرگز هیچ پسر یا به دیگران نشان ندادند. پدرم نیز در واقع چنین پسر را برای خود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنی؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزوی رسیدن به باشد.

((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش کم میآمد. بودم. وقتی کودکی بیش نبودم بخاطر داشتیم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن میکرد اما حالا تعداد آن کمتر شده که در خانه ما نمیتواند بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کسار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بیگانه طرف

((کاکا احسان)) بر میگردد انداخته و وقت من با خنوبی فروری بیشتری در کار او به حرکت ادامه میدادم. دل من میخواست در این لحظات غریب بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من ببرد...))

خیم نگاه وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی بی اعتنا به اهتزاز ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز میگشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

- راستی، ((کاکا احسان)) شاعر از دل و لعل نکرده اید؟

او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مساله را خیلی معمولی جلوه دهد پاسخ داد:

- آن داستان (پری دریایی) را که برای است قصه کردم بخاطر داری؟

- بله تاش را بخاطر دارم.

- هر مردی در زندگی خود (پری دریایی) خورش را جستجو میکند.

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:

- و زنها در خترها چی؟

- اگر عاقل باشند ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین های دیگر برود.

سپس برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی. فعلاً درست را خوب بخوان. بموقع آنرا این مسائل هم پیش میآید.

سال تحصیلی بمرور تمام شده و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند. اگر بتوانند به پوهنتون بروند. در میان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) داکتر شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای اروپایی کنم. او پسر این مساله نه اصرار داشت و نه من دل میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندن خوب و خوشی من از صنف ۱۲ بودند. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند. این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مساله چیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که اسال رنج را برام به همراه داشت و بهترین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کانه همراهِ یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم بر روی میز گذاشتم و آنرا به دستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلماتی که شنیدم در حقیقت قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدست میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای منکه غافلگیر شده بودم. شتابزده هم را با بیبند انداختم تا چشمهای منمک. همه چیز را بازگو نکنند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. - راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر چه ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و نموشکی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوش آوردم. شادی فراوان و کامیابی در صنف ۱۲ را فراموش نمودم. شادی و خوشحالی بحال خود بپوشیدم. در گوش کرده بودم و میخواستیم بحال خود بپوشیدم. در لطف و روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کاکا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کاکا احسان)) به جای کتاب، برایم عطر هدیه میداد. این رادلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف اولفلی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن ((کاکا احسان)) گزیده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. نیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود آمدم که ((کاکا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کاکا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. رازی که سالها پنهان بود در یک لحظه فاش شد. نیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار «سز بوقلم» عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و بیاد هان یازم. باز هم ((کاکا احسان)) بیخود قدم شدم و به آن لحظات زنجبار خانه داد. «عزیز» تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی. «تو باید دکتر بشوی.»

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمروایان جاشت حاضر شو. من و مادر رخ منظر تو استسم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کاکا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چند بارد بگرم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از ((کاکا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کاکا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آقوش کشیدن و بیوسیدن او برای ابراز عشق پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کاکا احسان)) مساله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوای و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کاکا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم با عشق نسبت به ((کاکا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود و او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خود را به من بدهد و

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دلم میخواهد هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم ((کاکا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد رسمی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم بی اعتنائی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کاکا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در اینصورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کاکا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایم تعریف کرد. من هر بار تیرمسی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم بهت این تیرمسی هایشان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد. چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسان انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کاکا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کاکا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحمل میکردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روزم را میسر میدادم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کاکا احسان)) نامه نمی نویسم اما من هرگز برای سوال ریاسخ ندم. ((کاکا احسان)) هر چند ۱۵ یکبار برایم نامه می نوشت و همواره آن حواله پول تحصیل و عده ای بی را که در وطن برآید تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کاکا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

با تمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های ((کاکا احسان)) پس از پایان دوره مقدماتی دکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سراپا ستایش از هوش و پشتکار من بود. غمی نهفته و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلمم فشرد. شده بود. چند بار وسوسه با سخنگویی به نامه های ((کاکا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این وسوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذرانستم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود وظایف مرا در دوران ۱۸ سالگی من باید زیرباری از گذشت زمان مدفون شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کاکا احسان)) نوشته بود تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کاکا احسان)) را به گلوزید. این نامه در واقع باردیگر قلم را به گلوله بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که ((کاکا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بماند انداز بی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد. من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کاکا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کاکا احسان)) برایم بنویسد و اینکجه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کاکا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل. برای این کار مادرمی نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پس از این نخستین بار قلم بدست گرفتم تا برای ((کاکا احسان)) نامه بنویسم. دستم بشدت میلرزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر و سر از پایان دوره تخصص و دریافت اجتناب لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کاکا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری در یابی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه بی از شما جستجو کرده ام و برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را

گذاشته بود . صورتش کاملا استخوانی و نکسته شده بود . موهای سرش تقریبا همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .
وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت ((کاکا احسان)) نشسته بود و یادیدن من از جایش بلند شد و گفت که سیرود نزد رئیس **بشفاخانه** ، تادریاره **دو ماهی** که باید تعهت شود با او صحبت کند . ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سرگفت که بنشینم . نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال حروف برای گفتن دارم . باز هم خودم از این موقعیت نجاتم داد و هیجان مرابایان بخشیدم . او پس از آنکه گفت پیش از اندازه من کن از موفقیت من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد :

— من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا یا کسرا انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و — میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از **اتاق عملیات** بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم . من یارد پیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سر از پریشوند ، ((کاکا احسان)) ابروهایش را درهم کشید و گفت :

— تو هنوز نمیخواهی بدانی که من بزرگتر شدم ؟

ای ؟
من بلافاصله دست و پا جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :

— من وصیتنامه می نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .
((کاکا احسان)) پیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلا علاقه می به شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .

آنشب میدانم چگونه به صبح رسیدم . من هربار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرانجام می آمدند . برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، ((کاکا احسان)) راه خواهنش خودم پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه می که گویی ماهها پیش بر سر پرورنده بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **بشفاخانه** به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او **بشفاخانه** بچم که با چشمهای منان ، تخت ((کاکا احسان)) را جلوی جلیبک و روچایی هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود . او بحدس دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی ((کاکا احسان)) افتادم . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . ((کاکا احسان)) را برای همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان)) بی نتیجه ماند .

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

بسیار کوتاه نوشتم .
در پاسخ ، از کاکا احسان نامه می دریافت ندا شتم اما مادرم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **بشفاخانه** بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشت تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در همان قیافه می تصور میکردم که ۱۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوخته بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهایش را پاک میکرد گونه هایم را بپایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذارد . وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو می نشستیم در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا در روز است در **بشفاخانه** بستر است اما هنوز **آماده عملیات جراحی** نشده است . مادرم گفت که ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردم با خبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **بشفاخانه** شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تمنا هدیه من برای ((کاکا احسان)) نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **بشفاخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشش انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) پیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :

— تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زینق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟
(زینق دره) رامیگویم . دره می که هر بهار از گلهای زینق پوشیده میشد .

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سر از سر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، فرود با تحکم گفت :

— تو هنوز هم فکر میکنی **اختر** کم سن و سال استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتن شد . کافی است **پرو رویت** را بشوی و **بیا** .

و من گویی هنوز همان دخترک ۸-۱۰ ساله می بودم که غمزهها یادیدن ((کاکا احسان)) قند در دلس آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکال پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود . اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم . ((کاکا احسان)) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم اما گذشت زمان پیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله **سپاهون** را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد آور می شویم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فروشگاه : بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فروشگاه الوارت : یک عدد شرفینی دانی
- فروشگاه مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فروشگاه مروشن : یک شیشه مظهر .
- فروشگاه فرید : یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه نویسد : یک عدد بلسوز زوی
- شرفینی فروشی عبدالخالق : یک کاکت جاکلیت
- شرفینی وید وکست : یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه .
- قرطاسیه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه امانهار : دو جوهر جراب .
- فروشگاه لهر : یک کاپه راد (پوجاده) مقابل بناروالی
- قرطاسیه فروشی شرفیز : ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- قرطاسیه فروشی خجسته یان : ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری : ۲۰ جلد کتابچه

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

روز بزم نشسته تادریاره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .
گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .
در ختم مساحبه من درک کردم
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم
حماسه عشق قرار دارم زیرا
در چشمانش هنوزم غم بزرگی
خواهیده است .
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
- نه .
- پس چند پیشنهاد از چند
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق
بسوی سینما باز گردید ؟
- من از چند سال به این طرف
در شعبه نمایشنامه های دربی -
راد یوتلوپزیون کار میکنم یکسروز
محترف انجنیر لیلیف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکم ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
مدلمین ساخت .
- در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟
- من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر
بی الاین ساده ، د هاتی را که
در آستانه شور و شعف جوانی
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و د اوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشکند تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتور را اندک کسی
بین صبری کنید .
- انرا این کرکتور امر می کنم ،
د دختر بی الاین که سخت تاسع
صفت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صورت
در وجود نگاه هاجله میشود .
وقتی میخواهد سرد را تسوونی
عاشق خود نگذارد حیای دختر
ا را بالا میکشود و فرود دخترانه
انرا بر او سلط میکند د که نیاید
عشق را به کنه کشانید ، لسا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .
- شما درین فلم تا چه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
- وقتی یک هنرپیشه سر است
وقت باید خود را در همان شخصی
بسوی که نقش را بازی میکند .
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید
در قالب نقش خود باقی بماند
- و شما توانستید از آن قالب
بسیار فریادید زیرا کفرا اول
تان در فلم بود .
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جدا است ، ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .
- اصلا چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟
- علاقه خودم و تشوین فامیل
و دوستان .
- وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف سا -
خت ؟
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلوپزیون کار
مکنم و در فلم هم با علاقه ای
کار میکنم ، کار هام را اغلب بر دگرام
د قین عبار میسام .
- و سینما را چگونه یافتید ؟
- سینما با تکرر بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محک هنرپیشه شدن موفیق
میدانید .
- تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .
باید علاوه کرد که تا کنون
تحصیلات سینمایی ندانم .
- کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
- فقط استعداد .
- آیا مردم دوستان دارند ؟
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
- استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .
- آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟
- تا آخر در سینما خواهم ماند .
- تا بیری ؟
- بلی .
- در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
- البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟
- فعلا بلی .
- و در آینده ؟
- اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمم قلب دوستن داشتم
و خواست کام راد در سینما ادامه
بدهم حتما ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .
- شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
- بلی گاهگاهی به تنهایی
تمرین میکنم .
- با آنکه شما تا کنون صرف در یکی
د فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
- راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نشل چه کسی
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .
- من بیشتر از کار سینما با تسلی
بدلیب کنار خوشم می آید .
- پس در کار هنری تان از سینما
بائلا اید گرفته اید ؟
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
مونی افغانی باشم تا سینما با تل
- در خانه چه سروریت دارید ؟
- زیاد دنبال میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادام بس
خاطر تنبل بودن ازین راضی
نیست .
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟
- روز صمیمی نیستم ، از کس
و فرود خوشم نمی آید ، خوش خلتی
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی
لم است ، در مسافرتی که با منم
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه
بسام .
- خونند اید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیاید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسوز
شوید ؟
- من صمم ندانم ولی تعجب
و قسمت را نمیدانم .
- از شهر آید ، تان چه
توقعاتی دارید میخواهید او
انرا به هد که هنرپیشه
سینما بشود و یا یک زن هادی ؟
- دوستم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .
- آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
- فکر میکنم که پیدا میشود .
به امید روزی که او را باستان
جانه عمل ببوشد .

انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)
موافقت نکرد. بر او اندر ریاض به
آوردند که بلا تفری در تعلق
با تصور همین از دستاورد هوا
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین
حقیقت های تبلیغاتی استوار
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس
حکم میراند. در کنفرانس نمایند
گانی نبودند که ((بیانیه های قبل
تنظیم شده)) تأیید ی ((از پایه
کنند. هر نماینده سعی نمود تا
برون هم را در رساجه کارش طو-
ر یک هست بر حمت کند. طو-
مثال یکن از نماینده کان ولاد-
پهرین تک در سخنانش گفت:
((هر کس که در دوره گذشته
فعالانه سیاست رکود را پیش برده
گشت. امروز در زمان دگرگونی
نیاید در ارتقای مرکزی و-
شورای کار کند. باید برای همه
چیز مسوولیت فردی وجود داشته
باشد.)) در این وقت سخنانی
گرا چف از وی پرسید که منظور او
که ام افراد مشخص است. وی گفت:
((منظور من خاصاً رفق-
سولونستون، گرومکو، اماناسیف
و ارتاف است.)) این گونه می-
حیات در تمام روزهای کنفرانس
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین
های حقوقی برای ملت گردید.
در این کنفرانس تندید دوره کار
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت
شد.
اهمیت عنایت در چیست؟
رسم استیثوت بد انگیزی و زور
در توضیح این مطلب بنا گفت:
((ما به این عقیده هستیم که
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-
رفتار حیاتی است. بدون این
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ
کنیم باید عدم موفقیت های خود
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن
است در عهد اول در دهان
باشد و ((آزاد می)) مسوولین
جلوه کند. اما ما باید برای
احساس قلبه کنیم. اهمیت
عنایت امروزین به این حقایق
بستگی دارد.
ما میخواهیم امروز آن توصیه
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-
قات فراموش شده بود: یک حزب
نیاید از اشتباهات بترسد.
آنچه که از آن باید ترسید یا-
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-
یک احساس غلط نرم خود داری
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.
برای تصحیح خطا شجاعت لازم
است و ما امروز با سیاست عنایت
این شجاعت را داریم تا اشتبا-
ها خود را به موقع از ما بوی و-
اصلاح کنیم.))

قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست
اتحاد شوروی دایر گردید. در-
قطعنامه کنفرانس فعلی برای
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته
است، چنانچه اظهار شده که:
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند
در کشور فضای ایجاد کند که در
آن مرتبه اطمینان داشته
باشد که به کمک سازمانهای د-
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها
نایق آید.
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی
میخواهد مدبران دیروزی، کار-
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار
دهد، درست همین مفهوم -
بروگرا ها به پاری طلبیده می-
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی
در به شروسه تا جامعه شوروی
خود را از شریک قشر فته خوار که
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده
نموده اند، رها کند. مشکل در-
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-
تا نهرات منفی که آنان برجسای
زنده می وارد میکنند، ریشه کن
نشده اند. در نزد همین کنفرانس
حزب از خود سری ها، نفی قوا-
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف
از اجرای خواسته های مردم به
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری
شد. و راه های مبارزه با این
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت
که شانه ((انسان های عادی))
را از بار سلسله مراتب سنگین
سبک ساخت. مهنا ندهار مادر -
توضیح سیاست جدید شوروی -
خطا طر نشان ساخت که ((مسا
میخواهیم به سو مد بریم یا -
نعمی ها و پرشور های شوروی -
لایه خاشه هم. اصلاح بنیادی
میگانه اندازی و قوانینی که به
گذشته تعلق دارند مطرح است.
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه
اداری د پگر بد در بخور نیستند.
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را
به وجود آوریم که به خلافت مردم
و شرکت فعال آنها در زنده کسی
امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند))
در زنده می که میراث دوره رکود
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز
وجود دارد و اینها بر حرمان

مطمینی که تحولات تاریخی هر-
اهمیتی را در قبال دارد سایه
می افکند. انتظار در دستوران
ها، قطارهای تربیت برای گشتن
کالاها، ضعف خدمات در بعضی
هوتل ها، از راه ضعف خدمات
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -
های هستند که مورد انتقاد قرار
میگیرند و باید ریشه کن شوند.
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -
وزیران اتحاد شوروی به خوبی
خاطر نشان نمود که ((نظام
هستی بر ((چوکی آزاد)) رهبری
جلواینگار در معرض کالاهارا
گرفت. روحیه محافظه کاری و -
کمدار و پریشانی برانگیختن و از -
احساس مسوولیت گاست و اتسو-
سفرین تفریق را بر جود آورد.))
این میراثها محب شده که
محافظه کاری، بی تفاوتی و -
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -
راه بازسازی باشند. در شوروی
گفته می شود که: ((نوسازی -
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -
های است که کهنه و مضران و -
جلو استفاده از ظرفیت های
جامعه را میگیرند.)) رهبرین
اساس است که بروگرا ها نه سز
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با پرو-
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه
است. نویسنده شوروی اینگینی
ا پتوشنکو گفته است: ((امروز که
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته
است، ما بایستی هنوز هم هر چه
کتر از انتقاد صریح ناشی از
حقایق شخص بهراسیم زیرا
صراحت نشانه از بختی و نیروی
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت
نشانه ایست از ضعف، هراس از
((شرمساری)) فالها، به شرمساری
منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه
با پروکراتیزم در حال حاضر
عبار است از صراحت بیشتر و
عنایت بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -
د یک وظایف در جوانب و صیقلی را
در برابر خود قرار داده است.
سخن به بر سر ادامه تاریخ
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر
آن و تکمیل روند های گذشته
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی
است. برخی ها این تحول را یک
انقلاب جدید و برخی ها و ام اکو بو
تلقی میکنند. در غرب از برنامه
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یا
یاد می نمایند. به هر صورت
خصلت بنیادی تحولات نوین
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا
در اقتصاد، خود گردانی، خود -
کفایی و مکانیزم جدید رهبری
اقتصادی جای اشکال قبلی را -
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن
جامعه شوروی و اصلاح نظام
سیاسی هدف عمده بازسازی را
تشکیل میدهد. در سال های
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه
حقوقی روید است. عنایت
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر
خود گردانی تلقی میشود. تغییر
نظام انتخابات انتقال قدرت
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت
حزب و دولت جزء عمده از برنامه
بازسازی را تشکیل میدهد.
رهبری شوروی مصمم است که به
انحرافات در سیاست ملی ناشی از
نفی قانونیته در دوره کیش
شخصیت استالین و دوره رکود
سالهای هفتاد پایان دهد و راه
را برای هماهنگی منافع ملی و
و تحکم مناسب در دست میسان
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((معتمد))
درس: متصل بازار امید

قرطاسیه فروششی

هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد
درس: مزار شریف
دروازه جنوب روضه مبارک

قرطاسیه فروششی

گوش: ده رفغانخ
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

قرطاسیه

فروششی

علی گلریز

دورس: سینما پامیر
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

دو قانون نو پدید

پند پرشور و خوک باید ده له بوه همه د لومرئی استخانی ژوند لپاره و تپاکی . ما ختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه و سلفد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .
د د غصه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به د ده اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولوی .
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد ایست په دری مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .
د دی پروژی راتلونکی په عمده نول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلو هلوخلومه پووالی او متورکز کولو سرالی شی اوکه نه .
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سرمنشی (هاویریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوه گو علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:
یک امتیاز متیاز و تقریباً استثنایی فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و ممکن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک متفرقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشد ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا با سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .
ج - شما خورد تان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .
ج - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسه

میر شهید . سیاشم ود رمورد تحصیلاتم بیرون سینما اگر کورسهای کوتاه مدترا در نظر نگیم . همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .

ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نوانگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟

ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .

ج - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟

ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم ، چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تیریا فریم د فریم آن خودم را به آن سطح نمی بینم .

ج - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟

ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانی د مضمونی را زین عنوان (قادر فرخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷

مطالعه نامه
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بقیه در صفحه (۱۷)

در دیوازه قصر سپید

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعاد رابطه با کسر بودجه .
پوش و وظیفه شماره یک اقتصاد ی - خود را از پایه بودجه متوازن طی پنج و نیم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .
وی میگوید پروم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .

ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . پوش میگردد ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم . نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت پوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم دختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

س- برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگزینید؟

ج- از نظرم صد بیق پروسک انجنیر لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند. س- بیا باید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج- فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مهالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یواری ایجا د نموده است.

خود شان را دارند.

س- پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نماید یا اینکه فلمهای با ستاروهای متفاوت خواهد داشت؟

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهلوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلمها ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگزیند تمهیه نمایم.

ج- فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سینما خیلی مهالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرگی تمهیه فلما با شما موافقم. نه این ارتباط باید بگویم که ما یک بخش مشخص در رجوات پوهنصی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیمانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د بیارتفتی مو - جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بهای بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س- میخواهید روزی دختری را بمرتان به نیای بر آشوب سینما و فلما کشتانیده شود، یا تمصب بخصوص در مورد دارند؟

ج- در این مورد نه تنها تمصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم. و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سونیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپله نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآریند.

س- شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشد یا دیگر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم، و آنهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

س- میگویند تاجلیک معلوم است تعلقه ما با عبالای اکوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج- بله این حرف کاملا درست است و در این مورد امید دارم توجه صورت بگیرد.

س- چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکور پسرها فوق العاده بد است. بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد با بیست صورت گیرد.

س- آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه کنید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

س- به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبجایی کدام هنر پیشه معروف باشد؟

ج- من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد، وی کسی است که دلش میخواهد تیاتر نیست به پایه او میباید. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و آرزو مند روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپا میپسندید؟

ج- در سینمای هند دلپ کار راج کپور، نرگس، بران و کشور کار و در سینمای غرب انتونی کوین، کلا ریک کبیل، رابرت در فورته

س- آذنی فخر برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج- بله، و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

س- شرایط ذهنی در مورد کار اکور پسرها فوق العاده بد است. بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد با بیست صورت گیرد.

س- میخواهید در مورد اکور سینما در کشور نظرتان را بگویند؟

آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرگی داشته است. آیا با کبود اکور کبود استعداد و عدم تربیه اکور مواجهه آید؟

س- من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا ما موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود.

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نجره با لا رود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیبیا آوردم مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه ندادم. ولی بود ندکون کانسئی که با برتاب سنگ ریزه هاشیرو را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند.

فرطاسیه قریشی

تاش

فرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد.

مقام مشاوره و مرکز کباب

تلفون ۱۲۲۲۲



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییرات را در زندگی خود بپذیرد، لازم می آید تا این پروسه را در زندگی رابه خاطر تنهوان همان زمان مورد ارزیابی قرار دهیم و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنیم و هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوپوز بر طرف سازیم. آرزوی ما اینست تا زنان را آما ده کرد انیم که مینوپوز را بجهنم و آن

و خون تازه بشکل خونریزی قاعدگی بیرون میزند. این پروسه هر ماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگری افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعدگی باغ مومیت دارد، قرار میگردد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز در بر میگردد و بعد از آن مقداری کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم

مینوپوز

یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

ماه ها ماهانه نورمال چیست؟

دختران به عادت آغاز می کنند برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعدگی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تاگان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعدگی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف رحم تحت تاثیر هورمون جنسی که به وسیله تخمدانها تولید میشود خود را برای باروری آماده میسازد) در جریان این پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود و مقدار خون انقباض می یابد. هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن صورت در اواخر هر ماه این غشا ضخیم شده و بالخته های خون

معقدانه که شروع مرحله مینوپوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. آنان دیگری مرحله سالمندان قدم گذاشته اند. در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش و میل به بر خیزش از زمان این تغییرات را در زندگی با آرامش خاطر و خون سردی کامل می پذیرند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و این وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

تا هنوزم ناخوش آیند در خانه ها در سلسله نژاد بشر، زنان بصورت منظم هر ماه عادت میشوند و خونریزی منظم آن بعنوان مشخصه زن بودن شناخته شده است. از همان آغاز بلوغ که دختر وارد مرحله جوانی میگردد، عادت ماهانه با تحمیل آغاز می یابد تا اینکه در اواسط عمر کاملاً متوقف میگردد. زن در طول مدت عمر خویش که عادت می شود قدرت باروری داشته و کودکان نازنینی رابه جامه میکند. تقدیم و بقای نسل بشر را تضمین میکند. همچنان، درین مدت زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

زنان ممکن در صورتی زود تر دست خوش این تحول گردند.

پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع می پیوندد و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

بشراین قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوپوز دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایتاً در پیری از زنان فرا میرسد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت فقدان آن که بتواند

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پذیرد. اگر چه در سن مینوپوز زنان متفاوت است، در برخی چند سال زود تر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرا میرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در فرسایش رسیدن مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا شهرند. البته عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بی تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایلها، تکست زنان زود تر وارد پیری مرحله مینوپوز می شوند. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سببی میشود و بعد از آن در بعضی متوقف میگردد. بصورت کل، علت این تحول همانست فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقدار آن بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوپوز است. برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۸۶

اسرار خوردنیها

مومیا (مومسای)

مومیه ماده شکر شده است میباید در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر آفت زنب داشته و به ۲۰۰ درجه سانتی گراد قسا آب میگذرد بنزین اکسید میگردند و متیل و دیاتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه دارای کلسیم، پتاسیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، برون، منگنیم، سلفر، ویدیم، مس، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم میباشند که تصفیه شده آن دارای عناصر کموتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پتاسیم، سدیم و کلسیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند. همچنان مومیه دارای مواد سمی نبوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر مسموم کننده یا مسموم کننده ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیرشده و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم درباره اکسیدزنده می در دست بوده است. قابل یاد آوری است که افزون بر بسم بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد. این ماده به خاطر رفع سردی جریک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری است که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن در اعضا ظاهر میگردد. -
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها در این سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و عوارض آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد و دی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عموماً با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشحالی زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصاً در زنانیکه از دوام نگرده اند و هم اندیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مسأله

مورد سرطان اساساً بیماری کهغضالان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقیناً با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بدنيا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می خواهید مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایبی پیدا نکرده اند و فقط ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سینه و شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر آنها در حالت هیجان و قهر بیشتر مشا. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر مویمیت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خورخشن میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. مضافات

ساق یا مضافات دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها OSTEOPOROSIS مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدای اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدای لانگ ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانایی با آن رابیاآموزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید دقت و آبرو متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانها ندانند دیگر برای او مناسبت نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعی یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لانگ بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دی واسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زمانیکه دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تبلیغاتی های ویتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تدای با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لانگ بکار برد. از استروژن برای تدای این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن رانیز کار میبرد ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشد. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدای با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدای را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگهدارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدای با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تبلیغاتی های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتنوع روحی گردد و دی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما باشد، بایست در همجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا مباد امرض مناسب تدای را از دست بدهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم
 آخرین توانندی ویژه یی را
 ضرورت دارد تا کسی سرود های
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم
 استقبال شود . گاهی مسؤولین
 مربوط این مساله را کمتزدردک -
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
 در مورد موجود است ؟
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
 ملت خود استم اما گاهگاهی
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
 ریز من میگردد رنجی که من و
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در
 دعوت های هنری هم برای
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که
 برای ارتباطات شخصی جاداده
 اند - باز دل آدم به هنس
 می سوزد و قتیکه بداند در قفس
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته
 نیز برایم های از این قسم
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک
 در همجو حالت یک آهنگ هم
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه
 میدهد و آخرین برسما ترانه
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
 است که محلی بوده و د آهنگ از
 ساخته های محترم شاد کام است .
 - از پیشینه هنرمندان و رو
 آوردنش به هنرمهرم میگردد :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی
 رادیو نظر به پرمش گرداننده
 برنامه باید (سا - ری - که -
 به -) را تکرار میکردم احساس
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ (چه چه
 و مادر) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه

و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک
 مدال کمیته کشور آذربایجان
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ
 (رفتن ای عشق تواز شعر دلسم

کوچیدی) شعر محترم طهروری
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .
 - حالا که حرف بر سر پیروز هاست

اجازه دهید پیرامون آهنگ -
 (بهتر از این) تان که از گنجینه
 حضرت مولانا برگزیده شده زودتر
 علاقمندی صمیمانه دست داران
 هنرتان را جلب کردی یاد می
 و بعد بهم که چه شد تا شما

سرود (نمیدانم دلم د یوانه
 کیست) را انتخاب نمودید ؟
 سیما جان ! آید انتخاب انعام
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟

در حالیکه میبینم از سوال چند -
 بعدی ام دانسته که میخواهم -
 زمینه سوال را در مورد عشق و -
 ازدواج مساعد نماید بر کانس
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر

باشد .
 باز ادامه میدهد :

- چرا مگر از سرود (انسی
 دانم دلم د یوانه کیست) خو -
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب
 خورده . شعر جای فراخ در -
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
 روان شعر قعه میکند وجود دارد
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و

حالت خواننده و نیز بیان و فرایش
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز
 آهنگ دارد . همچنان ایست
 پرش را شمار زیادی از علاقه
 مندان شمار مجله سیاهون نموده

اند که چرا سیماترانه ازدواج -
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
 و ... بر میاید قبل از اینکسه
 ناوقت شود پاسخ دهید .
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
 ازین خواهش کند که از تلاش برای
 گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه

این حالت تر شده که چرا ترانه
 نمیخواهد از عشق خود چیزی
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی
 از علاقمندان . ازدواج ترانه
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

از دیگران برای ازدواج ترانه
 چشم برهان وجود دارند . -
 شاید بخاطر اینکه تعقل سیماس
 ترانه را دریابند که آید رنجا -
 یتر این یک تعقل است سیماس

مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری
 کرده . دودست ترانه بهم گره
 میخورند چشمهایش بر بیانش

شهادت میدهند . ترسند و
 با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی
 من مقام و منزلت والایی دارد . من
 نه تنها عشق را احساس میکنم .

بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن
 بهتر است .
 - سیما جان ! میخواهید افاده -

پد هید که عشق شما یک بیکری از
 آفریده های تخیل شماست و -
 تصویریک تنها درد من خوشی
 از آن دارید . مثلاً از یک مرد یک
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در

تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .
 - بلی ، بلی ، بلی .
 در حالیکه میبینم از این همگاری
 در پانز یاد راضی است ، من

میگویم :
 من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقعبیت دارد اینست که در بند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .

و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کی ناخوش
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی
 های اطراف هنرش .
 - شما ضمن سرودن ترانه ها ، -

این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای (لیستگ) و (اکس)
 هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موقعیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان

که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خود تان
 نمیخواهید تخریب هنری بیس
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها

- در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه (ناخدا)

قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس
 بیورد به بالانگه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما
 معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز بیخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شد که اتفاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باکدم گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوان همگاری -
 داشته باشم . این کار سخت
 باید دستان راد یوتلویزیون را

یاری نموده زمینه تعریف را بسا
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهد
 بنا بر این از طرح سوال هادی که
 عده بی از دستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگردد نیز حرف نظر نمودم

به او چیزی از همین پاسخ که بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی دیگر
 بخورد ما نخواهد داد .
 آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :

- بر همین اجازه فامیلی تان -
 است تا این صبحه را در سیارون
 نشر میکنم ؟
 - فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای با هم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ سام به عملی‌خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض‌رانی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهدای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند.

مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوام ندادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی‌اش هم سخت پشیمان و از جانی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را انجام دادیم، هر هفته به دیدن می‌آمد و دستگی تقدیم میکرد.

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بدرجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیرید از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکایه حيث معاون تحقیقات مقرر شدیم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کار کرده طبع شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین‌های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگاه میکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمسی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد دوخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سوه شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت‌های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. - هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهات صحتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

- اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید؟

- من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

- واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

- پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمند بی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت‌های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرف‌های چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال د کتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تالان انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصه مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



د کتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر درسی انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد. محمد معصوم احدی پاد در رموس مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، بیسی از (۵۰۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال آمر کتابخانه طب کابل:

استاد گرامی د کتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه‌ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم
 که میتوانست چند روزه گوسفند را
 یا سبانی کند این مشکل را حل
 کرد . مادام سوسو وقتی
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
 برآورد .
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
 است !
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد؟
 - طبیعا حتماً پیش از حد انتظار
 - آیا بدردتان میخورد؟
 - کاملاً . برای اولین بار است
 که چنین سنگی را می بینم !
 نامش چیست؟
 - کاروانگلیس .
 - حیف . . .
 - چرا خوشتان نیامد؟
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم
 این نام عصری مقبول تر است .
 - کاروان اینجانبیا ! اما سنگ هما
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوزد
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم
 حرکت نداد .
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
 برایش خرید و به تربیت کردنش
 پرداخت .
 البته با ناسوتاکیس سروصدای
 زیادی براه انداخت و از اینکه
 نیندید در خانه کوچک و محقر
 یک موجود انسانی هم باید زندگی
 کند خشمگین بود . اما مادام
 سوسو در برابر اینکه شوهرش
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا
 نمیخواست بی تفاوت بود . او -
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .
 مادام سوسو در این روز بزرگ
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار
 یک زن اشرافی تمام عیار راه -
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد
 همسایه ها با همان شیوه سابق
 با او برخورد میکردند ولی مادام
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفاً با تکان
 مختصر سر جواب میگفت و سر
 مادام سوسو به سختی میخواست
 دست سنگ بزرگ و سرکش را که
 درست داشت در زنجیرها بند
 کنترل کند . سنگ البته اصلاً
 به این خیال نبود که پت زین -
 همراهش بکند و هر چه دلس
 میخواست همان میزد . گشاه
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانی
 میخواست با سرعت بدو دحتی
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او
 کاری نداشت با بند و تیر بود پت
 با بلند نکرده باشد . و بلاخره
 هر کسی راه که میدید میخواست
 ست حتماً با آن زور زامیسی یا
 رازنیاز کند .
 مادام سوسو با پشت سر
 گذشتان در هزار شکل و در حالی
 که سرایش پر خاک و برق آلود
 بود و دم دریدن نداشت ،
 بلاخره به مقصد رسید . عقب
 یک میز نشست و منتظر ماند تا
 کاروان بیاید . کاروان که در
 تمام زنده گی این همه سروصدای
 زرق و برق ندیده بود هر دم نسا -
 راحت تر میشد . خانم سوسو میگو
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
 کند .
 - کاروان ! آرام باش ! سو
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا
 نست سنگ را آرام بسازد . این
 وضع توجه دیگران را نیز جلب
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر
 آسیر از میزهای همسایه لحظه به
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت
 نگاه میکردند و تیره های کسایه
 آسیر آنها پایان نمیداشت .
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .
 - چی ظاهر با عظمتی دار . . .
 - چقدر با تربیت و مودب است .
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و
 جنسی است . . .
 - آقا کی که این سوال را کردید به
 سویی اطرافیان خود چشمک زد .
 - درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
 آنرا از یاریش آورده است . و اما
 فکر میکنم الیفری باشد .
 - چی ! الیفری؟
 - بلی آقا .
 - خوب نامش چیست؟

دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردی از نوز به دستروفتن رئیس باخوشحالی نشریه
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت
 بین مرا حبه ات چاپ شده .
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه
 افتاد حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :
 ((افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
 خود را در آموزش بگیرد و امروز یک مختصر و زبیده ان آواره است .
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
 رانده است ، وای به حال این کشور . . .))
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسرده
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدبر آنرا به دیوار
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرد
 گرفت .
 با گفتن این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانم برآمد و نه تنها
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
 - چون از ظرف روزی بد اندام ، از ظرف شب کاری کنیم .
 - فعلاً تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
 - آبجوش های انتایی .
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .
 - سرسرا (بتکسا) که قویترین سرش برای چس ، فارمیکا ، بوت
 و غیره است با استفاده از ازان ترین مواد وطنی .
 - قات کاری ویل کراچی .
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .
 - ماشین رنگالی .
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
 - ماشین برای ساختن فلتر موتور .
 - دستگاه افتابی برای کم کردن تشناب ها .
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ازان استفاده میشود و
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر
 هادی بلند میکند .
 - در آخر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلاً چطوره
 است ؟
 - وضع زنده گی من مثل وضع احترامات است . با خانم و شش فرزندم
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار فریبانه زنده گی
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

گلشن عکاسخانه
 محط های نگار ایام و احوال
 سازید عکاسی رنگ و بوی
 سبزه های خردی و خوشی
 کدورتی مختصر باز در امید

قرطاسیه فروشی
شمیرین
 جدیدت بنگارت ، کار بها
 تربیک قرطاسی مورد نیاز شمارا
 به قیمت اداس عرف میبازد
 کدورتی مختصر بازار اسب

بقیه از صفحه (۸۶)

مینویور

خونریزی انتایی
 خونریزی پیش از حد معمول
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر
 در زمان قریب به مینویور همجو
 خونریزی ها معاینات و آرزیا بی
 دقیق را ایجاب میکند که از آن جمله
 می توان کورتاژ و بایوسمی را نام برد
 این وسیله در اکثر درتشخیص

درست رهنمانی خواهد کرد .
 آغاز بعد خونریزی بعد از
 توقف بد تراست . همچو خونریزی
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .
 در فرجام ، شاید وقایعی هم
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم
 تخمه تولید کنند در حالیکه
 قاعده ها متوقف گردیده است

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قرار است بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كنسور سرايست کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم
زنانی را که به کلینک های سقط جنین مراجعه میکنند و نمونه های راهم از کلینک های بيمباري جنسی مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات داکتر روبرت ایملس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد که دقيقترين و صحيح ترين شيوه بررسی و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

ماده جديد برای عدسیه چشم

مریضان ۱۰ جمل سال یا حتی بیشتر از آن باقی میماند. و در سابق از مواد يک برای ساختن عدسیه های مصنوعی ازان استفاده مینمودند خاصیت (هیدروفوبیک) داشته و در نتیجه باعث تخریش انساج مجاور خود میگردد. و همچنان خراشیده می گردند. قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود می آورد. در حالیکه ماده جدید هیدروفوبیک عاری از سمن نواقص میباشند.

با کشف يك ماده جدید بلاستیکي با خاصیت هیدروفوبیک انتظار مریضان را که به قرنیسه و عدسیه های مصنوعی ضرورت دارند تحقق می یابد. عدسیه هایی که از این ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ میلیون مریضان مصاب به Cataract در ایالات متحده آمریکا قرار خواهد گرفت. عدسیه های مصنوعی چشم

مواد مخدره در المپيای سيول

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگترین خطر است فراوان میباشند. و سبب تخمیرات آنی و فوری میگردد و نیز فعالیت های جنسی در مردان را کاهش میدهد. در حالیکه در خانم ها امراض دیگر از قبیل برآمدن موی در رخسار خانم ها و تخمیر اواز آنها میگردد. استفاده از این ماده جگروا حده رسانیده و فشار خون را به سطح خطرناک آن بلند می برد و حتی سبب مرگ میگردد.

استفاده از مواد مخدره که بیجانترین سریعترین مرد جهان ویرنده مدال طلا در مسابقه دوش همد متري نیز مرتکب آن شد در بازیهای المپیا در سیول قسماً به رویداد ناگوار تبدیل گردید. شمار معنادارین به این مواد در سیول مشابه ارقامی بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس آنجلس پیدا شد به این تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتری روی استفاده از این ماده پوشش گذاشته بودند این ماده و انابولیک نام دارند.

در دنیای

بزرگترین دانش

تداوی قلب

در چکوسلواکیا عملیات تطبیق Pacemaker (ناظم مصنوعی حرکات قلب) بالای یک مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گردید. این دو مین عملیات تطبیق Pacemaker نزد اشخاص سمن در تاریخ طبابت میباشند که اولین عملیات آن چندین سال قبل در انگلستان بالای یک خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود. در عصر حاضر تطبیق Pacemaker در چکوسلواکیا یک عملیات عادی به شمار میرود و سالانه در حدود ۲۰۰ عملیات از اینگونه اجرا میگردد که طی آن یک ساختمان کوچک به اندازه یک قوطی گوگرد هموار و بسیار سبک Pacemaker به کار گذاشته میشود. طوری که یک الکترود از طریق ورید داخل بطن راست قلب گردید و توسط آن سیاله های برقی به وقته های منظم از یک منبع برقی به قلب رسانیده و باعث تقلص Contraction قلب می گردد. یکی از دو کوربان چنین میگردد: ماسعی مینامیم که برای اشخاص پیرکمک نامیم تا زنده گی باصحت و سلامت داشته باشند.

یک خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاک خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب کن.
 - ۲- خوشبخت تر از زمین و خانم ام در دنیا د و نفر بود ند یکن کور و سیک مرید گیر.
 - ۳- زن هفتاد مکر دارد، مگر آخرش گریه است.
- ارسالی: شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چیزیکه د ختورامسی ترسند یکی مردیکه زیاد حرف میزند و دیگری ختري که از او زیبا تر است.
 - ۲- عشق د ختوران چون آتش باد و شروع و یا خاکستر خاتمه مییابد.
 - ۳- يك د ختور در خیابان - خطرناک تر از شیطان د در جنگل است (ایتالوي م)
 - ۴- د ختري را که د زمان جنگ گرفتی د زمان صلح بد رد نمیخورد.
- ارسالی: نوزبه میرزاد
- ○ ○
- نویسنده: زن مشرق است که انتاب سعادت ازان طلع میکند. داکتر: زن بهترین دواي روح خستگی است.
- زرگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند.
- باغبان: زن گل نیست و سبزه گلها شبیه است.
- تاجر: زن چك سفید امضا ناشده است.
- فرمانده نظامی: فرماندهی يك سپاه اسبان تر از رهبری کردن يك زن است.
- اشیر: زن نمک زندگی است. ریاضدان: زن محاسبه است. چهارمعدی است.
- روان شناس: احتیاج به زن يك امر طبیعی است نه ضروری.
- ارسالی: عبدالمجید مشفق

انقلاب گریچف

بقیه از صفحه (۸۱)

میخائیل گریچف گفته است :-
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج
 مانباشته شده است از ما تحقق
 الگوي امروزین برای جامعه را
 میطلبد. جامعه اي که برای اهلي
 خود سطح بالایی زنده گي، امک
 نات متنوع برای ارضای نیازهاي
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز
 عقیده و انتخاب راتا، همین کند...
 باید در راه نوسازي محافظه کاری
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها
 دکاتیم اندیشه، کلیشه هاي -
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه
 است. او گفته است در راه نو -
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -
 نهم دموکراتیک که در ایما، عمل کند
 اقدام کم. هدف آنچنان میکا -
 نیز است که بازگشت ناپذ -
 یری تحولات جدید را میسر سازد.

زورنالستان خارجی و حتی میتوان
 گفت که باشند ه گان سياره
 ما به سیاست هاي جدید اتحاد
 شوروي در عرصه بین المللي با
 توجه خاصی م نگرند. در واقع سه
 سال اخیر با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سیاست خار -
 جی شوروي در جهت بهبود
 مناسبات بین المللي به وجود
 آورده است.
 در فاصله سه سال چهار
 د پدار در سطح رهبران امریکا
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -
 بسیار مهم در مورد برچیدن را -
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط
 از اروپا به امضا رسید. اتحاد -
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -
 در عرصه روابط بین الدوله گشود
 و برخورد هاي جدیدی را در را -
 بطه یا حل مسایل منطقوي -
 پیشنهاد نمود. امروز تمام این
 سیاست هانام تفکر جدید را به
 خود گرفته است. اساس این
 سیاست هاء عبارت از این
 است که چگونه خطر جنگ را عقب
 زد، جنگی که در شرایط کنونی
 ناپهوي جهان را در بر دارد
 در اتحاد شوروي عقیده بر
 این است که با در نظر داشت
 خطر هستوي در قرن ما باید به
 منافع عام بشری اولویت داده شود
 این هسته اصل تفکر نوین را -
 می سازد. در فریب نیز مردم -
 امیدی زیادی به تحقق این
 سیاست بسته اند. آنجایی که
 سلاح هاي اتمی چون شیختر

زمان مفهوم ((مشت آهنین))
 را بدست هوشمند تبدیل می کند
 خاصانه در سیاست هاي جهانی.

در شوروي چه میگذرد ؟
 بسیاری از ژورنالستان جهان
 دریافت هاي خود را در پاسخ به
 این سوال منتشر ساخته اند .
 نتیجه گیری هامختلف است اما
 بسیاری ها میخواهند بگویند که
 ((انقلاب گریچف)) از اهمیت
 خاصی برخوردار است. سه روز
 اقامت در مسکو ما را نهنز به
 نتیجه گیری هاي ما نزدیک کرد .
 زنده گي ما مانند گذشته در روزي به
 رفت و آمد میلیون ها شهروند، هزار
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد
 روزمره بازار جلوه گراست اما
 جاده ها و کوچه هاي زیادی برای
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته
 مسدود شده اند و یک شیوه
 جدید در ساختمان ها جلب توجه
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات
 از داخل است. ساختمان ها از نو
 ساخته می شوند اما شکل قبلی
 خود را حفظ میکنند. گویا فرمول
 ((جادان محتوي نود رشکل
 سابقه)) به کار گرفته شده
 باشد، چون نشانه برای
 پرسترویکا یا بازسازی رجعات
 عده آن ...

د اموکس بر فرق انسانها اوپزان
 است. کشورهای کوچک نیز نه -
 میتوانند برخورد منفعل باسیا -
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -
 داشته باشند چرا که این سیاست
 ها در سر نوشت آنان نیز موثر
 است. اگر شوروي امریکا از خطر
 رویارويی وامیرهند و تقابل جاپوش
 را به رقابت مسالمت آمیز میدهند
 امکانات بسیاری برای شگوفایی
 سیاره ما بدید خواهد آمد. رهبر
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :
 ((ما به این شروع کرده ام که
 دگرگونه بیندیشم و بسیاری چیز
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه
 نظامی و البته در عرصه سیاسی را
 در انطباق با شرایط جدید قرار
 دهم)) انور شرفوویچ زورنا -
 لیست آژانس نوپتی میگوید :
 ((اندیشه نوین سیاسی به ما -
 امکان داد تا برای سیاست خارجی
 شوروي طرح نو داشته باشیم
 طرحی که با روحیه بازسازی مطابق
 است و یک برنامه عمل واقع بینانه
 را در بر میگیرد. ما معتقد است که
 جهان یک کل واحد است کدر -
 آن هم خطر جهانی نابودی نسل
 بشر وجود دارد و هم توان عظیم
 همکاری و حل سیاسی مسایل هاند))

دچیپه کردن

به کلدوزي شوي وو - دغه غار ي
 به د نورو کالیو د پاسه افوستل
 کیدی اوبه تنیو به ترل کیدی . د
 پتر کبیور له وخت خخه لرد مخه یو
 بل د اولد غاري هم وي جی د متو -
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له
 غاري به تاویدی د طلا نقری و
 قیمتی دانسی به بی تک وهل شوي
 وي دی تر د پرو زمانو رواج درلود
 اوس هم یخن غار ه کالراود -
 کمیس د غاري پتی به باموکی د -
 اهمیت در بحاي لری به تیره بیسا
 بنعینه لباس کی چی د نجونو -
 غاري بنایسته برخه جور وي پنه
 دي برخه کی لویه هخه کیزی
 چی بنکلی نفیس او بنایسته
 غاره لرونکی کیسونه انتخاب شی .

د (۲۹۱) مخ پاتسی
 ورو وو د دفسی غار و افوستل
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکیو
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعویزینود
 غاري او یخنونه وروسته یو ایچی د
 یوی پتی لرونکو غار ویه واسطه
 تعویض شول چی بیارورسته د -
 سوید نیانویه شان بی مخ کسه
 خواته غار و ته بحای ورسینود . د
 پلن چیپه یخن غاري د ۱۷ پیتر ی
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا
 وروسته د هغو پرخاي نکایی سره
 یو بحای متوسطو یخنو بحای ونیو
 روسی اشرفوا و تزارانو به خولی
 د اوله یخنونه افوستل چی د قیمتی
 مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب شده ایم

تاریخچه

در سال ۱۳۸۴
تاسیس شد
مطابق با
قانون

حیرت‌انگیز نوای همکارانی
خوب با نام هژم شمارسید
شما واقعا همکار خوب ما هستید
بهرت است بخاطر طرز همکاري
دقیق با جمله در تماس شوید ولسی
معلم هم از مطالب تان با ما سخن
جالب بود استفاده میکنم -
تجیب الله ببنواالانسان (دوست
محرمان کسی دیگر گفته بود که
چرا تمام روزنامه های موضوع راه
نشر میسازند شما اگر کلیتین
سباوی را مطالعه نماید ما از کدام
مجله تقلید کرده ایم و اینکه چرا
برخی مجلات میخواهند خود را -
شبه سباوی بیسازند ما نمیدانیم
نم که چرا میخواهند هويت خود را
فراموش کنند و به سباوی نزد یک
شوند در حالیکه به گفته شما هرکس
بايد خودش باشد (زین نوشته
از لیس سلطان رضیه خداوند
بشما عرض ولای بد هد که تمام عصر
همکار ما میباشند) سید میرزا حسین
پرسش تانرا از مسوولین مرسوط
یا سخ می گویم) احمد فردتخص
از خیر خانه (دوست محترم نظریه
تانرا در مورد صفحه حاله بر -
سید پدس بخوانید به متعددی -
صفحه سیردیم شما برحق استید ما
توجه میکنم) عبد الله هاشم از
ولایت جوزجان (پرسش شما را برای
یک روز با شما سخن سپردم پس
میکم به زودی پاسخ آنها را بنویسم
نشر برسانم) همکاران شلوسون
نحوه واحد حمید پشتمر شمارسید
اما با از خود تان است یا انتخابی
ولی ولوله از تعدی کا کار حسا -
سات شما را در رویک ما چاپ -
اعلانات یک ضرورت است نه فیشن
علم هونیانی (برادرم باید بجای
این همه سرگردانی به مجله اشتراک
نمایید و خود را راحت بسازید)
محمد حلیم اکرم زاده (پیشنهادات
شماراد نظریه میگویم) نسیم شفا
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

میرسد) ع ششم از قصبه
کارگری ما پیشنهاد نمودار در مورد
مهاجره فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

ننده گرمی نعلما فرهاد دریا
د رگابل تشریف ندازند که فرما -
پش شمارا به آنها میسازند پس ولسی
در مورد خدا حافظی او باران یور
تلویزیون در شماره آینده حرف
های خواهیم داشت) عبد الله
وردک (نگاهیات شمارسید) -
ماطفه احسانی (طوری که ما فرهاد
رامی شناسم سازا با من نمیکند)
نوریه سلطانی (نظریات شما را
در نظریه میگویم) خیر احمد همزم
(مطلب شمارسید) شکر گل انسر
(شما عکس را درست ندیده بودید)
لهلاروند و دوستان (مطلب ار -
سالی تان جالب بود لطفا
معلومات تانرا کاملتر نموده -
ارسال دارید) ماری مژگان -
حسن زاده (انتزاع شریف) اشعار
انتخابی تان رسید) دیا اشرف
از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی
خنده را حمال صفحه محترا بوی
به معده دارند و مدت طرح ای بی
تانرا تا زنده ایم حضور میورند
چشم براه ایم و همکاري های بهتر
(شما هنگامه مشعل از لیس هم
اندانستم که صفده استید یا
پانزده) شظور اینکه در میان یک
جمله در حرف انگلیسی چه
می کند - شعر تان رسید و فریادی
شمال را شمال نبرده است) -
رضیه احسانمند (لطفا در -
انتخابات در رس بخوانید که سبب
ناکامی تان مجله سباوی شود)
عبد الکرم از لیس حبیب الله
شعید (شعر تان رسید) شاه -
بهری پنجشنبه از بوهنمی
نارسی (متاسفانه ما جان مطالب
را نرشنی کشیم می توانید در هر
های دیگر همکاري کنید) محمد -
حسین ساغر از بوهنمی نارسی
(مطلب تان رسید) احمد صسر
المهدی (پیشنهادات تانرا عطلی
میکم) شایسته رحیمی (مطلب
تان رسید) ناهید نظری (شما
بلطرح نمودن چنین سوالات -
میخواهید چشم هنرمندان از راه
اپرا انگیزد - فرهاد دریا به
مکوسلوا کایا رفته اند - مختار می
به جای که ما امید انیم رفته اند و
نام فوت زلی ، احد است و تا کن
زورنالیست بوده از گزانی او در
ملی پس خبرند ام) شکیبا هاشمی
(از مطالب ارسالی تان تشکر میکنم)
ایر حسین وجد تل در جمع همکا
ران ما خوشین آمدید) سید میرزا -
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

فرهاد دریا عطلی می نماید
شاید تا شماره آینده (علامه حبیبی
محصل تخنیک مزارشیرسید
(ماسی می کشم مناسبتی بیاییم
تا یکی از جودیزت هارمهاجره
انجام دهیم) یما سرراز -
وسوالی خاشود ولایت نیمروز
(شعر تان رسید در چاپ آن -
حتما سعی می کنیم امید است
همینه مشغول کسب دانش
یا شنید منتهی ظاهر ایوبی
دوست شما یا مانیست و ایچین
جاوید بخاراپ داد ، فرهاد
خرمن کرد و سد جان خوشه
چینی می کند .
عنا برشما می هم ارسال
دایته اید که به مسوول بخش
سیردیم) فرهاد بویل از حق
(مطلب ارسالی تان کمی مغلس
مجله سراسر آرم) دارسا
محصل دارالمعلمین
(بل می توانید به دفتر مجله
تشریف بیورید تا با شما معاچه
صورت بگیرد) نادیه رضایی از
لیسه سلطان رضیه (ویا اخره
نامه تان با شعر تان رسید)
شیدا عزیز شایسته
وایقدر توقع زیاد به هر حال
گفته اید که ای مجله
منکه داد از توه غیر از توه مردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بعد ادم نرسی
که متناسفانه شعر تان
نعمیدم و اینکه هایتان اعشقتن
آدم را زگرمی اندازد) محمد
ران ما خوشین وجد تل در جمع همکا
حسین (شما در شناخت عکس
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از
عبد الجبار غزنی (برادرم سید
از لیس خدیجه جزجانی (خواه

دانش فای گوناگون



مفوله بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. اگر کسی را دوست دارید و منتظر دیدن او هستید، او را ملاقات کنید. اگر کسی را دوست دارید و منتظر دیدن او هستید، او را ملاقات کنید. اگر کسی را دوست دارید و منتظر دیدن او هستید، او را ملاقات کنید.

مفوله بین ماه میزان :

بنا بر نام امید ی چاره نیست. تصمیم غیرعقلانه شما برای گریستن و ناامید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را برآورده می یابند. در آن روزهایک چانس هالی نصیب تان میشود. شاید صاحب موتریا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

مفوله بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظر دیدن او باشید. بهتر است در هر کاری روزی به زنده گی عاطفی تان نیز رسیدگی نمایید.

مفوله بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او همیشه شمارا ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای ایجاد زندگی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است عجله نداشته باشند.

مفوله بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید همیشه سعی نمایید که بهتر ببینید و نسبت به مسائل پیش راه تان تصمیم عقلانه اتخاذ نمایید. مجرد ها در پی آرزوهای خوشی در این ماه خواهند داشت. در خرید آری چانس هالی نخواهید داشت.

مفوله بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب است اما همیشه خوش بیاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیری کنید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخرید. تردید و دودلی را از خود دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

مفوله بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود، بلی بلی بگویند. بهتر است با تعقل پاسخ دهید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر هفته در پی آرزوهای خود باشید. افراد متاهل مواظب خانواده خود باشند چون تاثیر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال موجود است.

مفوله بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی گوش دهید. همین کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آنگار تمام بدبختی های شما خواهد بود.

مفوله بین ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند. همانطور هستند. پیشه و کاری شما برحق است و این موضع گیری در زنده گی شما را کمک مینماید تا پیروز باشید. نامزد ها چانس زیاد برای عروسی دارند. در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد.

مفوله بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اندیشید. اید که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر طرف نمایید. با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکنید. مجرد ها در پی آرزوهای خوبی دارند.

مفوله بین ماه سنبله :

پارسا سر کرده تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکنید برای هر کسی خدمت بپوشید را انجام دهید. تعداد وستان واقعی تان است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای این ماه کتاب جالبی بدست تان میرسد که با خواندن آن کلید راز بزرگ را نتیجه گیری می نماید.

مفوله بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما نامه های میرسد که شمارا بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه هایی دریافت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد ماند. اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه کنید. تشویش های احتمالی شما فروز میگردد زیرا ثبات خانواده یکی در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.

پرسش‌ها

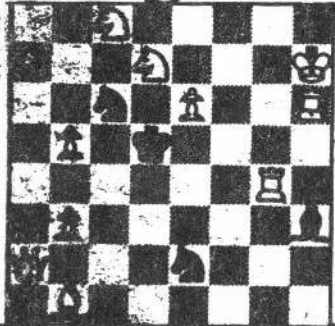
انقس :

- ۱- از آثار پیرهرات - ازدانش -
- مندان بنام قرن چهارم .
- ۲- داناست - چوپرخاظر نشیند
- زندگی راتلخ سازد - مهر و
- علاقه - کرلای سابق .
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند
- زایل کردن - بانگ و فریاد
- یابند و گرفتار .
- ۴- همان راه است - قصد کننده
- وقاطع - سپیده صبح که همه
- افق را در برگیرد - قدای مرض
- ابریاران .
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -
- بز زمین گسترانند - ماه دوم از
- فصل بهار - بنیاد .
- ۶- در رمید هد - تاوان - هم
- وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا
- چنان باشد - کلمه تنبیه و
- تاکید - کورک در رم خوانده
- فراهم باشد .
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زده -
- ملك الموت - وسیع - فلز سنج
- ۹- در رخشان - پاک و پاکیزه

- گسترش - بیرون نیست -
- مار - خطرناک .
- ۱۰- بیسویان و بزرگان طریقت -
 - دوام دارد - سحر - گمگشته
 - کعبان .
 - ۱۱- از عشاق تاریخی - در روز -
 - رستاخیز قرار است میدهد
 - شود .
 - عمودی :
 - ۱- پوشاننده گناه - مجلر کردن
 - ۲- نامدار - معمول و مروج .
 - ۳- برکت و افزونی - خوب نیست
 - مانند .
 - ۴- اصل هر چیز - روان است -
 - خاص نیست .
 - ۵- گادی دواسیه - مرض
 - ۶- بخشودن گناه شادمانی و
 - نشاط .
 - ۷- بی عیب - ناز و کرشمه
 - دام دل .
 - ۸- فرمانبرداری است - سازوسا -
 - مان - آواز .
 - ۹- دودمان - پیشاوندی به
 - معنی طرف و نزدیک - برنده -
 - مغرب .
 - ۱۰- از عجایب هفتگانه جهان

- که بنام مجسه ژوپیتر نی - ز
- شهرت دارد .
- ۱۱- در یای بزرگ - در ترکش
 - جا دارد - جیست .
 - ۱۲- بیان چگونگی و حالت - خالص
 - ۱۳- نیم صدای گوسفند - حاجت
 - و مقصود - سهولت .
 - ۱۴- دارای خصوصیات لازم .
 - ۱۵- سخنور - آرزو - هم آبشرا
 - میخورند و هم نانش را .
 - ۱۶- از یاه های قمری - پیامبر
 - خانه و سرا .
 - ۱۷- راه کوچک - از حال گرسنه
 - خبر ندارد - روز دیگر .
 - ۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد -
 - زیر دست رئیس .
 - ۱۹- اشاره به دور - اسپ ماه
 - ۲۰- شک - باطل کننده - از
 - حروف ندا .
 - ۲۱- میوه بهشتی - مساوندی
 - بمعنی کننده و دارنده -
 - بوم .
 - ۲۲- شهروبیابان - کلم الله
 - خوانندش .
 - ۲۳- سوره از قرآن مجید جمع
 - اسفل .

شرح



سفید بازی را شروع و در و حرکت سیاه را مات می کند

حل کنندگان

محمد اصف - جاوید احمد نکسی
 علی احمد زمری - غلام حسین
 تقی احمد - عالیه نوری - سوسن
 اندر - شکریه اندر - سید فاروق
 بهادر - شفیع الله کاور - لیلما
 ایوار خیابانی - شکیلا امین
 مطیع الله - بشیر نزهت
 عبد الرزاق حسن یار - فرزانه ملک
 اصغر - احمد داوود واحد
 احمد فرید اخترانی محمد مهدی
 اکبر سینا - ملالی همدرد

یک مسأله فکری

یک مسئله فکری: شخصی لنگه جورابهای خود را از مدت بی نظیر در صندوق انداخته و اینک در آن صندوق بیست و پنج جوراب سفید و بیست و پنج جوراب سیاه جمع شده است. حالا در موقع شب آن شخص محتاج به یک جفت جوراب شده و چون چراغ بیدانکرده در تاریکی مجبور به بیدار کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است که هر دو باید یک رنگ باشد.

آیا میتوانید بگویید چند جوراب باید باخود بروشنایی ببرد که به یقین درین آنها یک جفت یک رنگ باشد. البته صندوق خود را قابل انتقال در آنوقت نیست.

۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	

حل کنید جایزه بگیرید

بشیر نزهت
 سید فاروق بهادر
 وملاالی همدرد
 مستحق جایزه شناخته شدند
 جوایز بیخشی تست
 درختی در شماره
 بعدی به نشر
 میرسد کمترینیکه
 بعد از چاپ مجله
 تا مدت بیست روز
 برای دریافت
 جایزه حاضر نگردند
 جایزه شان سلب
 میگردد .



صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرنی تضمین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله سپاهون خبرنگاران
مراجعه می نمایند لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره مجله ازان مطلع نیست .

آدرس: نمایندگی شرکت
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپاهون اعلانات موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد از اشخاص
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند .

مجله سپاهون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و داودخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند .

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



بیمه با نمایندگی
روزنامه
سنگ و زمستان

لهستانی معاملات
همراه سعادت
حاج میر تقی میر
در خزانه و در دفتر خانه و پارچه
کارگزار شماره راههای مسکنه
آدرس: زمین چادر شهر شیربور
و چادر شهر نصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خریداری نمایید

خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کتبی بهترین در راهی در کشور افغان
بکسر با هر مبلغ

قیمت یک شماره ۳ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**